



تیرها



از جبهه ایران
تا جبهه مقاومت یمن

دیپلمات انقلابی شهید



نگاهی به چالش‌های خانه سینما
و دولت در مدیریت جدید

خانه سینما و راهی که در پیش رو دارد...



نوشدارو بعد از مرگ هدفون؟
آسیب‌شناسی همه‌گیری
موسیقی مزخرف!



انتخاب دانشجویان و امکان‌های آن

دانشجو بیدار است؟

یکی از انتخاب‌هایی که می‌تواند
مستقیماً مسیر زندگی ما را تغییر
دهد و اتفاقاً از جمله انتخاب‌هایی
است که تقریباً به‌طور مستقل
خودمان آن را انجام می‌دهیم،
«دانشجو شدن است»؛ ادامه
تحصیل در دانشگاه.



گپ‌وگفتی با فرهاد حسن‌زاده
در مورد کتاب‌ها و نوجوان‌ها و
کتاب‌های نوجوان

کلاس آقای نویسنده



بررسی لایه‌های زنانه فیلم زخم
کاری با نامرکز بر شخصیت سمیرا

ضد ارزش‌ها ارزش می‌شوند



تک‌نگاری تحلیلی «ایران جمعه» از هنری کسینجر، از معماران سیاست خارجی امریکا

که در ۱۰۰ سالگی درگذشت

فرشته یا شیطان؟!



زوم

تک‌نگاری تحلیلی «ایران جمعه»
از هنری کسینجر، از معماران سیاست خارجی امریکا
که در ۱۰۰ سالگی درگذشت

فرشته یا شیطان؟!

حسین مهدی تبار
پژوهشگر

برنده جایزه صلح نوبل هم شده است. کسینجر در حالی این جایزه را برد که به عقیده بسیاری عامل اصلی تداوم جنگ در ویتنام و کشتار مردم بود. با وجود این اختلاف نظرات برای هیچ‌کس جای تردید نیست که در جهان امروز، ساختارها، قواعد و هنجارهایی حکم فرماست که کسینجر در شکل دهی به آنها نقش بسیاری ایفا کرد. او دست کم دوازده رئیس‌جمهور امریکا را مورد مشاوره قرار داد. بنابراین بیراه نیست اگر کسینجر را یکی از مؤثرترین افراد در تاریخ سیاست بین‌الملل یک‌صدسال اخیر بدانیم. دست کم در مهمترین رویدادهای قرن اخیر، یعنی فروپاشی شوروی و ظهور چین، نقش او مشهود است. اما به واقع، کدام‌یک از قضاوت‌ها در مورد کسینجر صحیح‌اند؟

هنری آلفرد کسینجر، نظریه‌پرداز، استاد دانشگاه و البته سیاست‌مدار آمریکایی، آخرین بازمانده دولت نیکسون بود که در روزهای اخیر درگذشت. او را قدرتمندترین وزیر خارجه ایالات متحده امریکا پس از جنگ جهانی دوم نامیده‌اند. در تحلیل شخصیت کسینجر نمی‌توان و نباید زوایای متناقض شخصیت او را نادیده گرفت. صرف‌نظر از اثرات مهم او در دانش روابط بین‌الملل که با نگارش کتاب‌ها و مقالات فراوانی صورت پذیرفته بود، قضاوت‌های متناقضی پیرامون او وجود دارد. گروهی او را شریک جرم‌های دولت‌های امریکا می‌دانند و گروهی دیگر او را دیپلماتی می‌شناسند که به صلح در جهان کمک کرد. کسینجر، به عنوان مخاطب منفور کتاب مشهور «جانیات آقای کسینجر» همان کسی است که

بعد کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در هلسینکی تشکیل شد که نقش مهمی در کاهش تنش‌های دوران جنگ سرد ایفا کرده بود. انعقاد قرارداد کمپ دیوید هم که از نظر آمریکایی‌ها جایگاه ویژه‌ای در کنترل بحران خاورمیانه - البته به نفع اسرائیل - داشته میراث کسینجر محسوب می‌شود. او با این اقدامات عملاً شوروی را از جایگاه یک قدرت تأثیرگذار در خاورمیانه خارج کرد. قرارداد

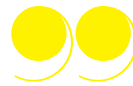
ابتدا مشاور امنیت ملی و سپس در مقام وزیر خارجه در سیاست امریکا حضور داشت. شاید اغراق نباشد اگر او را از مهمترین شخصیت‌های دوران جنگ سرد و در ریف استالین تلقی کنیم. در دولت نیکسون نقش اساسی در پیشبرد مذاکرات «سالت» ایفا کرد. این مذاکرات که منجر به اولین توافق مهم تسلیحاتی میان دو ابرقدرت شده بود، به دوره‌ای کوتاه در جنگ سرد مربوط می‌شود که با تعیین سقف کمیت و کیفیت تسلیحات اتمی ایالات متحده و جماهیر شوروی به کاهش تنش‌ها میان این دو ابرقدرت کمک کرد. بر مبنای مناسباتی که کسینجر ایجاد کرد، سال‌ها

نازی آلمان به امریکا گریخت. در تمام سال‌های بعد، کسینجر دین خود را به دولت امریکا برای نجات جاننش پرداخت کرد. در طول سال‌هایی که کسینجر در جایگاه یک مقام آمریکایی حضور داشت، هیچ چیز را به منافع ایالات متحده ترجیح نداد. حقوق بشر و اصول آمریکایی که او مدعی اهمیت آنها بود، به واقع هیچ‌گاه برای او اهمیت نداشت. پس از انتشار کتاب «جنگ اتمی و سیاست خارجی» که به امکان پیروزی ایالات متحده در جنگ محدود اتمی پرداخته بود، کسینجر به طور جدی تری وارد سیاست عملی امریکا شد.

کسینجر از زاویه دید منافع آمریکایی

در بیشتر نقاط جهان، عمدتاً گروه‌های چپ‌گرا از منتقدین کسینجر محسوب می‌شوند. انتقاد آنها اما بهترین تفسیری است که می‌تواند یک وطن‌پرست آمریکایی را به کسینجر علاقه‌مند کند. برای یک آمریکایی که به جایگاه کشور خود در سازکارهای توزیع قدرت در جهان اهمیت می‌دهد، چندان مهم نیست که کسینجر در چه فجایعی شراکت داشته است. کسینجر، در خانواده‌های یهودی و در زمانه تسلط هیتلر در آلمان به دنیا آمد. مانند بسیاری دیگر از خانواده‌های یهودی، او هم تحت فشار دولت

یکی از موارد دیگری که به او نسبت داده می شود، مشارکت او در تصمیم گیری برای سیاست خصمانه قرن بیستمی ایالات متحده در امریکای جنوبی بود. یکی از معروف ترین موارد کودتا علیه آلنده در شیلی ترتیب داده شد که دیکتاتوری خسارت بار پینوشه را در این کشور حکمفرما کرد



کسینجر شیطانی برای سراسر جهان

چنانچه گفته شد تمام اقدامات کسینجر که برای تاریخ امریکا افتخارآمیز محسوب می شود، روی دیگری هم دارد که برای دیگر جهانیان خسارت بار به نظر می رسد. به توافق پاریس بازگردیم؛ جایی که ایالات متحده موفق به توافق با ویتنام شمالی برای پایان دادن به مداخله امریکا در جنگ شد و کسینجر به دلیل این توافق جایزه صلح نوبل گرفت. با این حال به عقیده منتقدان کسینجر، او و دیگر رهبران امریکایی می توانستند همین توافق را سال ها قبل کسب کنند و از کشته شدن صدها نفر جلوگیری نمایند. در مورد حوادث مربوط به جنگ ویتنام، کسینجر همچنین متهم به نقض قوانین جنگی در مورد کشور کامبوج شده است. هدف کسینجر از تصمیم گیری در مورد حمله به کامبوج ریشه کن کردن کمونیست های ویتنامی بود. تلاش برای دستیابی به این هدف، به کشته شدن دست کم ۵۰ هزار نفر غیر نظامی منتهی شد! بر اساس اسناد انتشار یافته پنتاگون، کسینجر شخصاً ۳۸۷۵ حمله را که منجر به انفجار ۵۴۰ هزار بمب در کامبوج شد، تأیید کرده بود.

یکی از موارد دیگری که به او نسبت داده می شود، مشارکت او در تصمیم گیری برای سیاست خصمانه قرن بیستمی ایالات متحده در امریکای جنوبی بود. یکی از معروف ترین موارد کودتا علیه آلنده در شیلی ترتیب داده شد که دیکتاتوری خسارت بار پینوشه را در این کشور حکمفرما کرد. چنانچه از مطالعه آثار کسینجر از جمله در کتاب جهان باز یافته - برمی آید و مترنیک را مورد احترام می شناسد. مترنیک، صدراعظم اتریش در قرن نوزدهم بود که نقش مهمی در قدرت و شکوه اتریش ایفا کرد. مترنیک نیز مانند تمام آنها که ماکیاولیستی در سیاست بین الملل به ایفای نقش پرداخته اند، بی توجه به آنچه عموم مردم می خواهند یا آن را اخلاق می نامند، اهداف خود را دنبال می کرد. اهدافی که آزادی و استقلال ملت های زیادی را زیر سؤال برد. در واقع «رسیدن به هدف آن هم به هر قیمتی که باشد» ویژگی اساسی مترنیک بود که بنظر می رسد کسینجر نیز در طول دوران قدرت از آن برخوردار بود. به همین دلیل هم منتقدان او حتی در خود امریکانیز او را به اتخاذ روش های ماکیاولیستی متهم می کنند.

امیال درونی آنها مورد بررسی قرار داد. بر همین اساس در مطالعه و تحلیل آثار کسینجر نیز، ناگزیر به توجه به این مسأله مهم هستیم. کسینجر جهان را چونان یک امریکایی، به نفع امیال ایالات متحده می دیده و به نحوی تفسیر کرده که رویکردهای امریکایی را معقول نشان دهد. چنانچه پژوهشگری بدون توجه به این مسأله به مطالعه کتاب های او بپردازد، بی شک دچار اشتباهاتی در تحلیل سیاست بین الملل خواهد شد. با این حال، کتاب های کسینجر شاهکارهایی در تاریخ و تئوری روابط بین الملل است. کتاب درباره چین و منبعی بی نظیر در شناخت ویژگی ها و اهمیت چین از زاویه دید امریکایی است و کتاب دیپلماسی او تاریخ را از منظر واقع گرایی سیاسی مورد بررسی قرار داده است که برای هر علاقه مندی به تاریخ روابط بین الملل منبعی غیر قابل اغماض است. یکی از بهترین کتاب های او با عنوان نظم جهانی، به بررسی تغییر و تحول نظام بین الملل از زاویه دید ملل مختلف و نقش و اثر گذاری آنها پرداخته است. به عقیده کسینجر در کتاب نظم جهانی، از میان کشورهای خاورمیانه، ایران منسجم ترین مفهوم از ملیت را دارد و رهبران آن به دنبال براندازی نظم جهانی و جایگزین نمودن نظم عادلانه هستند. نکته با اهمیت دیگر در بررسی زندگی کسینجر که در آثار او هم متجلی شده بود، توجه او به نیاز های جامعه علمی است. برای مثال هوش مصنوعی و اثرات احتمالی این پدیده در سال های پیش رو، چیزی است که توجه بسیاری از اندیشمندان علوم مختلف را به خود جلب کرده است. اما کسینجر از معدود اندیشمندان حوزه روابط بین الملل بود که تحقیقات خود را در سال های اخیر به این مهم اختصاص داد. او با همکاری چند تن از پژوهشگران دیگر کتابی با عنوان عصر هوش مصنوعی نوشت و در پژوهش های خود از خطرات و زوایای احتمالی توسعه هوش مصنوعی سخن گفت. به هر ترتیب نمی توان از یاد برد که کسینجر با وجود تمام جنایاتی که می توان به او منتسب کرد، از نوابغ تکرار نشدنی در دانش و عمل سیاست جهان محسوب می شد.

این کشور بدل می کند. لازم به تکرار است، اقدامات به ظاهر صلح جویانه کسینجر - صرف نظر از زاویه دید امریکایی - در عالم واقع چندان هم صلح طلبانه نبود. هر کدام از اقداماتی که در سطرهای پیشین به عنوان اقدامات مهم کسینجر از آن یاد شده، و جوهی قدرت طلبانه و به نفع امیال سلطه جویانه ایالات متحده دارد. با این حال، کمک کسینجر به سلطه طلبی ایالات متحده به اقدامات مذکور محدود نمی شود.

کسینجر در مقام اندیشمند روابط بین الملل

کسینجر البته که تنها یک سیاستمدار نبود. دانشجویان زیادی در سراسر جهان تحت تأثیر نظریات او پیرامون واقع گرایی سیاسی قرار گرفته اند. در واقع کسینجر کسی است که نظریه واقع گرایی را با پشتوانه علمی خود به طرز واضحی به صحنه عمل کشاند. اگر چه در طول تاریخ روابط بین الملل افراد زیادی با نگرش های رئالیستی حکمرانی کرده اند، کسینجر از معدود اندیشمندانی بود که به مقام اجرایی رسید و ایده های علنی خود را اجرایی کرد. چنانچه پیشتر تشریح شد، کسینجر از جمله اثرگذار ترین افراد در بهبود روابط چین و امریکا شناخته می شود. این واقعه البته پشت پرده ای غیر صلح آمیز هم دارد. کسینجر به عنوان صاحب نظری در پارادایم رئالیستی یکی از نظریات اساسی این مکتب یعنی موازنه قوا را در برقراری روابط چین و امریکا اجرایی کرده بود. بر این اساس نفوذ امریکا در کشوری به پهنای چین در همسایگی شوروی ضربه مهمی به قدرت روس ها در نظام بین الملل محسوب می شد. بسیاری از تحلیلگران یکی از عوامل مهم و اثرگذار در فروپاشی شوروی را همین نزدیکی چین به ایالات متحده می دانند. بنابراین، در چنین واقعه عظیمی نیز نه گسترش روابط صلح آمیز در جهان که منافع ایالات متحده اثرگذار بود.

به هر روی نباید فراموش کرد که آثار و نظرات هیچ یک از اندیشمندان حوزه های سیاسی را نمی توان بدون در نظر گرفتن

کمپ دیوید که به صلح مصر و اسرائیل و در پی آن دیگر کشورهای عربی با اسرائیل منتهی شده بود، در حال حاضر، مسبب بخش مهمی از فجایعی است که در مورد فلسطین رخ می دهد. او در روزهای پایانی عمر خود نیز حماس و مقاومت فلسطینی را پس از اتفاقات هفت اکتبر محکوم کرده بود تا نشان دهد همچنان حامی سرسخت اسرائیل محسوب می شود.

در آن سوی جهان و در شرق آسیا نیز، کسینجر بود که مقدمات قرارداد پاریس را که به جنگ ویتنام پایان داد، فراهم کرد. هر چند کسینجر برای قرارداد پاریس جایزه صلح نوبل گرفت، اما تردیدی نیست که در انعقاد این توافق نیت های بشردوستانه نقشی نداشت. در واقع قرارداد صلح منعقد شده بود تا از تداوم خسارت های جنگ ویتنام برای ایالات متحده بکاهد. بنابراین، نقاط عطف مهمی در تاریخ ایالات متحده متأثر از نقش کسینجر است که تمام عمر سیاسی خود را صرف خدمت به منافع امریکا کرده بود.

با وجود همه موارد ذکر شده، حال شاید مهم ترین خدمت کسینجر را بتوان در موضوع چین مشاهده کرد. با وقوع انقلاب کمونیستی مانو در چین، دولت ملی چین به تایوان فرار کرد. رابطه دولت امریکا هم با دولت ملی چین در تایوان ادامه یافت و امریکایی ها از به رسمیت شناختن دولت کمونیستی چین که به مرکزیت پکن حکمرانی می کرد، سرباز زدند. این روند ادامه یافت تا زمانی که به واسطه دیپلماسی کسینجر با نخست وزیر چین - که از گسل در روابط چین و شوروی بموقع بهره جسته بود - دولت امریکا دولت کمونیستی پکن را در سال ۱۹۷۱ به رسمیت شناخت. از این واقعه، یعنی صلح چین و امریکا همچنان به عنوان یکی از افتخارات دیپلماتیک تحت مدیریت کسینجر یاد می شود. همین شاهکار کسینجر موجب شده تا او احترام زیادی نزد چینی ها داشته باشد که در سفر سال اخیر او به چین مشهود بود. البته، به رسمیت شناختن چین و همکاری با آن که کسینجر معمار آن محسوب می شد، در سال های پس از فروپاشی شوروی به یکی از نقطه ضعف های کنونی دولت امریکا منجر شده است؛ مسأله ای که از آن به عنوان پدیده ظهور چین یاد می شود. خود کسینجر در این رابطه می گوید: «احتمالاً این نقضی در فهم و درک ما بود که نتوانستیم پیش بینی کنیم یک کشور در حال توسعه به سرعت به رقیب ما بدل می شود.»

آنچه به آن اشاره شد، تنها بخشی از اقدامات مهم دیپلماتیک و مسالمت آمیز کسینجر بود که اثرات قابل توجهی در جهان کنونی داشته است؛ اقداماتی که کسینجر را از زاویه دید یک امریکایی به فرشته ای در تاریخ



کسینجر البته که تنها یک

سیاستمدار نبود. دانشجویان زیادی در سراسر جهان تحت تأثیر نظریات او پیرامون واقع گرایی سیاسی قرار گرفته اند. در واقع کسینجر کسی است که نظریه واقع گرایی را با پشتوانه علمی خود به طرز واضحی به صحنه عمل کشاند



گزارش

در دانشگاه تهران برگزار شد

مناظره جابری انصاری و زیدآبادی با موضوع فلسطین

محمد حسین طارمی
روزنامه‌نگار

خواهد شد اما این تفکر در رژیم صهیونیستی پذیرش ندارد و تجربه آمریکا و اروپا هم نشان داده اگر مقاومت فلسطین نباشد آنها هم صلح را پیگیری نخواهند کرد.

معاون پیشین عربی آفریقایی وزارت امور خارجه در مناظره‌ای با موضوع «جنگ غزه و چشم‌اندازهای آن» بیان کرد: در هر سناریویی بازار صلح و دودولتی گرم

وحشیانه مراکز مسکونی، مدارس، محله‌های مسکونی غیرنظامی. دشمن به شیوه‌های مختلف به دنبال محروم کردن مردم از خدماتی است که به آنها برای ماندن در شهرها کمک می‌کند.

دشمن با تمام توان، به دنبال آواره کردن ساکنان غزه است. اما تا به این لحظه در این امر موفق نبوده و گواه آن نیز، آماری است که می‌گوید بیش از ۸۰ درصد ساکنان شمال نوار غزه هنوز در مناطق خود باقی مانده‌اند و با وجود همه

خوردن و اسلحه برای دفاع کردن ندارند. هدف وانگیزه از عملیات طوفان الاقصی آزادسازی فلسطین و مقابله با اشغالگری و نقض حقوق انسانی توسط رژیم غاصب صهیونیستی بود.

حال امروز مقاومت فلسطین در یک پیچ تاریخی قرار گرفته است و ما شاهد یک پیروزی مهم علیه دشمن هستیم که یکی از آنها پیروزی در عرصه میدانی است و بعد از ۶۳ روز حملات رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین، آنها نتوانستند کاری از پیش ببرند؛ فقط مردم بیگناه را به خاک و خون می‌کشند. رژیم صهیونیستی بارها تلاش کرده تانیروهای خود را مجدداً سازماندهی و برنامه عمل خود را تغییر دهد، گاهی با حمله زمینی و گاهی با بمباران خونین و

حمله جبهه مقاومت فلسطینی و حماس به رژیم صهیونیستی در ۷ اکتبر سال جاری از مناطق نوارغزه به مناطق مرزی این رژیم انجام شد؛ حملاتی که عملیات پیروزمندانه طوفان الاقصی نام گرفت و از همین نقطه درگیری رژیم صهیونیستی و مقاومت فلسطینی آغاز شد.

امریکا از کشورهای است که طی سال‌های گذشته همواره از جنایات صهیونیستی حمایت کرده و رژیم صهیونیستی به واسطه همین حمایت‌های غرب و آمریکا به جنایات وحشیانه خود طی این سال‌ها ادامه داده است. عملیات طوفان الاقصی به گونه‌ای بود که سربازان رژیم صهیونیستی به روزنامه‌ها و خبرنگارهای خود خبر می‌دادند که غذا برای



جابری انصاری: ورود ارتش کلاسیک با این حجم از امکانات به مزارع و بافت شهری آسان‌ترین کار است اما نبرد اصلی در حوزه متراکم به وقوع می‌پیوندد

سپس گفتند امکان حضور گروگان‌ها در این مکان وجود دارد ولی در حال حاضر نمی‌دانیم کجا هستند. حالا دیگر کل دنیا فهمیده‌اند که در آن بیمارستان نه خبر از پایگاه بوده و نه نیروهای رزمنده حماس، بلکه یک نسل‌کشی عظیم مانند کشتار ۱۹۴۸ میلادی اتفاق افتاد که در آن ۶۰۰ روستای فلسطینی را از نقشه حذف کردند.

امروز تلفات نظامی و اقتصادی خوبی به رژیم صهیونیستی وارد شده است. براساس برخی داده‌ها قبل از ۱۷ اکتبر یک سرباز صهیونیستی جلوی ۳۰۰ فلسطینی می‌ایستاد ولی امروز یک سرباز در برابر دو فلسطینی قرار می‌گیرد. لذا تحلیل میدان امروز این است که نه تنها آمریکایی‌ها برای فرماندهی میدانی در جنگ بلکه برای نابودی کامل تفکر مقاومت، غزه و حماس آمده‌اند.

در ارزیابی میدانی حال حاضر، به رغم قربانی زیاد در حوزه انسانی، موفقیت با مقاومت بوده است. مثلاً در بحث تعداد تانک‌ها و نفربرهایی که تخریب شده است. رژیم صهیونیستی تقریباً حدود ۶۰۰ تانک مراکوا دارد که در این جنگ ۱۸۰ دستگاه از آن، نابود شدند؛ یا در مثال دیگر، ۳۰ درصد از راکت‌های مقاومت از گنبد آهنی عبور کرد. این را می‌توان یک موفقیت بی‌سابقه به حساب آورد.

حماس معتقد است نباید اجازه دهند تا با هر شکلی، از طرف هر دولت یا جریانی درباره سیاست و

بمباران‌ها و ویرانی‌ها حاضر به ترک مناطقی که در آن هستند، نیستند. در این میان اظهاراتی مبنی بر آتش بس و انتقال قدرت در پسا جنگ بیان شده است.

ما شاهد آن بودیم که از آغاز دولت بایدن، شرایط رژیم صهیونیستی و آمریکا همچون تفاهم ترامپ و نتانیاها نبود و بایدن به هیچ وجه نتانیاها را نمی‌پذیرفت. در حالی که برخی می‌گویند پروژه اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی برای حفظ منافع دولت‌های غربی به وجود آمد ولی امروزه معتقدند دیگر منافع‌شان را حفظ نمی‌کند؛ چرا که در حال حاضر دچار یک بار اخلاقی شده و نظم جهان را بهم زده است. صهیونیست‌ها مرتکب جرائم جنگی و عبور از خطوط قرمز در جنگ شده‌اند و حتی قطعنامه‌های سازمان ملل که علیه این رژیم و به نفع فلسطینی‌ها بود را زیر پا گذاشته‌اند.

رژیم صهیونیستی امروز در حال یک نسل‌کشی است. در مدرسه الفاخوره ۲۰۰ دانش‌آموز به شهادت رسیدند. برخی کارشناسان سؤالاتی داشتند مبنی بر اینکه آیا آن دانش‌آموزان حماس بودند یا در آنجا واقعاً تونل‌های مقاومت بود؟ خود آمریکایی‌ها با دروغ‌گویی مساله بیمارستان الشفا را ماله‌کشی کردند. ابتدا گفتند در آنجا انبارهای اسلحه حماس است. بعد گفتند در آنجا رزمندگان حماس حضور دارند. مجدد گفتند، گروگان‌های رژیم صهیونیستی آنجا هستند.



چند ساعت بعد از آغاز عملیات ۱۷ اکتبر و تسخیر یکی از پایگاه‌های ارتش صهیونیستی نزدیک نوار غزه منبع: گتی ایمیج

صهیونیست‌ها می‌خواهند همچنان با همین طرح رژیم صهیونیستی همچون داعشی‌ها مردم را با ایجاد ترس مجبور به حرکت به سمت پناهگاه‌ها کنند اما به محض حرکت، مردم را به شهادت می‌رسانند



زیدآبادی: همه حرف جمهوری اسلامی این است که محور مقاومت می‌تواند تا پیروزی به بقای خودش ادامه دهد که در صورت نابودی حماس این تفکر در داخل ضربه خواهد خورد

فلسطین دارد، پیروزی برای ارتش اسرائیل به هیچ عنوان ساده نیست و احتمالاً در جنگ اصلی، این مقاومت فلسطین است که درس‌هایی را به ارتش اسرائیل خواهد داد. این داد و بی داد صهیونیست‌ها برعکس دفعات قبل نشان از شوک عمیق این رژیم است و همچنین می‌دانند نبرد در غزه سخت است، برای همین بخشی از معادله را با زمین سوخته و کشتار (۱۱ هزار نفر تا امروز) می‌خواهند جبران کنند. کسی که قدرت اجرا دارد این میزان حرف نمی‌زند؛ همان‌گونه که در جنگ‌های کلاسیک پیشین بدون صحبت کار خود را پیش می‌بردند. در این مدت سخنگوهای رژیم صهیونیستی مدام حرف می‌زند که ما زمین را شخم می‌زنیم، اما اگر اینچنین بود مدام حرف می‌زدند.

تحلیل سیاسی باید براساس واقعیت باشد، نه براساس علایق

● زیدآبادی: ما وقتی در مقام تحلیلگر صحبت می‌کنیم باید علایق را از تحلیل جدا کنیم؛ ۴ سناریو پیش روی ماست؛ در مرحله نخست، آیا اسرائیل با آتش بس در هر مقطع زمانی موافقت خواهد کرد؟ دوم، آیا امکان دارد در طول نبرد جبهه‌های جدیدی گشوده شود و به اصطلاح حزب‌الله، سوریه و گروه‌های عراقی و یمنی وارد جنگ شوند؟ سوم، آیا این دواقت نمی‌افتد و اسرائیل بالاخره موفق خواهد شد؟ اگر موفق شود که تنظیمات و دولت حماس را برچیند، باز ۲ سناریو در نظر گرفته می‌شود. چراکه به نظر می‌رسد کشورهای عربی هم علاقه‌ای به حمایت از حماس ندارند و حماس هم محدودیت دارد. آیا به واسطه پیروزی، نتانیاهو سعی

و تخریب کردند و عده زیادی را کشتند و پیش رفتند؛ همان کاری که تا امروز در غزه اتفاق افتاده است. قسمت دوم ورود زمینی بود که برای ارتش کلاسیک کار خاصی نیست چراکه طرف مقابل چریکی در رو و زیر زمین هستند. به همین دلیل هم شما از زبان ارتش رژیم صهیونیستی می‌شنوید که می‌گویند نبرد سختی در پیش دارند که شاید مدت‌های زیادی به طول بینجامد. ما رمال نیستیم که کامل پیش بینی کنیم اما براساس واقعیت روی زمین می‌توانیم تحلیل کنیم که هرچقدر جنگ طولانی و فرسایشی شود، قدرت مقاومت مشخص خواهد شد.

در جنگ ۲۰۰۶ تا زمانی که جنگ در هوا بود، پیروزی نسبی با اسرائیل بود زیرا تمام بیروت و مقرهای مردمی حزب‌الله را کاملاً بمباران کرد اما وقتی روی زمین شروع کرد کم‌کم با واقعیت روی زمین روبه‌رو شد و مشکلاتش بروز کرد. در غزه هم با توجه به اینکه این منطقه به معنای واقعی در محاصره است و همچون ویتنام که از آن مثال زده می‌شود، امتداد مفتوحی ندارد و شرایط مقاومت فلسطین در غزه به معنای واقعی کلمه استثنایی است و به معنای واقعی در محاصره است. با همه این شرایط، ارتش رژیم صهیونیستی هنوز در مقابل آزمون اصلی خود قرار نگرفته است.

سخت است بگویم اما تحلیل من این است که با وجود همه قدرت و شوکت ارتش رژیم صهیونیستی و همه سختی‌ها، محدودیت‌ها و محاصره‌ای که مقاومت

کنیم، کمکی به حق و حقیقت نمی‌کنیم. بنابراین به هیچ وجه این محیط پسندیده نیست.

معتقدم باید دریچه‌ای را برای تحلیل در نظر بگیریم؛ اولین قاب تحلیل این است که ما با دو سوی تحولی مواجه هستیم که یک طرف ارتش کلاسیک و در مقابل مجموعه‌های مقاومتی است که ارتش نیستند و از تکنیک‌های جنگ نامتعارف استفاده می‌کنند. بنابراین وقتی صحبت از سناریوهای آینده می‌شود، در وهله نخست توجه به همین نکته است. این یک مسأله ذهنی نیست و امر عینی است که در همین تاریخ متأخر غیر از تجربیات جنگ غزه با رژیم صهیونیستی، تجربه مقاومت لبنان به خصوص حزب‌الله لبنان با ارتش رژیم صهیونیستی را داریم که همین قاعده و قاب تحلیلی بر آن حاکم بود و تابع همین قاب تحلیلی بود و در سال ۲۰۰۰ اولین شکست اسرائیل رقم خورد.

بنابراین اگر می‌خواهیم از آینده صحبت کنیم باید صرفاً به مؤلفه‌های جنگ کلاسیک اکتفا نکنیم. نزدیک به دو هفته است که ارتش اسرائیل پس از بررسی‌های متعدد، نیروهایش را وارد اراضی غزه کرده و از وضعیتی صحبت می‌شود که شمال غزه در حال تکمیل محاصره است و در این شرایط گفته می‌شود جنگ تمام شده است. در حالی که ورود ارتش کلاسیک با این حجم از امکانات به مزارع و یافت شهری آسان‌ترین کار است اما نبرد اصلی در حوزه مترکم به وقوع می‌پیوندد. ارتش رژیم صهیونیستی با اینکه تاکنون وارد مزارع گسترده شده، تلفات زیادی را متحمل شده است.

این به نظر من جزئی از تحلیل صحنه است و از ابتدا هم مشخص بود ارتش می‌تواند وارد بخشی از مناطق شهری شود و در جنگ ۲۰۰۶ با لبنان هم ابتدا استراتژی زمین سوخته به همین منوال پیش رفت و مدام بمباران‌های گسترده صورت گرفت و تا خود بیروت را بمباران کرد. در حال حاضر سلوک سیاسی من ایجاد تشنج نیست چراکه معتقدم شرایط کشور شکننده است. به همین دلیل گفتم اگر نمی‌خواهید، حرف نمی‌زنم. گفتند صحبت کن اما خطوط قرمز را رعایت کن، این در حالی است که صحبت من همان خط قرمزهاست. حالا همین بسیج دانشجویی دانشگاه‌های شریف و امیرکبیر من را دعوت می‌کنند که با یکی از همفکران خودشان مناظره کنم اما افرادی همچون نویسندگان کیهان یا آقای شریعتمداری حاضر به مناظره با من نیستند و من باید با آقای جابری انصاری مناظره کنم. بنده گرچه درباره ماجرای خاص اختلاف نظر دارم اما در این موضوع هم نظر هستیم. آنها قرار بود جهاد تبیین صورت بدهند اما هیچ کدام‌شان حاضر به مناظره نمی‌شوند.

بنابراین امروز شاید خیلی صریح صحبت نکنم.

● جابری انصاری: مباحث فکری و سیاسی باید در چهارچوب قانون آزاد باشد و این مباحث هر چه بیشتر باز شود، به نفع حق و حقیقت است. اینکه ما فضای قرظینه ایجاد

بررسی‌ها باید از روی واقعیت باشد

از روزهای آغازین جنگ تا به امروز نشست‌های بسیاری با حضور کارشناسان مطرح پیرامون اتفاقات غزه برگزار شده است. کارشناسان این حوزه نیز نظرات متفاوت و جالبی بیان کرده‌اند. با تمام این تفاسیر، صبح شنبه (۲۰ آبان) مناظره‌ای پیرامون «جنگ غزه و چشم‌اندازهای آن» در دانشکده مدیریت دانشگاه تهران برگزار شد که میهمانان این مناظره آقایان احمد زیدآبادی، روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی و حسین جابری انصاری، سخنگو و معاون پیشین عربی آفریقایی وزارت امور خارجه بودند.

در ابتدای مناظره هر یک از میهمانان سناریوهای پیش روی محتمل در جنگ اخیر را تشریح کردند.

● زیدآبادی: باید در ابتدا بگویم من برای خودم عقایدی دارم که آن را ناشی از واقع‌بینی سیاسی می‌دانم؛ باید توازن قوا و منطق را بشناسم و در کنار اخلاق در سیاست آنها را در هم می‌آمیزم. من پیشنهادی برای کاهش تلفات دادم و در تلویزیون و دستگاه‌های تبلیغاتی شروع کردند گفتند این فرد عامل اسرائیل شده است و در حال تضعیف جنبش مقاومت است.

در حال حاضر سلوک سیاسی من ایجاد تشنج نیست چراکه معتقدم شرایط کشور شکننده است. به همین دلیل گفتم اگر نمی‌خواهید، حرف نمی‌زنم. گفتند صحبت کن اما خطوط قرمز را رعایت کن، این در حالی است که صحبت من همان خط قرمزهاست. حالا همین بسیج دانشجویی دانشگاه‌های شریف و امیرکبیر من را دعوت می‌کنند که با یکی از همفکران خودشان مناظره کنم اما افرادی همچون نویسندگان کیهان یا آقای شریعتمداری حاضر به مناظره با من نیستند و من باید با آقای جابری انصاری مناظره کنم. بنده گرچه درباره ماجرای خاص اختلاف نظر دارم اما در این موضوع هم نظر هستیم. آنها قرار بود جهاد تبیین صورت بدهند اما هیچ کدام‌شان حاضر به مناظره نمی‌شوند.

بنابراین امروز شاید خیلی صریح صحبت نکنم.

● جابری انصاری: مباحث فکری و سیاسی باید در چهارچوب قانون آزاد باشد و این مباحث هر چه بیشتر باز شود، به نفع حق و حقیقت است. اینکه ما فضای قرظینه ایجاد

تعیین سرنوشت مردم فلسطین دخالت صورت گیرد. معتقدند تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها باید توسط خود مردم فلسطین باشد و کسی نباید از هر جهت دخالت کند.

گمانه‌زنی‌ها حاکی از آن است که رژیم صهیونیستی با کشتار مردم، به دنبال خالی کردن و کوچ اجباری آنان است. رژیم صهیونیستی در واقع به دنبال صفر کردن اراده ملت فلسطین است. رژیم به دنبال این است که مردم را محو کند. البته با اتفاقات اخیر چیزی پنهان نمانده زیرا وزیر دارایی رژیم صهیونیستی، می‌گوید: «تنها راه حل امروز این است که عرب غزه (که واژه تبعیضی است)، باید به صحرای سینا برود».

یکی دیگر از وزرای دولت نتانیاهو در تلویزیون عبری می‌گوید: «ما به دنبال «بوم‌النکبه» در سال ۲۰۲۳ میلادی هستیم». «بوم‌النکبه» روز آواره کردن و سلب مالکیت خشونت بار فلسطینیان و نابود کردن جامعه، فرهنگ، هویت، حقوق سیاسی و آمال ملی آنها است. صهیونیست‌ها می‌خواهند همچنان با همین طرح رژیم صهیونیستی همچون داعشی‌ها مردم را با ایجاد ترس مجبور به حرکت به سمت پناهگاه‌ها کنند اما به محض حرکت، مردم را به شهادت می‌رسانند. به نوعی با ایجاد ترس و سلب کشتی همان راه مریدان خود، داعش را در پیش گرفته‌اند. چند روز قبل وقتی تلویزیون را تماشا می‌کردم، کودکان در حال بازی بودند. شور و هیجان و اشتیاقی که داشتند، شاید از یک انسانی که زیر این حجم آتش است، بعید باشد. آنها معتقدند، درست است که پدر و خانواده‌های‌شان شهید شده‌اند، اما می‌گویند: «ما به دنبال یک زندگی کریمانه در سایه آرامش و صلح هستیم».

طبق توافق تبادل اسرا که جمعه (۳ آذر ماه) مرحله اول آن اجرایی شد، در مقابل آزادی هر اسیر صهیونیست، سه اسیر فلسطینی از زندان‌های رژیم صهیونیستی آزاد شدند. این توافق در حالی انجام شد که رژیم

صهیونیستی مجبور به پذیرش شروط مقاومت شد.

این آتش بس دوشنبه (۶ آذر ماه) نیز به مدت دو روز دیگر تمدید شده بود. جنبش مقاومت اسلامی فلسطین، پنجشنبه (۹ آذر) نیز ضمن تأیید اعلام کرد که آتش بس موقت برای یک روز دیگر تمدید شد.





زیدآبادی:

بعد از فروکش کردن شعله‌های جنگ، احتمالاً کنفرانسی بین‌المللی برای صلح شکل می‌گیرد، نتانیاهاو سقوط می‌کند و راه‌حلی برای اداره این منطقه شکل خواهد گرفت. اسرائیلی‌ها هم فهمیده‌اند دولت راست افراطی نمی‌تواند امنیت آنها را تأمین کند



زیدآبادی: دنیا

می‌گوید طرح دوکشوری به این دلیل است که راه‌حل دیگری وجود ندارد. من فقط دوست دارم ببینم جدا از عملی بودن و نبودن این داستان، راه‌حل جمهوری اسلامی چیست و آیا به دودولتی اعتقاد دارد؟

می‌کند همان نگاه راست افراطی را به عنوان نظم پسا جنگ به منطقه ارائه کند یا تحت فشار امریکا و متحدین عربی و چین و روسیه به سمت نظم جدیدی حرکت می‌کند؟ در این میان من شانس می‌کنم برای سناریوی اول قائل نیستم که حماس اتقار مقاومت کند که اسرائیل با آن به نتیجه برسد. احتمال ورود ایران و طرف‌های دیگر به جنگ هم به سمت هیچ میل پیدا کرده است چرا که جنگ منطقه‌ای صحنه آخر الزمانی را در منطقه رقم خواهد زد مگر اینکه اتفاقات دیگری بیفتد و نیروهای نامرئی از پشت صحنه دست به کاری بزنند که اوضاع از کنترل خارج شود. سومین سناریو متأسفانه اتفاق می‌افتد. به نظر می‌رسد اسرائیل تجربه جنگ چریکی را دارد و از زمان تأسیس فتح با عملیات چریکی آشنا شدند و ساف و فتح را در اردن و جنوب لبنان زمین‌گیر کردند. اسرائیل یک پدیده منحصر به فرد است و با توجه به نفوذ و سابقه یهودیان باید در چهارچوب خودش مورد تحلیل قرار بگیرد. حالا اگر نتانیاهاو به این هدف برسد و به سمتی برود که تزدولتی را ملغی کند، موفق نخواهد بود و احتمالاً کنترل مدنی غزه را به رهبران منطقه بدهد و کنترل امنیتی را به عهده بگیرد چرا که فشار بر اسرائیل بسیار زیاد است. بنابراین معتقدم بعد از فروکش کردن شعله‌های جنگ، احتمالاً کنفرانسی بین‌المللی برای صلح شکل می‌گیرد، نتانیاهاو سقوط می‌کند و راه‌حلی برای اداره این منطقه شکل خواهد گرفت. اسرائیلی‌ها هم فهمیده‌اند دولت راست افراطی نمی‌تواند امنیت آنها را تأمین کند. خب می‌دانم کار به این سادگی‌ها نیست و موانعی پیش روی این سناریو وجود دارد. حالا اگر جمهوری اسلامی بخواهد سیاست فعلی را پیش بگیرد و بر آن بماند، فشارهای منطقه‌ای و جهانی مستقیماً به سمتش خواهد بود و حتی چینی‌ها هم ممکن است فشار بالایی وارد کنند. بالاخره



همه حرف جمهوری اسلامی این است که محور مقاومت می‌تواند تا پیروزی به بقای خودش ادامه دهد که در صورت نابودی حماس این تفکر در داخل ضربه خواهد خورد. علاوه بر آن محیط پیرامون هم فشارهایی را می‌آورد. ایران اگر بخواهد که حماس نابود نشود باید دست به یک عملیات بزند و این یعنی کشیدن ماشه یک جنگ فراگیر و از صحبت رهبران حتی سید حسن نصرالله هم این‌گونه تلقی می‌شود که قصد چنین کاری را ندارد. من ۵ ماه است که گفته‌ام حضور نتانیاهاو یک‌سری تهدید و فرصت برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده است که البته پیش‌بینی عملیات فعلی در آن مقطع نبود. اصل معادله برهم نخورده است. حالا شما با این جمعیت ناراضی در کشور فرض کنید در این سناریو چه اتفاقی خواهد افتاد. حالا هم ورود به جنگ به معنای این است که شما یک هدف استراتژیک از امریکایی‌ها یا اسرائیلی‌ها را بزنید و فردا ۴ پالایشگاه شما مورد هجوم قرار بگیرد. این یعنی حجم ناراضی‌هایی که چند برابر شود.

بنابراین از نظر من سناریوی محتمل‌ترین است که اسرائیلی‌ها بتوانند حماس را از هم بپاشند و بعد کنفرانس صلح تشکیل شود و در این مقطع شاید ایران هم عقب‌نشینی کند و سیاستش را تغییر دهد؛ مانند سیاستی که در قبال سعودی در پیش گرفتند درحالی‌که تا پیش از آن با بدترین عبارات و الفاظ از سعودی‌ها یاد می‌کردند و می‌گفتند سیاست آنها تغییر کرده و نه من جمهوری اسلامی و حالا هم سعودی‌ها حتی حاضر نیستند پرونده عادی سازی را ببندند، حالا هم برعهده مسئولین است تصمیم بگیرند. اگر تصمیم درست نگیرند، راه فشار هم در پیش است.

● **جابری انصاری:** اما در ادامه این مناظره جابری انصاری با مرور سناریوهای ۴گانه آقای زیدآبادی، معتقد است که سناریوی اول زیدآبادی را برعکس خودش قوی‌تر می‌داند و این را ناشی از علاقه شخصی خودش نمی‌داند بلکه اعتقاد دارد که ناشی از تجربیات پیشین در دوره‌های جدید یعنی

پایان دوره جنگ‌های کلاسیک از ۱۹۸۲ به بعد است. مقاومت در لبنان شکل گرفت و قدرت پیدا کرد و رژیم به عقب‌رفت تا منطقه جنوب لبنان و یک ارتش وابسته به خود تأسیس کرد. تا سال ۲۰۰۰ بعد از ۱۸ سال که رژیم مجبور شدند عقب‌نشینی بی‌قید و شرط از لبنان انجام دهند. در بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ براساس انتفاضه، مقاومت و خشم گروه‌های فلسطینی این رژیم مجبور شد نهایتاً در ۲۰۰۵ از نوار غزه عقب‌نشینی بی‌قید و شرط و بدون توافق صلح انجام دهد. اگر چنین امری اتفاق نیفتاده بود، امروز در غزه چنین رقم نمی‌خورد و مقاومت چنین قدرتی نداشت.

همان ارتشی که با تمام قدرت در سال ۲۰۰۰ بدون قید و شرط و براساس واقعیت موجود بعد از ۱۸ سال از لبنان خارج شد، در چهارچوب اسلو که بخشی از آن در دست سازمان آزادی‌بخش فلسطین قرار گرفت، تا به امروز فلسطینی فعالیت نوده‌ها و نخبگان فلسطینی محدود شده است زیرا اول با نیروهای امنیتی خودگردان مواجه می‌شوند.

براساس قرائت تاریخ می‌توان حرف زد. همان ارتشی که با آن قدرت، در سال ۲۰۰۰ بی‌قید و شرط عقب‌نشینی کرد. اگر تاریخ بخوانیم می‌بینیم که صهیونیست‌ها سال‌ها تلاش کردند تا با لبنانی‌ها و سوری‌ها قرارداد ببندند. در چهارچوب مادرید پیش از سال ۲۰۰۰ بسیار تلاش می‌کنند تا برسر لبنان با سوری‌ها ببندند زیرا سوریه در آن زمان نقش مدیریتی در لبنان داشت و چون به توافق نرسیدند، مجبور شدند از لبنان عقب‌نشینی کنند.

در چهارچوب اسلو اداره غزه و برخی از کرانه باختری را در اختیار مرحوم عرفات قرار دادند اما در نهایت در ۲۰۰۵ دیدند نمی‌توانند مقاومت کنند. بنابراین با دو عقب‌نشینی مواجه هستیم و تجربه سوم همین عملیات ۷ اکتبر است که عملیاتی از نوار غزه محاصره و محدود شده در ۱۷ ساله گذشته، علیه رژیم شکل گرفت و توانمندی این را دارد که جهان را با شگفتی مواجه کند. آیا ملائکه از آسمان ۱۷ اکتبر را رقم زدند؟!

● **جابری انصاری:** آنچه رژیم صهیونیستی می‌خواهد نزدیک به غیرممکن است و هرچه این نبرد طولانی شود، شکست با این رژیم است. سعی می‌کنند کشته‌های خود را اعلام نکنند و این در حالی است که هنوز وارد نبرد نهایی نشده‌اند. نتانیاهاو بازنده نهایی است و بزرگ‌تر از گلدامتر نیست و نتایج ۱۷ اکتبر بسیار بزرگ‌تر از آن است که نتانیاهاو توان باقی ماندن داشته باشد.

اینکه چپ حاکم می‌شود یا راست، باید بگویم دیگر چپی در اسرائیل وجود ندارد و به همین دلیل می‌گویم طرح دودولتی تابوتی است که مرده درون آن نیست. از سال ۲۰۰۳ به بعد جریان چپ اسرائیل که مؤسس رژیم صهیونیستی بود به حاشیه پرتاب شده و حزب کارگرتنها برای ۳ یا ۴ کرسی از ۱۲۰ کرسی می‌جنگد. همین تفکر و بنیه است که اسحاق رابین را می‌کشد. بنیه اجتماعی چپ دیگر وجود ندارد و دعوا بین راست سکولار و راست تندرو است و مشکل اینجا است که هر دوی این تفکر برای هر وجه از این سرزمین تقدس در نظر گرفته است. از سال ۲۰۰۴ ابومازن صلح طلب‌ترین رهبر تاریخ فلسطین است که به صورت شفاف می‌گوید مقاومت کارساز نیست اما از زمان رهبری او یک قدم برای صلح برداشته نشده است. اسرائیل قدس شرق و غرب را پایتخت سراسری خود می‌داند و اجازه بازگشت آوارگان را نمی‌دهد و مثلاً آقای ابومازن برای خروج از مقرر خود رام‌الله برای رفتن به نابلس، باید از ارتش رژیم اجازه بگیرد. حاکمیت در روی زمین و آسمان و مرز برعهده اسرائیل است و چنین چیزی را مرحوم عرفات هم نتوانست در ۲۰۰۰ بپذیرد و آقای ابومازن هم با همه باور خود به سازش و سازش‌گری، نتوانسته چنین موضوعی را تا امروز امضا کند. به قولی می‌گویند «بودی که وار» - یک عبارت ترکی.

در هر سناریو بازار صلح و دودولتی گرم خواهد شد اما این تفکر در رژیم صهیونیستی پذیرش ندارد و تجربه امریکا و اروپا هم نشان داده اگر مقاومت فلسطین نباشد آنها هم صلح را پیگیری نخواهند کرد. امریکا حاضر به اعمال قدرت در این حوزه نیست و تنها تماشاگر خواهد بود. نهایتاً می‌توانم بگویم حتی اگر امیدی برای صلح وجود دارد، که من به عنوان کارشناس براساس ساختار رژیم و اینکه نمی‌خواهند به آنها اعمال قدرت کنند، بافت رژیم صهیونیستی نمی‌پذیرد که به آن دیکته کنند و حرکت اولیه هم در روند صلح شکل نمی‌گیرد.

باید دید راه حل جمهوری اسلامی چیست

احمد زیدآبادی در ادامه این بحث اذعان داشت: تنوع سیاسی، اعتقادی و اقتصادی در جامعه اسرائیل بسیار زیاد است و نیروهای راست افراطی تا چپ افراطی

تعریف می‌شوند و همه جور حزب و گروه وجود دارد. البته این موضوع ثابت نیست.

مثلاً در ایران، اصلاحات که برنده می‌شود، می‌گوید دیگر تمام شد و جو جمعیت برای ماست اما یک‌دفعه سال ۸۴ می‌بازد. در اسرائیل گروه‌های چپ برای مدتی ضعیف شده‌اند و یک‌سری هم راست میانه مثل حزب بنیگانتس داریم که باور دارند باید از فلسطین جدا شوند و از دودولتی حمایت کنند. یعنی معتقدند یک دولت برای فلسطین و یک دولت برای ما. احزاب راست افراطی و مذهبی ضد صلح نیستند و آنهایی که ضد صلح هستند، احزاب ملی و مذهبی هستند که هم در حوزه مذهبی و ملی افراطی هستند و هم مخالف هرگونه دولت فلسطین هستند. در حزب لیکود هم گفت‌مان میانه وجود دارد و می‌بینیم که ایهود اولمرت، خاستگاه لیکودی دارد که بهترین پیشنهاد را به فلسطینی‌ها ارائه داد. آنجا راه‌حل‌های زیادی پیش‌روی اسرائیل نیست؛ یکی کشور از رود تا دریا است که رفاندوم برگزار شود که راه‌حلی است که برخی طیف‌های چپ افراطی مطرح می‌کنند. این راه‌حل را یهودی‌ها نمی‌پذیرند. راه‌حل بعدی دوکشوری است که اساسش بر مبنای قطعه‌نامه ۲۴۲ استوار است که با اصلاحات در مرزها قابل پذیرش است. یعنی در شهرک‌های لب مرز که امکان جابه‌جایی نیست، از قسمت دیگر به فلسطینی‌ها زمین بدهیم. راه‌حل سوم همان چیزی است که امروز در اراضی اشغالی پیاده شده و یک آپارتاید به تمام معناست و به سرنوشت آفریقای جنوبی دچار خواهد شد و بسیاری در خود رژیم صهیونیستی هم با آن مخالف هستند. بنابراین اینکه تمام دنیا می‌گوید طرح دوکشوری به این دلیل است که راه‌حل دیگری وجود ندارد. من فقط دوست دارم ببینم جدا از عملی بودن و نبودن این داستان، راه‌حل جمهوری اسلامی چیست و آیا به دودولتی اعتقاد دارد؟ آیا شعار نابودی اسرائیل عملی و اخلاقی است؟ اگر خیر، پس باید دنبال راه‌حل باشیم.

● **جابری انصاری:** ما می‌خواهیم تحلیل ذهنی کنیم یا می‌خواهیم براساس واقعیت عینی صحبت کنیم. جریان چپ در سال ۲۰۰۰ حاکم بود و فرمولی که روبه‌روی یاسر عرفات گذاشتند و عرفاتی که همه سوابق انقلابی خود را در طبق صلح قرار داد و وارد تونل تاریک شد که انتهایش مشخص نبود هم نتوانست این فرمول را امضا کند و گفت، اگر این را امضا کنم دیگر رهبر فلسطین نیستم و رکنی از ارکان اسرائیل خواهم بود. شرایط فلسطینی‌های آواره در سوریه و لبنان بسیار سخت بود و مرحوم عرفات فکر می‌کرد می‌تواند این آواره‌هایی را که بین سوریه و لبنان هستند را بازگرداند اما آب پاکی را





روی دستش ریختند. او امید داشت فلسطین را به پایتختی قدس شرقی تشکیل دهد که آن هم منتفی شد. عرض من این است که چاروند صلح چهار بن بست شد چراکه آنچه دولت چپ به فلسطینی ها پیشنهاد داد حداقل آن چیزی بود که باید به فلسطین ارائه شود. ابومازن که منتقد آقای عرفات و ابرار فشار علیه او بود و به عنوان صلح طلب ترین شخص فلسطینی معاصر از ۲۰۰۴ تاکنون نتوانسته فرمول دولت های مختلف رژیم صهیونیستی را بپذیرد؛ چراکه هیچ نیست. همین اقتضای را جلوی ابومازن گذاشته اند و بن بست کامل در دو دهه رسیدند. شما سخنرانی آقای ناتانیاهو را در مجمع عمومی بخوانید که می گوید مسأله فلسطین حل شده و ما در حال مذاکره با اعراب هستیم و کل فلسطین ۲ درصد اعراب است و مهم نیستند. این زلزله ۱۷ اکتبر بود که بار دیگر مسأله فلسطین را مطرح کرد و آمریکا و اروپا بعد از دو دهه یادشان افتاده که صلحی هم وجود دارد و باید کنفرانس صلح برگزار شود. مسأله دودولتی با موانعی روی زمین مواجه است؛ نخست نگاه رژیم صهیونیستی به دولت فلسطینی این است که اگر دولت فلسطین با بازگشت آواره ها حل شود، این به معنی نابودی رژیم است؛ یعنی فلسطین در حال مهندسی معکوس است. برخی در ایران فکر می کنند مخالفت با تقسیم موضع بعد از انقلاب است؛ منصورالسلطنه عدل نماینده ایران در کمیسیون تقسیم فلسطین در سال ۱۹۴۷م سخنرانی داشت و گفت این تقسیم منجر به این نخواهد شد که اجاق دولت یهود حل شود و این به معنی آتش افروزی و درگیری مداوم است و دیپلمات ایرانی این را در سال ۱۹۴۷ میلادی گفت که تقسیم منجر به حل نمی شود اما قطعنامه تقسیم با فشار آمریکا به تصویب رسید.

نظر شخصی من این است که تقسیم معنایی ندارد و راه حل همان دولت واحد دموکراتیک است. همه فلسطینی ها و یهودیانی که تاریخی بوده اند تکلیفشان مشخص است. آن هایی که تا قبل از ۴۷م بودند نیز تکلیفشان مشخص است و همچنین باید تکلیف یهودیانی که در دهه های گذشته مدام وارد شده اند و تا به امروز ادامه دارد، روشن شود زیرا این یک اختلاف اساسی در پی دارد. اما اگر سوال این است که آیا این راه حل عملیاتی است باید بگویم دولت صهیونیست با تفکر حاکم بر خود که آمریکا هم فشار نیاروده به همین نحو پیش رفته است. مسئله فلسطین تنها موضوعی است که از قرن قبل برای قرن فعلی باقی مانده است و این به دلیل پیچیدگی ها و ایده صهیونیسم است. برای دهه ها صهیونیسم موجودیت فلسطین را نفی می کرد. یک ایده ای آمده

بود بین یک ایده مذهبی بازگشت به سرزمین موعود که بر اساس ادبیات مذهبی معتقد به ظهور حضرت مسیح و منجی نجات بخش هستند و راز درگیری تاریخی یهودیان و مسیحیان آن است که می گویند مسئول کشته شدن حضرت مسیح یهودیان هستند و یهودیان معتقد بودند که مسیح جعلی بوده است.

یک ایده ای در اروپا با جمعی از روشن فکران صهیونیست شکل گرفته که آمدند جنبش صهیونیست سیاسی را از ۲۰۰۴ ایده خلق کردند. یک ایده مذهبی سمی که بازگشت به سرزمین موعود بعد از حضرت مسیح که گفتند، چرا منتظر ظهوری باشیم که مشخص نیست و خودمون اقدام کنیم تا مقدمه دولت را فراهم کنیم. جزء دوم ایده آن ها این بود که این را با مفهوم ناسیونالیسم غربی ترکیب کردند تا یک ملت یهود درست کنند. می خواستند یهودیان سراسر دنیا را در اینجا جمع کنند. به همین دلیل هم این موضوع اینقدر طول کشید. آن ها می گفتند فلسطینی وجود ندارد و در نهایت در کنفرانس مادرید این موجودیت را پذیرفتند. این را بگویم که صلح اسلو پس از انتفاضه ۱۹۸۷ شکل گرفت و پیش از انتفاضه اساساً سازمان آزادی بخش فلسطین با عنوان گروه تروریستی مطرح می شد و آن توافق هم سرابی بیش نبود. اگر براساس گفته آقای زیدآبادی بار دیگر موضوع دودولتی مطرح شود، اتفاق مبارکی است. که بعد از سال ها ملت را یاد این انداخته که مسئله فلسطین وجود دارد که باید حل شود.

● زیدآبادی: انتفاضه اول منجر به توافق اسلو شد و من معتقدم تنها راه مبارزه با اسرائیل مبارزه مدنی است و اگر انتفاضه دوم را ببینید به سمت عملیات انتحاری رفت و در نهایت موضع همراه با توافق اسلو تضعیف شد و دستاوردها را پس گرفتند. اگر شما در برابر خود دفاع می کند و جهان هم از او دفاع می کند.

● جابری انصاری: شما تا جایی توصیف واقعیت می کنید و بخشی از صحبت های شما ذهنی است؛ اینکه می گویند همه دستاوردهای اسلو را پس گرفتند، خیر، دستاوردها را پس نگرفتند و شارون تنها کارش دستگیری و کشتار کادرهای مقاومت بود. ضعف توافق اسلو این است که مقاومت فلسطینی نقد داد و نسبه گرفت چراکه به تونس پرت شده بود و فکرمی کرد حذف شده است بنابراین برای بازگشت به صحنه پذیرفت تنها ۲۲ درصد را که مورد ادعا است، مورد مذاکره قرار دهد. شما وقتی هر آنچه را در اختیار داری و می دهی و طرف مقابل هم زورگو است، خودت سه کنج استراتژیک ساخته ای و باید بخشی از امتیاز را بدهی و باقی در کتاب فاروق الشرع می گویند

مرحوم عرفات خواست این متن را به آقای اسد بدهد و اسد این را دو بار خواند و گفت این متن خیلی ابهام دارد و هر بند نیاز به مذاکره توافق جدید دارد. وقتی توافق چند منظور داشته باشد و ابهام داشته باشد، طرف قدرتمند به نفع خود تفسیر می کند. شارون هم مناطق الف و ب را از تشکیلات خودگردان پس گرفت و بحث روی منطقه ج باقی ماند. اسرائیلی ها می گفتند عرفات مانع صلح است و ابومازن صلح طلب هم نتوانست این را بپذیرد. حالا بگویید چرا ابومازن طرح صلح را نپذیرفت.

● زیدآبادی: دو طرح بود که یکی یهود باراک در ۲۰۰۰ مطرح کرد و عرفات نپذیرفت چراکه با وعده او به فلسطین همخوانی نداشت و آن ها مفاد ۱۹۶۷ را می خواستند و معلوم بود نشدنی است و توقعات عرفات زیاد بود اما ابومازن پیشنهاد اولمرت را روی دستمال کاغذی پذیرفته بود. فلسطینی ها می گویند بهترین طرح صلح از سوی اولمرت است و شامل برخی مناطق قدس شرقی با مبادله زمین بر مبنای مرزهای ۱۹۶۷ بود. یکی هم جنگ ۳۳ روزه بود که باعث شد اولمرت شکست بخورد و نتواند طرح صلح را پیش ببرد. اگر می خواهیم بی طرفانه ببینیم باید بگوییم امکان دولت فلسطینی وجود دارد و باید بر مبنای مقاومت مدنی شکل بگیرد و با مقاومت مسلحانه عملیاتی نخواهد بود و می تواند همچنان به همین شکل ادامه پیدا کند و می بینید که در غزه این میزان کشتار و نابودی تاسیسات هزینه همین مقاومت مسلحانه است. در حال حاضر اسماعیل هنیه هم پیشنهاد راه حل سیاسی بر مبنای دودولتی را مطرح می کند. اگر شما بگویید نابودی که موضوع قابل حل نیست.

فشار بر رژیم صهیونیستی تنهاره حل است!

● جابری انصاری: اصلاً داستان بحث نابودی نیست که اگر نابودی باشد، همان موضع دولت اسرائیل است که فلسطین را نابود کرده است. راهی جز انواع فشار بر اسرائیل وجود ندارد و همان ملت فلسطین که ۷ اکتبر را رقم زد، فشار خواهد آورد و بار دیگر موضوع فلسطین را در آمریکا مطرح کرد. راه حل بر بستر واقعیت است و از ذهن من و شما بیرون نمی آید. مشکل اینجاست که واقعیتی در اسلو شکل گرفته که به نگاهی اسرائیل تبدیل شده است. انقلاب سنگ فلسطین اما کم ارتش اسرائیل را خرد کرد. مشکل این است که خودگردانی شکل گرفته که عملاً به بازوی اسرائیل و نگیان بدل شده است. راه حل این است که خودگردان باید منحل شده و توده های فلسطین در مقابل اسرائیل قرار بگیرد. امروز اگر مردم کرانه باختری بخواهند انقلاب سنگ کنند، اول باید با خودگردان وارد درگیری

شوند. شعار دادن های الکی یک پول سیاه اثر ندارد؛ اینکه امید و آرمان داشته باشیم یک چیز است اما برای آرمان باید برنامه ریزی شود. معادله منطقه و بین الملل نگیان اسرائیل شده اند. در رفح، مصر نگیان اسرائیل شده است و در کرانه باختری و سایر مرزها، اردن نگیان امنیت اسرائیل شده است.

● زیدآبادی: آیا ایران با ایده صلح همراهی می کند؟

● جابری انصاری: من مسئولیت و سخنگویی ندارم اما قرائت من این است که ایران سال هاست اعلام کرده از انتخاب ملت فلسطین حمایت خواهد کرد. با این حال انسجامی وجود ندارد و می بینید که سال هاست انتخابات در ساعات منتهی به برگزاری آن در اراضی اشغالی لغو می شود چراکه برداشت خودگردان این است که اگر انتخابات برگزار شود، نیروهای مقاومت اکثریت را به دست خواهند گرفت. واقعیت منطقه ای کشورهای عربی با انتخابات، جن و بسم الله است. هر آنچه سرنوشت بهار عربی بود و آن را به خزان بدل کرد، امروز در فلسطین هم رخ داده است. مسئله اصلاً ایده نابودی نیست. در دوران رهبری آیت الله خامنه ای، اول آیت الله هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ایده دولت دموکراتیک واحد را مطرح کردند و بعد آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهور این ایده را تکرار کردند و رهبری هم شاید برای ۴ بار این مسئله را مطرح کرده اند و شما از ادبیات سال ۵۷ استفاده می کنید. مشکل این است که ایده صهیونیسم گفته من ایده دولت یهود را پیش می برم. ایران خلی در برابر تصمیم ملت فلسطین ایجاد نخواهد کرد. آخرین انتخاب فلسطین با پیروزی مقاومت حماس به پایان رسیده است اما چرا امروز می گوئیم این ها منتخب مردم فلسطین نیستند؟! آقای زیدآبادی، شما برداشت ذهنی از موقعیت داخلی دارید و آن را به فضای خارجی بسط می دهید.

● احمد زیدآبادی: یک بار می گویی من تابع رای مردم هستم و یک روز می گویی من تابع ایدئولوژی هستم.
● جابری انصاری: شما حرف در

دهان حماس می گذارید. کی حماس چنین حرفی زده است؟ من در انتخابات به آقای خاتمی رای دادم و معتقد به تحولات در داخل هستم اما بیماری درگیری با حکومت خودم ندارم که اگر جایی موضوعی در حوزه خارجی بود، دعوای خودم را دخالت بدهم و تحلیل کنم.

● زیدآبادی: من اگر از جمهوری اسلامی کینه داشتم سال گذشته بیانم متفاوت بود و آنجا که فضا برقرار بود کینه تیزی می کردم اما نکردم.

● جابری انصاری: همین موضوع بود که به شما عزت داد. با بررسی و خوانش این مناظره به این نتیجه می رسیدم که نکات مشترک زیادی داریم. تقریباً همه ما می دانیم رژیم صهیونیستی دشمن است و غاصب است و حقی در فلسطین ندارد. فلسطینی ها به دنبال حل و توقف خونریزی هستند و می خواهند مثل مردم جهان در صلح زندگی کنند. الان واقعیت این است که نخبگان ما باید اطلاعات درست داشته باشند. حقیقت این است که موضوع تقسیم فلسطین تحت قیمومیت انگلیس پیشنهاد شد و بریتانیا نقش مهمی در تغییر جمعیت فلسطین ایفا کرد و طرح مهاجرت یهودیان پیش از قیمومیت آغاز شد و در سال ۱۹۴۸ میلادی و زمان ترک انگلیس، ۳۳ درصد فلسطین بود و این به کمک انگلیس بود.

در قوانین بین الملل می بینیم که از فلسطین با عنوان فلسطین اشغالی یاد می شود و همین قانون بین الملل حق مقاومت را به رسمیت می شناسد. بر اساس بررسی های صورت گرفته حماس معتقد است مقاومت باید چندگانه باشد و شامل مقاومت مردمی، اجتماعی، دیپلماتیک و مسلحانه باشد که موفق ترین مقاومت در برابر این رژیم، همان مقاومت مسلحانه است.

بر اساس نظر کارشناسان و فعالان فلسطینی، معتقدند که هیچ گروهی در دولت غاصب صهیونیستی حاضر به پذیرش دودولتی نیست. در آمریکا که بحث دودولتی را می گویند حتی دفتر ساف در سازمان ملل رادامی نمی کند و هر ۶ ماه این دفتر را تمدید می کند.



زیدآبادی: انتفاضه اول منجر به توافق اسلو شد و من معتقدم تنهاره مبارزه با اسرائیل، مبارزه مدنی است



جابری انصاری: تقریباً همه ما می دانیم رژیم صهیونیستی دشمن است و غاصب است و حقی در فلسطین ندارد. فلسطینی ها به دنبال حل و توقف خونریزی هستند و می خواهند مثل مردم جهان در صلح زندگی کنند. الان واقعیت این است که نخبگان ما باید اطلاعات درست داشته باشند

تاریخ

از جبهه ایران تا جبهه مقاومت یمن

دیپلمات انقلابی شهید

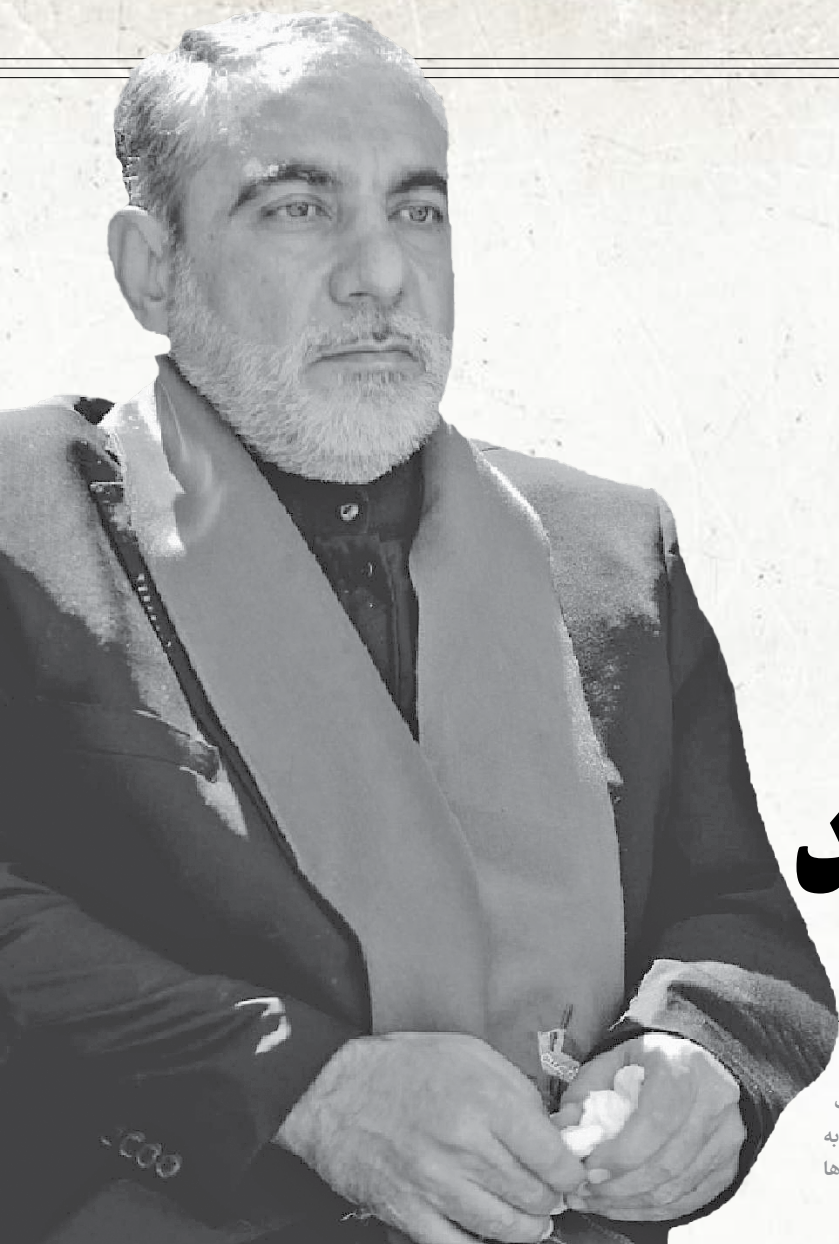
نفسه زاری
نویسنده



زخم جنگ و عارضه شیمیایی هرگز او را از پانینداخت وقتی سفیر ایران در یمن شد کاملاً سرحال و جوانتر از همیشه به نظر می رسید هرچند در مورد سفیر شهید ایران در یمن اطلاعات پراکنده و نادرستی وجود دارد و همان روزهای منتهی به شهادت، اهالی دنیای مجازی به سرکردگی برخی از شبکه های اینترنتی معاند مدعی شدند او همان فردی است که سال ها آمریکا به دنبالش بوده هرچند دیری نکشید که این اطلاعات نقض شد.



حضور ایرلو در یمن همانطور که دولت مستعفی منصور الهادی در اعتراض خود پیش بینی می کرد، حضوری متفاوت بود، وزیر اطلاع رسانی دولت فراری یمن در توثیقی آمدن ایرلو به یمن را اقدامی تهدیدآمیز برای ثبات منطقه دانست، همان موقع ها بود که آمریکا هم به حضور ایرلو در یمن حساس شد



تحریم حسن ایرلو سفیر ایران در یمن کرد چنان که وزارت خزانه داری آمریکا در این ارتباط اعلام کرد این کشور حسن ایرلو سفیر ایران در یمن را تحت تحریم های خود در ارتباط با تروریسم قرار داده است.

شهادت

ایرلو اما با وجود این تهدیدهای جدی کوتاه نیامد، آمده بود تا آنچه که فرمانده از قلب پایتخت مقاومت جهان اسلام ابلاغ کرده بود را برای کمک به مردم ستم دیده یمن اجرایی کند. هرچند در این مسیر دشوار، دشمن لحظه ای از آزار فرو نمی گذاشت اما سردار ایرلو درست مثل روزهای دفاع مقدس ایستادگی و پایداری کرد و در نهایت با ویروسی ناشناخته به بیماری مبتلا شد، هرچند نفس کشیدن با ریه های که درگیر بیماری شیمیایی بود دشوار می نمود و دشمن اجازه بازگشت به ایران را نمی داد او هم هرگز نخواست بازگردد یا مبادله شود، شهید حسن ایرلو در نهایت با اشتیاق به دوست و همرزم شهیدش حاج قاسم سلیمانی ملحق شد و یمن امروز به یمن خودباوری و ایمانی که ایرلو آن را به انصارالله هدیه کرد مقتدرانه در برابر تجاوز اسرائیل به غزه می ایستد و خود را فرزند انقلاب اسلامی می داند.

الاختیار و فوق العاده جمهوری اسلامی ایران در یمن وارد صحنه شده و به زودی رونوشت استوارنامه خود را به آقای هشام شرف وزیر خارجه دولت نجات ملی و استوارنامه خود را به آقای مهدی مشاط رئیس شورای عالی سیاسی یمن تقدیم خواهد کرد، بعد از این انتخاب سرنوشت یمن شکل دیگری به خود گرفت.

شروع دشمنی ها

حضور ایرلو در یمن همانطور که دولت مستعفی منصور الهادی در اعتراض خود پیش بینی می کرد، حضوری متفاوت بود، وزیر اطلاع رسانی دولت فراری یمن در توثیقی آمدن ایرلو به یمن را اقدامی تهدیدآمیز برای ثبات منطقه دانست، همان موقع ها بود که آمریکا هم به حضور ایرلو در یمن حساس شد به طوری که مورگن اورنگاس، سخنگوی وقت وزارت خارجه آمریکا در دولت ترامپ چهارشنبه ۳۰ مهرماه ۱۳۹۹ در واکنش به انتخاب حسن ایرلو به عنوان سفیر ایران در یمن در اظهاراتی مدعی شد حکومت ایران یک عضو سپاه پاسداران را تحت عنوان سفیر به صحنه، پایتخت یمن و به نزد شبه نظامیان حوثی به صورت قاچاق فرستاده است. آمریکا در ادامه موضع گیری های خود علیه سفیر ایران در یمن، در ۱۸ آذرماه اقدام به

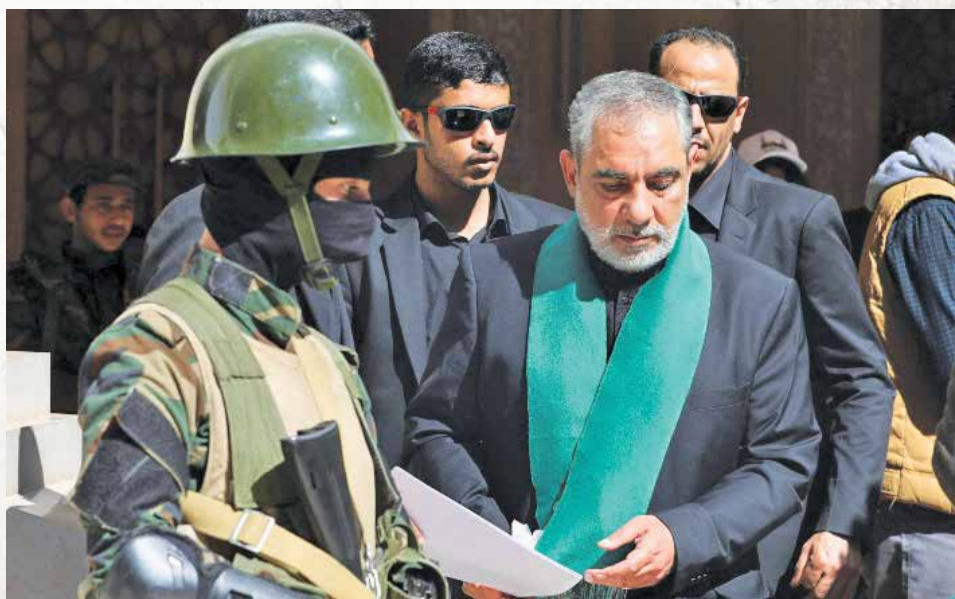
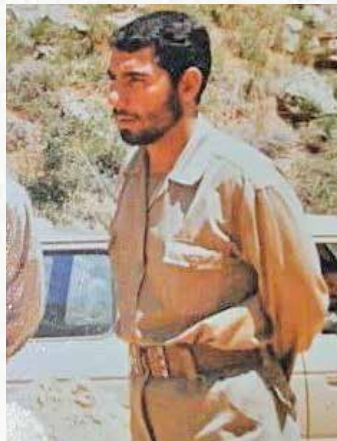
مسئول میز یمن در وزارت امور خارجه ایران پس از آغاز جنگ در سال ۲۰۱۵ در این کشور، هماهنگ کننده کمک های انسان دوستانه ایران به یمن پس از آغاز جنگ (اعزام هواپیماهای کمک رسانی و کشتی نجات و پس از آن کمک رسانی با هماهنگی سازمان ملل و ...) از دیگر فعالیت های ایرلو است. او قبل از این نیز معاون دستیار ویژه وزیر خارجه در امور یمن در سال های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸ بود و حدود یک سال بعد از این که دولت نجات ملی یمن در تاریخ ۲۶ مردادماه ۱۳۹۸ ابراهیم محمد الدیلمی را به عنوان سفیر فوق العاده و سفیر تام الاختیار جمهوری یمن در ایران انتخاب کرد. ایران نیز بعد از پنج سال سفیر جدید خود در یمن را راهی این کشور کرد.

آغاز فعالیت در یمن

سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان در اواخر مهرماه ۱۳۹۹ در نشست رسانه ای خود با خبرنگاران گفت: حسن ایرلو سفیر تام

فعالیت های دیپلماتی

ایرلو متولد ۱۳۳۷ شهری واز دیپلمات های با سابقه ایران و کارشناس ارشد حوزه عربی و شبه جزیره عرب بود عناوین دیگری مثل



من خیلی ناراحت شدم اما آقای ایرلو به من گفت چرا به حاج آقا سلیمانی نگفتی که ساک سفر من آماده است و آماده پروازم و از خدا می‌خواهم که به من بگویند همین الان برو



همسر شهید ایرلو:

حاج آقا عاشق مردم مظلوم کشورهای مقاومت بود

می‌گفت تا تو راضی نباشی کارم جور نمی‌شود

از آشنایی خودتان با حاج آقا برای ما بگویید؟

ما با هم فامیل هستیم، حاجی نوه عموی مادرم بود بعد از فوت پدر بزرگ حاج آقا، رفت و آمدهای ما شروع شد و آنجا مادر همسر که به دنبال دختر محجبه و مؤمن برای حاج آقا بود من را دیدند و در نهایت در سال ۶۴ به خواستگاری آمدند.

پس شما درست در بحبوحه جنگ ازدواج کردید، حاج آقا در آن ایام چه می‌کردند؟

حاجی در ایام جنگ درگیر جنگ بود، کار اصلیشان آموزش نظامی بود و ایشان دائم حتی در دوران عقد و پس از آن هم به جبهه رفت و آمد داشت. حاج آقا دائم در میدان جهاد و مبارزه بودند و عمرشان در این مسیر صرف شد؛ بیشتر در مأموریت بودند، ایشان خودشان را وقف اسلام و انقلاب کردند. اولویت کار و زندگی ایشان جهاد در راه اسلام و انقلاب بود با وجود آنکه کار برایشان اهمیت و اولویت داشت هرگز درباره کارشان چیزی نمی‌گفت.

مهمترین ویژگی حاج آقا که به آن تأکید داشتند چه بود؟

حاجی خیلی مؤمن و مقید به نماز بودند و دائم به جبهه‌ها تأکید به نماز می‌کردند ضمن اینکه نماز شب و قرآن خواندن و تهجدشان ترک نمی‌شد و تا نزدیک چهل سال که ما با هم زندگی کردیم این عادت را داشت.

با توجه به شرایط دشوار کاری حاج آقا، آیا شما از این شرایط خسته بشوید و به ایشان اعتراض کنید؟

هیچ وقت اعتراض به شرایط کارشان نکردم چون از همان ابتدا که به خواستگاری من آمدند از اولویت و اهمیت کارشان گفتند به یاد می‌آید که شش ماه یا چهار ماه به لبنان می‌رفتند اما همیشه با این شرایط مدارا کردم و می‌پرسیدم چه زمانی کارتان سبک می‌شود تا با هم به مسافرت برویم ایشان می‌گفتند به مرور کارهای سبک می‌شود اما هرگز نشد.

همان طور که اشاره کردید شهید ایرلو دائماً در سفرهای کاری بود، آیا پیش آمد که از این سفرها برای شما بگوید؟

وقتی از سفر می‌آمد تمام فکر و ذکرش به کار بود و دائم در حال نوشتن و فعالیت بود. تمام سفرهای کاریشان را یادداشت می‌کرد، همیشه پاسخگو بود به طوری که حتی وقتی مشغول غذا خوردن بود تلفنشان زنگ می‌خورد و وقتی می‌گفتم حاج آقا موقع غذا تلفن را جواب ندهید می‌گفت شاید کار واجبی پیش آمده باشد.

در قضیه مبادله‌ای که سعودی‌ها

بعضی دردها را هیچ چیزی نمی‌تواند تسکین بدهد و نبودن بعضی از آدم‌ها هرگز باعث فراموشی و کمرنگ شدن یادشان نمی‌شود، یادها و خاطره‌ها اولین چیزی است که بعد از نبودن یک مرد، تبدیل به اشک می‌شود، خانم عصمت غمگین، همسر شهید حسن ایرلو فرمانده و دیپلمات انقلابی که سال‌های پرثمر عمرشان را در جبهه مقاومت و در یمن گذراندند، با وجود صبر و ایمن زینب‌گونه وقتی از حاج آقا ایرلو می‌گویند در عین اینکه حضور ایشان را در زندگی می‌بیند اما چیزی به اسم دل‌تنگی برای یک مرد وارسته را می‌شود در پشت حرف‌ها و اشک‌هایش دید، او این بار برای ما از یک عمر زندگی مشترک در کنار شهید ایرلو می‌گوید:



هیچ وقت اعتراض به شرایط کارشان نکردم چون از همان ابتدا که به خواستگاری من آمدند از اولویت و اهمیت کارشان گفتند. به یاد می‌آید که شش ماه یا چهار ماه به لبنان می‌رفتند اما همیشه با این شرایط مدارا کردم و می‌پرسیدم چه زمانی کارتان سبک می‌شود تا با هم به مسافرت برویم ایشان می‌گفتند به مرور کارهای سبک می‌شود اما هرگز نشد

گمان می‌کردم تازه کار حاج آقا سبک می‌شود و می‌خواهد کنار ما بماند. من خیلی ناراحت شدم اما آقای ایرلو به من گفت چرا ساک سفر من آماده است و آماده پروازم و از خدا می‌خواهم که به من بگویند همین الان برو تا بروم من در جوابشان گفتم این دل و زبان شماست که آمادگی رفتن دارد من دوست ندارم شما بروید. این اولین بار بود که اعتراض کردم و سه یا چهار ماه طول کشید تا کار حاجی برای رفتن درست بشود. من اضطراب رفتنشان را داشتم و هر بار می‌پرسیدم می‌گفت تا تو راضی نباشی کارم جور نمی‌شود و در این سه چهار ماه می‌دیدم در نمازها و دعاها ایشان از خدا می‌خواهد که برود و بالاخره من هم به خاطر خدا و ایشان راضی شدم.

حاج خانم، واکنش شهید ایرلو به شهادت حاج قاسم سلیمانی چگونه بود؟

دو برادر حاجی هم شهید هستند اما وقتی برادرانشان شهید شدند ایشان اینطور که برای حاج قاسم ناراحت بودند و مدام گریه می‌کردند، گریه نکرد. بین ایشان و حاج قاسم ارتباط بسیار خوبی برقرار بود.

شما هنوز حضور ایشان را در زندگی احساس می‌کنید؟

شاید هیچ فردی به اندازه خانواده شهدا این آیه «ولاتحسن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا» را در زندگی ملموس احساس نکند؛ زیرا شهید در خیلی جاها کنار ماست حاج آقا با محبت بود و گاهی حسرت روزهایی که حضور داشتند را می‌خورم و حضور ایشان لطفاً از ارتباط ایشان با دوست و یار شهیدشان، شهید حاج قاسم سلیمانی بگویید؟

حاج قاسم در دانشگاه امام حسین افساری می‌داد و چون با حاج آقا دوست و رفیق بودند ما هم به این مراسم دعوت می‌شدیم،

ایشان در فتح خرمشهر و عملیات فووشیمیایی شدند اما با وجود این از با نمی‌افتاد چون ذوق و شوق زیادی برای خدمت در کشورهای مظلوم داشت و حتی وقتی دچار کسالتی می‌شد می‌گفت حالش خوب است و با وجود اصرارهای من برای مراقبت و پرستاری در خانه، استراحت نمی‌کرد تا خدمت کند.

تماس می‌گرفتم دوستش به خاطر شرایط نامناسب جسمی می‌گفت نباید ماسک اکسیژن را بردارد و صحبت کند تا حالش بهتر شود و خود حاجی هم هیچ چیزی نمی‌گفت. من به واسطه همسر یکی از دوستان حاجی که در یمن بود پیگیر شدم و پرسیدم حاجی کرونا گرفته؟ او گفت از همسر پرسیده‌ام و او گفته کرونا نگرفته و احتمالاً حاجی مبتلا به ویروس ناشناخته شده‌اند.

حاج آقا ایرلو جزو جانبازان دفاع مقدس بودند، ایشان چطور با توجه به وضعیت شیمیایی و جانبازی در میدان مقاومت حضور داشتند؟

ایشان در فتح خرمشهر و عملیات فووشیمیایی شدند اما با وجود این از با نمی‌افتاد چون ذوق و شوق زیادی برای خدمت در کشورهای مظلوم داشت و حتی وقتی دچار کسالتی می‌شد می‌گفت حالش خوب است و با وجود اصرارهای من برای مراقبت و پرستاری در خانه، استراحت نمی‌کرد تا خدمت کند.

برای اجازه بازگشت حاج آقا مطرح کردند، شنیدیم که شما باین مسأله مخالفت کردید، علت این تصمیم چه بود؟

حاج آقا کشورهای مقاومت را دوست داشت و می‌گفت مورد ظلم ظالمان قرار گرفته‌اند و عاشق آنها بود، وقتی من فهمیدم اولویت‌شان همین مردم است و مسأله مبادله مطرح شد با خودم گفتم به خاطر عشقی که حاجی به آنها داشت اگر به هوش بیاید و از جریان مبادله مطلع شود حتماً ناراحت می‌شود بنابراین رضایت به اعتقاد حاجی دادم که اگر روزی چشم باز کند هم خودش افتخار کند که خانواده کاری مخالف نظرشان انجام نداده‌اند.

چطور از کسالت شهید در یمن و شرایط سخت ایشان مطلع شدید؟

حاجی ده روز بیمار شدند ما تصویری با ایشان ارتباط می‌گرفتیم. هرچه گفتم حاج آقا چه شده چرا ناخوش احوال هستید چیزی نگفت و فقط گفت کمی سرما خورده‌ام و ریه‌هایم عفونت کرده است بعد تر وقتی





یک بار بنده از ایشان پرسیدم کسانی که در سوریه و عراق به شهادت می رسند به مدافعان حرم شناخته می شوند به کسی که در یمن به شهادت می رسد چه می گویند؟ ایشان پاسخ دادند به این شهدا مقدمه سازان ظهور می گویند



محمد ایرلو فرزند شهید:

معادلات دشمن در منطقه با حضور شهید ایرلو در یمن برهم خورد

خودباوری حوثی های یمن حاصل تلاش های شهید

ایشان در ولایت فقیه ذوب بود و در موضوعاتی که ولایت امر می کردند اطاعت محض داشتند؛ یعنی رهبر انقلاب اسلامی را به عنوان یک ولی فقیه دینی و سیاسی در موضوعات گوناگون کاملاً پذیرفته و از ایشان اطاعت مطلق داشتند، ایشان یک نمادی از افرادی بودند که در سال ۵۷ انقلاب کردند تصاداً اسلام را به گوش جهانیان رساندند و این برای آن نسل یک ایدئولوژی قوی بود به همین علت با همان خلق و خوی اولیه انقلابی و با همان آرمان ها خو گرفته بودند و به آن اعتقاد داشتند.

که آن زمان شاهد برهم خوردن معادلات می شوید. این یک دستاورد بزرگ بود. قبل از حضور شهید و ترور ایشان توسط یک ویروس ناشناخته، دشمنان متوجه شدند فردی در منطقه حضور دارد که در موضوع یمن مؤثر است به همین خاطر یک دادگاه کاملاً صوری و نمادین تشکیل دادند و ایشان را به اعدام محکوم کردند و دولت امریکا ایشان را در لیست سیاه قرار داد و کمتر کسی است که نداند لیست سیاه همان لیست ترور است. محمد ایرلو درباره مهم ترین ویژگی این دیپلمات انقلابی تصریح کرد:

دولت منصور الهادی در یمن و اصرار سعودی ها و ائتلاف جبهه عبری، عربی و غربی دستاورد شهید این بود که بتواند خودباوری را به حوثی های یمن برساند تا آنها بتوانند بدون اتکا به غرب و سعودی ها دولت مستقلی را تشکیل دهند. وی علت خصومت جدی امریکا و جبهه عبری غربی را با شهید حسن ایرلو؛ نقش تأثیرگذار ایشان در باور مقاومت ارزیابی کرد و ادامه داد: با حضور شهید ایرلو در یمن معادلات در منطقه بهم خورد و شما می توانید یمن را به پیش از حضور شهید ایرلو و بعد از حضور ایشان تقسیم کنید

و همین منجر می شد تا حوثی ها و انصارالله نتوانند به نقطه و جایگاه واقعی خود برسند. فرزند شهید ایرلو درباره دستاوردهای حضور شهید در یمن خاطرنشان کرد: پیش از انقلاب حوثی های یمن، در این کشور نوعی الیگارشسی وجود داشت. یعنی دولت های قبلی ثروت های این مردم را به بهای اندک به کشورهای همسود دوست خودشان می دادند. این دولت ها که قبل از ظهور انصارالله در رأس قدرت قرار داشتند، دست نشانده سعودی بودند و آنها هیچ نقشی در محور مقاومت ندارند، بعد از سقوط

محمد ایرلو فرزند شهید سردار حسن ایرلو، دیپلمات انقلابی و برجسته کشورمان در یمن درباره نقش اثرگذار این شهید در ایجاد روحیه خودباوری بین مردم یمن و انصارالله گفت: دولت نجات ملی یمن در موضوع رسمیت بخشیدن در بخش مردم و ارتش و یکپارچه سازی در منطقه یمن منجر به خودباوری شد و آنها دریافتند در میان ملت های جهان یک کشور مستقل هستند. وی افزود: باور اولیه حکومت وقت یمن متناسب با وضعیت جهانی که حوثی ها یک گروه شورشی نامگذاری کرده بودند به این مقوله باور داشت



با حضور شهید ایرلو در یمن معادلات در منطقه بهم خورد و شما می توانید یمن را به پیش از حضور شهید ایرلو و بعد از حضور ایشان تقسیم کنید و آن زمان شاهد برهم خوردن معادلات می شوید. این یک دستاورد بزرگ بود





ایشان نمادی از افرادی بودند که در سال ۵۷ انقلاب کردند تا صدای اسلام را به گوش جهانیان برسانند و این برای آن نسل یک ایدئولوژی قوی بود به همین علت با همان خلق و خوی اولیه انقلابی و با همان آرمان ها خو گرفته بودند و به آن اعتقاد داشتند

مجامع جهانی چه اقداماتی انجام دادند؟

حوثی های یمن در سال ۲۰۱۵ قبایله ای بودند که در دل کوه زندگی می کردند و آنها علیه حکومت منصور الهادی خروج کردند؛ زیرا الهادی نفت و ذخایر یمن را از آن به دشمنان این ملت می فروخت و ظلم می کرد و به کشورهایمانند سعودی و قدرت های بزرگ باج می داد، وقتی حوثی ها قیام کردند در دنیا به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته شدند. یکی از کارهایی که شهید انجام داد با برگزاری کنفرانس و نشست و توجیه سازمان ملل و صلیب سرخ در مجمع بین الملل به آنها فهماند انصارالله نه تنها یک سازمان تروریستی نیست بلکه گروه مردم نهاد برای مقابله با ظلم است و این در دنیا جا افتاد و الان نگاهی که در دنیا به انصارالله می شود به عنوان یک گروه مردم نهاد قوی است که توانست امروز مقابل اسرائیل بایستد و کشتی های آنها را بگیرد و با آنها مقابله کند. این موضوع قبل از جنگ یمن با تلاش شهید برای فهماندن ماهیت حقیقی یمن به جامعه جهانی اتفاق افتاد.



وقتی شهید ایرلو به شهادت رسیدند دفتر سیاسی انصارالله به نزد ما آمدند و گفتند ما احساس می کنیم که مردم یمن یتیم شدند. کار فوق العاده شهید خدمت به مردم مظلوم یمن بود و عاقبت بخیری دنیا و آخرت را برای ایشان در پی داشت



شاید شما این مطلب را راجع به حاج قاسم در سوریه و یمن شنیده باشید که این نشأت گرفته از آن است که این شهید تمام زندگی خود را وقف مقاومت کردند، شهید ایرلو تا آنجا که می توانست برای اینکه به مردم یمن خدمت کند وقت می گذاشت و دغدغه داشت. من این جمله را از آقای دکتر امیر عبداللهیان نقل می کنم که می گفتند کارهایی که شهید در سفارت انجام می داد شاید ۳۰ درصدش را ما از ایشان می خواستیم، ۷۰ درصد دیگرش کارهای ذوقی ایشان برای مردم یمن بود؛ یعنی ۳۰ درصد وظایفی بود که جمهوری اسلامی از ایشان می خواست و ۷۰ درصد دیگر فعالیت هایی بود که از روی وظیفه دینی و اجتماعی به صورت ذوقی انجام می دادند. به طور مثال ایشان در یمن و در ماه رمضان بسته های ارزاق بین پناهندگان شهر صنعا تقسیم می کردند و روی تأسیسات زمینی ای مانند تقویت امور کشاورزی، ساخت بیمارستان و... به یمن کمک کردند، طبیعتاً وظیفه تعریف شده برای سفیر این موارد نیست وقتی ایشان ورود می کنند و این خدمات را انجام می دهند، محبوب قلوب مردم یمن می شوند. وقتی شهید ایرلو به شهادت رسیدند، دفتر سیاسی انصارالله به نزد ما آمدند و گفتند ما احساس می کنیم که مردم یمن یتیم شدند. کار فوق العاده شهید خدمت به مردم مظلوم یمن بود و عاقبت بخیری دنیا و آخرت را برای ایشان در پی داشت.

دیدگاهی که در زمینه فعالیت در حوزه مقاومت وجود دارد، ایجاد نقش اثرگذار در حوزه های فرهنگی و اجتماعی گفتمان مقاومت برای دوران پس از بحران نظامی است، این تفکر در فعالیت های شهید ایرلو چطور نمایان شد؟

وقتی شهید تحریم شد ایشان توثیقی خطاب به ترامپ و پمپئو با استفاده از ادبیات حاج قاسم سلیمانی زدند و نوشتند من از آقای ترامپ قمارباز و تشرکمی کنم که یک فرد دیپلمات و وارسته را تحریم کردند و مجدداً به دنیا نشان دادند اینها فقط حرف از آزادی می زدند و به دنبال آزادی نیستند چرا که اگر من به این کشور آمده ام برای کمک به مردم و زیرساخت های یمن است و نه برای اینکه بچنگم، جالب است بدانید شهید قبل از اینکه در کسوت سفیر وارد یمن شود، اقداماتی در زمینه پسا جنگ این کشور انجام داده بودند، شهید ایرلو با استفاده از تجربه انقلاب و دفاع مقدس و حزب الله لبنان این تفکر برایشان روشن بود که به دوره پسا جنگ و زیرساخت های فرهنگی و اجتماعی باید رسیدگی کرد و یمنی ها نیز به این مسأله پرداختند؛ تربیت دانشجویان، تربیت نویسندگان برای نگارش تاریخ جنگ یمن و رسمیت وجهه مقاومت یمن از این دست از فعالیت های شهید است.

شهید ایرلو برای شناخت صحیح انصارالله یمن در

علی ایرلو فرزند شهید:

خدمات شهید ایرلو او را محبوب قلوب مردم یمن کرد

اقدامات شهید برای دوره پسا جنگ و زیرساخت های فرهنگی و اجتماعی یمن

نام بعضی از آدم ها محال است میان روزمرگی هایمان گم شود، آدم های بزرگی که فراتر از مرزهای میهن و با مفهوم مقاومت به بالندگی رسیدند، نام شهید حسن ایرلو در کنار حاج قاسم سلیمانی به عنوان پیشقراول مقاومت به نام یمن گره خورده است. او ۱۰ سال از عمر خود را صرف تقویت و پیشتیبانی از مردم یمن کرد و حالا یمنی ها به یمن مجاهدت سفیر انقلابی ایران مقتدرانه مقابل رژیم غاصب صهیونیستی می ایستند، شنیدن تلاش های مجاهدانه شهید حسن ایرلو از زبان فرزند و یار و یار کردی تازه در بستر مقاومت موضوع گفت و گوی ما با علی ایرلو است:



یکی از کارهایی که شهید انجام داد با برگزاری کنفرانس و نشست و توجیه سازمان ملل و صلیب سرخ در مجامع بین الملل به آنها فهماند انصارالله نه تنها یک سازمان تروریستی نیست بلکه گروه مردم نهاد برای مقابله با ظلم است

از رسانه ای شدن حضورشان در یمن آقای پمپئو و ترامپ ایشان را تحریم کردند، از طرف دیگر شبکه های سعودی شروع به تخریب ایشان کردند بعد از آن یمنی ها متوجه شدند سازمان های جاسوسی که در این کشور فعال بودند، مداوم در حال رصد ایشان بودند. این مقام یمنی اظهار می کرد بعد از آن ما متوجه شدیم که ایشان یک سفیر معمولی نیست بلکه یک مأمور ویژه جمهوری اسلامی است که در کشور ما حضور پیدا کرده و در این دوران تمام تمرکز ما روی ایشان بود به طوری که چندین بار قصد ترورش را داشتند و دو تیم از تیم های تروریستی را سازمان اطلاعات یمن شناسایی و دستگیر کرده بودند. همین طور ایشان در خلال صحبت هایشان می گفتند آنقدر شهید در یمن نقش پررنگی داشتند که شبکه های سعودی علناً اعلام می کردند حاکم یمن آقای سید بدرالدین الحوثی نیست؛ بلکه رهبر یمن حسن ایرلو است یعنی

شهید تقریباً مسئول کشورهای حاشیه خلیج فارس بود و این فرماندهی شامل کشور حاشیه خلیج فارس یعنی عمان، قطر، بحرین و یمن می شد ولی ایشان نگاه ویژه ای به یمن داشتند. این نگاه نشأت گرفته از یک سلسله اخبار و روایات آخرالزمانی است که مؤید حضور اصحاب خاص امام عصر (عج) در این کشور است، این نگاه ویژه در شهید وجود داشت. یک بار بنده از ایشان پرسیدم کسانی که در سوریه و عراق به شهادت می رسند به مدافعان حرم شناخته می شوند و به کسی که در یمن به شهادت می رسد چه می گویند؟ ایشان پاسخ دادند به این شهید مقدمه سازان ظهور می گویند.

چه ارتباطی بین ایشان و مردم یمن وجود داشت؟

من پاسخ این سؤال را از زبان خودم نقل نمی کنم، سال گذشته که سالگرد اول شهید برگزار شد، وزیر اطلاعات و امنیت داخلی یمن به منزل ما آمدند ایشان نقل می کردند وقتی شهید وارد یمن شدند، آنها ایشان را به چشم سفیر می دیدند من این نکته را باید عرض کنم که شهید ایرلو در وزارت امور خارجه سفیر کبیر بود، یعنی سفیر تام الاختیار و فوق العاده بودند و سفیر معمولی در یمن نبودند، وقتی مأموریت ایشان آغاز شد و در سفارت استقرار پیدا کردند، یمنی ها متوجه چند اتفاق شدند اول اینکه یک ماه بعد

در میان کشورهای محور مقاومت، یمن ویژگی های منحصر به فردی دارد و طبیعتاً خدمت در چنین کشوری از پیچیدگی خاصی برخوردار است، نگاه و فعالیت شهید ایرلو در این منطقه چگونه بود؟

به یاد دارم ایشان حدود یک هفته ای در خصوص قضایای یمن در مسافرت بودند و بعد از استراحت یکی دو ساعته برای ارائه گزارش به محل کار خود رفتند. برای من خیلی عجیب بود که بعد از یک هفته کار فشرده چطور بدون استراحت و وقفه به ادامه کار پرداختند. من بعد از ۱۲ ساعت ایشان را دیدم و جویای احوالشان شدم، ایشان اظهار کردند که کار سنگین بوده و استراحتی نداشته اند من به ایشان گفتم که بهتر بود به خاطر سختی سفر مرخصی می گرفتند و کمی استراحت می کردند اما ایشان گفتند من خواب به چشمم نمی آید وق می بینم کودکان یمن گرسنه و بی دفاع هستند، این نگاهی است که در مقاومت و کار کردن با مردم مظلوم منطقه اتفاق می افتد، شاید علت اینکه برخی از مردم ما این نگاه را ندارند به این علت است که تجربه ملموس کار کردن با این مردم را ندارند. شناخت شهید از مردم یمن و میزان شناخت ایشان از مقاومت این کشور، او را پای کار خدمت به مردم مظلوم آنجا قرار داد.

کتاب

مورد باور نکردنی پروفیسور فینکلشتاین!

چرامادر ایران فینکلشتاین نمی خوانیم؟

محمد علی یزدانیار

دبیر گروه کتاب

Mohammadaliyazdanyar@gmail.com

دروغ چرا؟! مسأله فلسطین رهایم نمی کند و فکر هم نمی کنم حالا حالاها دست از سرم بردارد. تمام زمان هایی که در طول روز به این فاجعه ممتد انسانی فکرمی کنم به کنار، روزی دوالی سه ساعت از وقت من فقط به دیدن ویدیوها، مصاحبه ها، مستندها و مطالعه مقالات بین المللی و معتبر در مورد اشغال فلسطین و موجودیت اسرائیل، نحوه شکل گیری صهیونیسم، استفاده تاریخی از کارت «یهودی ستیزی» به عنوان سلاحی برای جلوگیری از انتقاد علیه رژیم اشغالگر و دیگر موضوعات مرتبط اختصاص پیدا می کند. در این میان با فردی آشنا شدم که پیش از این چند باری نامش را شنیده بودم و در حال حاضر برای من نمادی است از سواد، انسانیت، شرافت، مطالعه دقیق و شجاعت به شکل همزمان و بسیار افسوس می خورم که چرا پیش از اینها او را نشناخته بودم. این مرد که شاید شما هم نامش را شنیده باشید، پروفیسور «نورمن فینکلشتاین» استاد دانشگاه، نویسنده و فعال سیاسی- اجتماعی یهودی- امریکایی است که هر دو والدین او از بازماندگان پاکسازی نژادی آلمان نازی در هولوکاست هستند. فینکلشتاین را در جهان غرب به عنوان «مرد نامحبوب تندر» می شناسند، او حالا چهل سالی می شود که به شکل مستمر و خستگی ناپذیر در دفاع از حق حاکمیت فلسطین بر سرزمین خودش، علیه اشغالگری رژیم صهیونیستی، علیه آرتا تاید قانونی و علیه جنایات جنگی و نسل کشی سازماندهی شده نظام سیاسی حاکم اسرائیل مبارزه می کند و در این مسیر با استفاده از هوش، سواد، دانش و شجاعت باور نکردنی خود به الگویی برای همه فعالان سیاسی طرفدار استقلال فلسطین تبدیل شده است.

همان هفته اول بعد از «طوفان الاقصی» بود که دنبال ترجمه آثار فینکلشتاین گشتم، او نزدیک به بیست کتاب و صدها مقاله منتشر کرده که عمدتاً در مورد فلسطین هستند. تنها یک عنوان کتاب از او در ایران ترجمه شده و آن هم کتابی جمع و جور است که در مورد گاندی نوشته شده است او این برای ما چیزی بیش از یک فاجعه است که آثار مهم ترین دایرة المعارف زنده اشغال فلسطین را در کشورمان کاملاً نادیده گرفته ایم! حالا شمار فضایی که کتاب های بسیار کم مایه ای در مورد تاریخ اسرائیل- فلسطین در ایران منتشر می شوند، پیدا کنید آن پرتقال فروشی را که توانسته کاری کند تا «نورمن فینکلشتاین» در ایران نه شناخته شود و نه خواننده شود. فاجعه نیست؟

فینکلشتاین

نزدیک به بیست کتاب و صدها مقاله منتشر کرده که عمدتاً در مورد فلسطین هستند. تنها یک عنوان کتاب از او در ایران ترجمه شده و آن هم کتابی جمع و جور است که در مورد گاندی نوشته شده است!

لهجه من زیر درخت آلبالو گم شده

نگاهی به کتاب

لهجه ها اهلی نمی شوند



فاطمه خاتعلی زاده

خبرنگار

می پردازد. کتاب شامل ۱۰ نادرستان از نویسندگان مختلف عرب آمریکایی است که تجربیات زیسته خود را در مورد زبان مادری، وطن، جنگ، آوارگی، دلتنگی و موضوعات دیگر به کلمه در آورده اند. ترجمه چنین متن هایی کار راحتی نیست اما بتول فیروزان، مترجم ایرانی لبنانی به خوبی و با ظرافت از پس این ترجمه برآمده است.

مترجمی که دیگر در بین ما نیست و متأسفانه حتی فرصت تکمیل کردن مقدمه ابتدای کتاب را هم پیدا نکرد. در این کتاب از مواجهه افراد با زبان مادری و وطن می خوانیم. از بازگشت دوباره به وطن، از یادگاری های وطن و از زبان وطن.

البته که لهجه عربی یکی از سخت ترین لهجه ها برای پنهان کردن زیر زبان انگلیسی است و از لهجه های گهگاه بیرون زده ای می خوانیم که در جایی غریب گیر افتاده اند؛ جایی که خانه شان نیست اما تلاش می کنند تا خانه شود یا لاقل شبیه خانه شود. از سختی های این کار در نوشته ایمان مرسل می خوانیم: «بعد از این همه سال صحبت و تدریس به زبانی خارجی، بعد از این همه سال کشمکش با لهجه، هنوز هم از تفاوت صدایم در عربی و انگلیسی یکه می خورم.

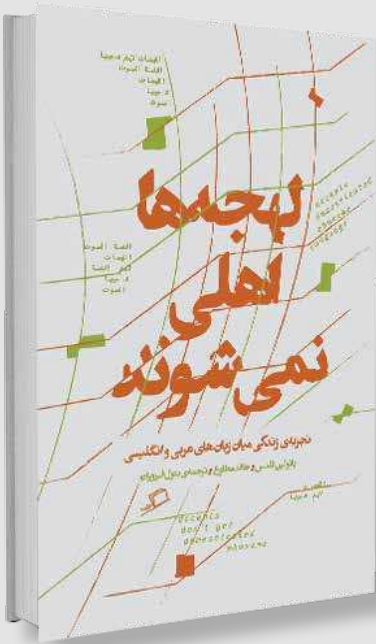
نه اینکه بهتر یا بدتر باشد، فقط متفاوت است.

یادم هست که وقتی اتفاقی صدای ضبط شده ام را از دستگاه پیغام گیر خانه دوستی شنیدم، چقدر بهت زده شدم. صدای من در آن پیغام، صدایی سرگشته و مضطرب بود؛ صدایی لهجه دار.»

زبان مادری چیست؟ زبانی که از کودکی می آموسیم و با آن سخن می گوئیم؟ یا چیزی فراتر از این در دل زبان مادری نهفته است؟ آیا غیر از این است که زبان مادری هیچگاه فراموش آدم نمی شود؟ آیا غیر از این است که ما زبان مادری را بدون هیچگونه آموزش مستقیم می آموسیم؟ انگار دانه ای در دل بودنمان بوده که در توجه مهر خانواده و وطن آبیاری و رشد می کند، می پرورد، بزرگ می شود و شکوفه می دهد.

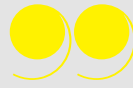
کسی را در جهان می شناسی که هیچ زبانی نداشته باشد؟ کودکی اسکیمو که در دورترین و غیرقابل دسترس ترین نقطه آلاسکا در میان برف ها زندگی می کند یا کودکی آفریقایی که در جزیره ای دور افتاده در میان آب ها زندگی می کند یا کودکی که در دل شهری شلوغ با ساختمان های بلند و به هم چسبیده متولد می شود، همه بالاخره زبانی را می آموزند و این زبان جزئی از بودن و هویت آنهاست.

حال به هر نقطه دیگری از جهان که می خواهی سفر کن و هر زبان دیگری که می خواهی را بیاموز. در نهایت شب، وقتی دلتنگی وطن تبدیل به بغضی سنگین شده و راه گلویت را بسته است، به کدام زبان فکرمی کنی؟ حرف های مادرت را به کدام زبان به خاطر می آوری؟ تو در کدام زبان و با کدام زبان زندگی می کنی؟ نشر اطراف مجموعه «زندگی میان زبان ها» را برای پاسخ به همین سؤال ها تهیه و منتشر کرده است. «لهجه ها اهلی نمی شوند» کتاب دوم از این مجموعه است که به تجربه زندگی میان زبان های عربی و انگلیسی



حال به هر نقطه دیگری از جهان که می خواهی سفر کن و هر زبان دیگری که می خواهی را بیاموز. در نهایت شب، وقتی دلتنگی وطن تبدیل به بغضی سنگین شده و راه گلویت را بسته است، به کدام زبان فکر می کنی؟ حرف های مادرت را به کدام زبان به خاطر می آوری؟ تو در کدام زبان و با کدام زبان زندگی می کنی؟

اساس شکل گیری سوررئالیسم بر اثر پیدایش روانکاوی فروید بود که به مسائلی مانند ضمیرناخودآگاه، رؤیا، جنون و تخیل میپرداخت پس می توان نتیجه گرفت که فلسفه علمی سوررئالیسم روانکاوی فروید بود



سفر به جهان شعر و قصه ها همراه با مکتب های ادبی

مفید و مختصر درباره سوررئالیسم بدانیم

زینبانه مرعشی
کارشناسی ارشد ادبیات

سفرهای بسیاری همراه بوده اید و درباره مکتب های ادبی و آثاری که در حول محورشان بوده آشنا شدید. این بار قرار است به یکی از مهم ترین آنها سیروس سفر کنید و آثار مهمی که در سوررئالیسم به وجود آمده را بخوانید تا بیش از پیش مجذوب شوید. سوررئالیسم در خلال دو جنگ جهانی بالید و به مرور پیروان بسیاری در سراسر دنیا پیدا کرد.



قبل از سوررئالیسم چه خبر بود؟

دو جنبشی که بسیار به جریان سوررئالیسم کمک کردند، در ابتدا کوبیسم بود که می توان گفت سوررئالیسم ادامه آن است. حال خود کوبیسم به چه معناست و حرف حسابش چه بود؟ این اصطلاح مربوط به نقاشی است و گروهی از نقاشان که اشیاء و موجودات را به صورت اشکال هندسی نقاشی می کردند، می گفتند کار ما نشان دادن قسمت های نامرئی اشیاء است و باید همه جهت های آن را نشان دهیم و یکی از معروف ترین آنها پابلو پیکاسو بود که نامی آشنا در هنر نقاشی است. جنبش بعدی بسیار عجیب است چون به هیچ چیز اعتقاد نداشته و به هیچ ارزشی پایبند نبودند و سروکله اش به عنوان یکی از عکس العمل های هنرمندان در مقابل جنگ جهانی اول در آمریکا به وجود آمد. دادائیسیت ها همه چیز را پوچ و هیچ می انگاشتند و با هرگونه معیار زیبایی و هنری مخالف بودند.

سوررئالیسم یعنی چه؟ از کجا پیدایش شد؟

اساس شکل گیری سوررئالیسم بر اثر پیدایش روانکاوی فروید بود که به مسائلی مانند ضمیرناخودآگاه، رؤیا، جنون و تخیل می پرداخت پس می توان نتیجه گرفت که فلسفه علمی سوررئالیسم روانکاوی فروید بوده و در هر دوره ای ادبیات تحت تأثیر فلسفه آن دوره است. یا راحت تر بگوییم، ادبیات به اضافه مسائل روانی است. اوهام و رؤیاها گاهی می تواند آثار هنری بی نظیری تولید کند و در نهایت آن اثر یک شاهکار ادبی در مکتب سوررئال شود.

اما پیشنویس از اصولی که به آن معتقد بودند

مهم ترین اصل برای سوررئالیست ها رؤیا بود که اهمیت ویژه ای داشت مانند تفسیر خواب، عالم خلسه و... آنها به هر چیزی که در رؤیا و خواب اتفاق می افتاد باور داشتند. دیوانگی و چیزهای شگفت و خارق العاده از دیگر اصولی است که برای آنها مهم بود. پارانویا مورد توجه سوررئالیست ها بوده و معتقد بودند همیشه دیوانه ها به مقصد می رسند و به صورت کلی به امور خارق العاده و غیرمتعارف توجه داشتند و می گفتند جادو و گوشت و خون شعر است. از دیگر اعتقادات آنها، تصادف و اتفاق در هنر بود. می گفتند به وجود آمدن آثار هنری و ادبی به صورت کاملاً تصادفی و اتفاقی است و هنرمند مانند کسی که مخدر مصرف کرده می تواند تصاویری بدون اراده اش در ذهن تصور کند. اغلب اشیای سوررئالیستی یعنی تصاویر عجیب و غریب و اشیاء را به لحاظ منطقی در جای خودشان قرار ندادن همگی آفرینش هایی سوررئالیستی بود. از دیگر کارهایی که آنها برای خلق اثر می کردند این بود که دورهم جمع می شدند و هرکس روی تکه کاغذی چیزی می نوشت و سرانجام از مجموع این کلمات جمله ای به

دست می آید که اغلب از هم گسسته و پراکنده بودند و گاهی هزل و طنز را چاشنی آنها می کردند. برای مثال اولین تجربه در نوشتن بی اختیار و خود به خود، رمان میدان های مغناطیسی از آندره برتون و فیلیپ سوپو بود که در سال ۱۹۱۹ به کمک هم نوشتند این در حالی بود که این دو خود را در حالت خواب و بیدار و خلسه نگه می داشتند و به سرعت می نوشتند و اثر خلق می کردند.

مشاهیر سوررئالیسم را می شناسید؟

از نقاشی شروع کنیم، سالوادور دالی شخصی نام آشنا، از نقاشان معروف اسپانیایی در حوزه سوررئال و آثار او همیشه شگفتی آفریده است. سه نفر از مهم ترین افراد سوررئالیستی به نام های آندره برتون و الوار و لویی آراگون که همگی روانپزشک بودند، آثار مهمی خلق کردند. سوررئالیسم هم مثل مکتب های دیگری که شناختید در فرانسه پیدا شد و رشد کرد و به سرعت به سرزمین های دیگر رفت و ده سال طول کشید تا پایش به انگلستان باز شد. دالین تامس در اوایل شاعری خود سوررئالیست محسوب می شد. گارسیا لورکا و رافائل آلبرتی هم از پیشگامان سوررئالیسم در اسپانیا هستند و اما در کشورهای شرقی چه خبر بود؟ معروف ترین اثری که شاید نام آن را همه شما شنیده باشید، بوف کور صادق هدایت است که بسیار مورد تمجید واقع شد. فیلیپ سوپو می گفت این کتاب سرنوشت بشری را خلاصه کرده و آدونیس شاعر معروف عرب نیز سوررئالیست بود.

بوف کور، یک نگارش شاهکار سوررئالیستی

در این کتاب، صادق هدایت به سراغ فراواقع و کشف دنیای مرموز روح و روان رفته است و نمونه های متعددی از این حالات را در آن می بینیم. این داستان به صورت شتابزده و خود به خود، اسرارآمیز و سوررئالیستی نوشته شده و یکی از شاهکارهای ادبیات است که پیشنهاد می شود آن را بخوانید.

برای آشنایی بیشتر با سوررئالیسم چه چیزهایی بخوانیم؟

خب چون سوررئالیسم یکی از مکتب های ادبی مهم است و قطعاً علاقه مندان بسیاری دارد، برای کسانی که می خواهند این مکتب را بیشتر بشناسند کتاب هایی پیشنهاد می شود که به آنها بسیار کمک خواهد کرد. ابتدا کتاب سرگذشت سوررئالیسم که مصاحبه ای با آندره برتون است و نشرنی آن را به چاپ رسانیده و با ترجمه عبدالله کوثری در اختیار قرار دارد. کتاب دوم دادا و سوررئالیسم که نشر مرکز با ترجمه بسیار خوب حسن افشار به مخاطبان ارائه کرده است.



سوررئالیسم هم مثل مکتب های دیگری که شناختید در فرانسه پیدا شد و رشد کرد و به سرعت به سرزمین های دیگر رفت و ده سال طول کشید تا پایش به انگلستان باز شد

گپ وگفتی با فرهاد حسن زاده در مورد کتاب‌ها و نوجوان‌ها و کتاب‌های نوجوان

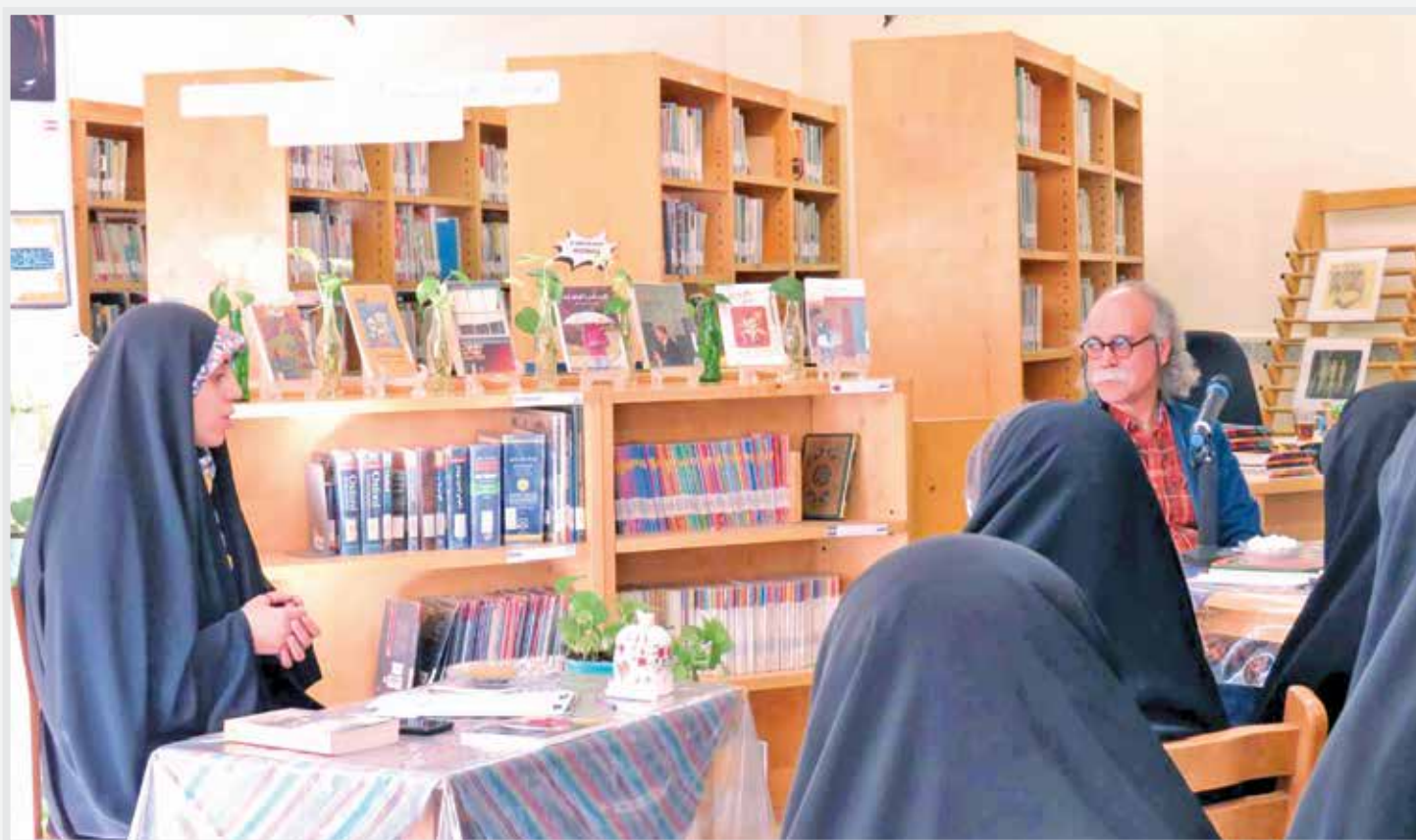
کلاسِ آقای نویسنده

مریم رحیمی پور
آموزگار

به مناسبت هفته کتاب و کتابخوانی، فرهاد حسن زاده، نویسنده کودک و نوجوان میهمان دبیرستان دوره اول روشنگر بود. دانش‌آموزان کلاس هفتم تا نهم، پیش از حضور نویسنده، آثار این ایشان را مطالعه کرده بودند و طی برنامه سؤالاتی را در رابطه با آثار و فعالیت‌های‌شان مطرح کردند. این یادداشت حاصل گفت‌وگوهای دانش‌آموزان حاضر در این جلسه با فرهاد حسن زاده است که به همراه گپ وگفتی کوتاه در مورد وضعیت بازار کتاب کودک و نوجوان در اختیار شما قرار می‌گیرد.



از بین کتاب‌هایم، هستی، زیبا صدایم کن و قطار جک لندن را بیشتر دوست داشتم، چون مدت زمان زیادی درگیرشان بودم، حتی گاهی به خاطر شخصیت‌های این داستان‌ها اشک می‌ریختم



به عنوان یک پسر نوجوان مشاهده کردم و برای همین هم این را توی داستان‌هایم ذکر می‌کنم.

● دانش‌آموزان: ما خیلی از کتاب‌های شما را خواندیم، امروز بحثمان در کلاس این بود که شما با اینکه هیچ وقت احساسات دخترانه را تجربه نکردید، چطور شخصیت‌های دختر داستان‌هایتان این قدر باورپذیرند؟ مثل هستی و زیبا صدایم کن.

علاوه بر هستی و زیبا صدایم کن، شخصیت داستان «این ویلاگ واگذار می‌شود» هم یک دختر بود، خیلی از شخصیت‌های داستان کوتاه‌ها هم دختر هستند. البته خوب است بدانید که شخصیت اصلی داستان هستی در ابتدا پسر بود، در حقیقت پسر خود من بود که توی مدرسه قیچی برگردان زده و دستش شکسته بود و من یک شب توی بیمارستان بالاسرش بودم اما یک مرتبه ذهنم جرقه‌ای زد که این شخصیت را تبدیل به یک دختر کنم، یک پسر می‌تواند در شرایط جنگی سوار موتور شود و عادی هم هست اما این برای یک دختر

نوجوان‌ها علاقه داشته باشید؟ چون ما گاهی خودمان هم حوصله خودمان را نداریم.

من خیلی نوجوان‌ها را دوست دارم، خارج از چیزهای معمولی که می‌گویند وقتی در جمع نوجوان‌ها هستم احساس خوبی پیدا می‌کنم. یک بار جایی رفتم که نوجوان‌ها گروهی سرود می‌خواندند و من همین‌طور اشک می‌ریختم. نمی‌دانم چرا، شاید باید پیش یک روانکاو بروم و بفهمم چرا من با دیدن بچه‌ها و این حس‌های جمعی، احساساتی می‌شوم؟ و دوست دارم به این مسأله بپردازم؟ شاید یک چیز درونی است که خودم دوست دارم به آن بپردازم.

● دانش‌آموزان: خیلی از کتاب‌های شما مثل هستی، عقرب‌های کشتی بمبک، میهمان مهتاب در حال و هوای انقلاب و زمان جنگ است؟ چنین نوشته‌هایی حاصل تجربیات خودتان است؟

من متولد آبادان هستم و درست دوره نوجوانی من با انقلاب و جنگ همراه شد و همه این اتفاقات را

که بتوانم این دوربین عکاسی و تاریکخانه را آماده کنم. می‌خواهم بگویم که این علاقه‌ها را داشتم و همه فکر و ذکر و انرژی و کارم در همین حوزه‌ها بود.

سال ۶۴ ازدواج کردم و سال ۶۷ بچه‌دار شدم و داستان گفتن برای فرزندم و فضایی که باهم داشتیم سبب شد تا دوباره به دنیای نوشتن برگردم. سال ۷۰ اولین کتابم چاپ شد، آن زمان شیراز زندگی می‌کردیم. دومین کتابم در شیراز منتشر شد و من فکر کردم که خیلی نوشتن را دوست دارم و چون برای این کار امکانات بیشتری در تهران وجود دارد، یک کوچ فرهنگی از شیراز به تهران کردیم. بدین ترتیب کتاب‌های بعدی‌ام در تهران منتشر می‌شد. شغلی که داشتم با نوشتن غیرمرتبط بود، تکنیسین امور آب بودم اما بعد از آن با نشریه‌ها همکاری کردم. حدود پانزده سال در نشریه دوچرخه بودم که برای نوجوان‌ها چاپ می‌شد و تا الان هم کتاب‌هایم چاپ شده و فکر کنم به حدود ۲۰۰ اثر رسیده.

● دانش‌آموزان: چرا برای نوجوان‌ها می‌نویسید؟ اصلاً چی باعث می‌شود به

با هم اجرا کنیم. همان لحظه که از کتابخانه بیرون آمدم تا وقتی که به خانه برسم آن قصه را توی ذهنم پروراندم و نوشتم و وقتی تحویل دادم، باورش نمی‌شد که من این متن را نوشتم و وقتی مربی من را بغل کرد و از کار من خوشش آمد، احساس کردم که من این طور می‌توانم حرفم را بزنم و با نوشتن و خلاقیت ادبی خودم را ابراز کنم و از همان جا بود که کانون و تئاتر برایم جدی شد و چند نمایشنامه دیگر نوشتم و اجرا کردیم اما بعد که جنگ شد، ما در آبادان زندگی می‌کردیم. مدتی ماندیم و یک ماهی در شرایط سخت جنگی بودیم و امکان کار ادبی و هنری نبود، مهاجرت کردیم و سال‌های مهاجرت سال‌های سختی، همراه با کار کردن در جاهای مختلف بود اما این مدت افراد مختلفی را دیدم و شناختم و این افراد برای من قصه ساختند. در کنار آن با وجود امکانات کم، خطاطی و نقاشی و عکاسی می‌کردم، چون دوست داشتم. توی خانه‌مان یک اتاقکی بالای پشت‌بام داشتیم که من این اتاقک را به تاریکخانه عکاسی تبدیل کرده بودم. مدتی پول و دستمزدهایم را جمع کردم

● دانش‌آموزان: آقای حسن زاده، چرا تصمیم گرفتید نویسنده شوید؟ چون نویسنده شدن شغلی نیست که هر کسی آن را انتخاب کند.

زمانی که نوجوان بودم در مدرسه انشاهای خوبی می‌نوشتم و همیشه نمره‌هایم از درس انشا خوب بود و از موضوع‌هایی که بکرو غیر کلیشه‌ای بودند، استقبال می‌کردم. آن زمان در مدرسه روزنامه دیواری درست می‌کردیم، امکانات مثل امروز نبود و ما یک مقوای صد در هفتاد سانتی‌متر می‌خریدیم، تزیین می‌کردیم و رویش داستان و شعر و لطیفه و این مطالب آموزشی می‌نوشتم و این کار را خیلی دوست داشتیم. کم‌کم این علاقه رشد کرد و عضو کانون پرورش فکری کودک و نوجوان شهرم، آبادان، شدم. به خاطر تئاتر به آنجا رفتم، دوست داشتم تئاتر بنویسم. من کلاً یک آدم خجالتی و کم‌حرف و گاهی هم با لکنت زبان بودم. وقتی در مورد تئاتر نوشتیم از اولین کارم خیلی استقبال شد. یعنی یک مربی داشتیم که بچه‌ها را به سه، چهار گروه تقسیم کرد و گفت همه هفته بعد با یک متن بیایید که آن متن را



خیلی خاص است و ما نویسنده‌ها دنبال افراد عادی نمی‌گردیم، آن‌هایی برای ما مهم‌اند که کنش‌گر باشند و چیز خاصی در وجودشان باشد، خرده‌شیشه‌ای، شخصیت مثبت یا منفی، داشته باشند. آنجا بود که شخصیت داستان را تبدیل به دختر کردم. بعد از آن هم در هر موقعیتی اگر بشود شخصیت داستان، دختر باشد، این برای من اولویت دارد، چون به نظر دخترهای ما باید کنشگری بیشتری نسبت به فضای پیرامونشان داشته باشند. شاید هم یک دلیل این باشد که من عمو و دایی برادرزاده و خواهرزاده‌هایی بودم که اغلب دختر بودند و شخصیت‌هایشان را می‌دیدم و مسائل‌شان را درک می‌کردم که این هم روی من تأثیر گذاشت و وقتی هم قصه‌هایی نوشتم که بازخورد خوبی داشتند، همین باعث شد که بچه‌ها من را به سمت نوشتن داستان‌های دخترانه بیشتری سوق بدهند.

● دانش‌آموزان: می‌شود توضیح بدهید ایده کتاب روزنامه سقفی همشاگردی از کجا به ذهنتان رسید؟

کتاب روزنامه سقفی همشاگردی اول توی مجله چاپ می‌شد، تو کیهان بچه‌ها. آن زمان کیهان بچه‌ها وضعیت خوبی نداشت، به اسم بچه‌ها داشت منتشر می‌شد. اما هیچ مطلب جالبی نداشت. من به سردبیر گفتم که کمی طنز به مجله اضافه کنید. گفتند که ما لطیفه داریم، گفتم لطیفه که طنز نمی‌شود، گفتند نویسنده طنز نداریم، گفتم خب می‌خواهید من بنویسم؟ استقبال کردند. یعنی برای این کار همیشه یک چیزهایی در ذهنم بود. من یک زمانی برنامه صبح جمعه با شما را از رادیو می‌شنیدم که قصه‌ها و بازی‌های طنز و بازی با ضرب‌المثل‌ها و... را داشت، دوست داشتم چنین محتوای طنزی برای بچه‌ها هم تولید شود. چون قصه‌های صبح جمعه باشما، بیشتر به مسائل بزرگسالان مثل مادرشوهر و کوپن و... می‌پرداخت. دوست داشتم این طنز با دغدغه بچه‌ها باشد. همان زمان مشغول به نوشتن روزنامه سقفی شدم که هر ماه در کیهان بچه‌ها چاپ می‌شد و بعد هم تبدیل به کتاب شد.

● دانش‌آموزان: می‌خواستم بپرسم چرا داستان‌های کتاب هویج بستنی را ادامه ندادید تا هر کدام تبدیل به یک رمان شوند؟ چون به نظرم خیلی از داستان‌های این کتاب این قابلیت را داشتند.

ما یک ژانری داریم به اسم داستان کوتاه. ما به خواندن رمان عادت داریم، رمان فرصت زیادی به ما می‌دهد که زندگی را ببینیم، شخصیت‌ها را باز کنیم و بشناسیم، اما داستان کوتاه

این طور نیست، اصطلاحاً می‌گویند داستان کوتاه برشی از زندگی است. حالا این داستان کوتاه‌های ما ۱۰ صفحه‌اند اما بعضی از داستان‌های کوتاه ۵۰ کلمه‌اند و نوشتن چنین داستانی خیلی هنرمی خواهد. من یکی از نویسنده‌هایی بودم که همیشه از داستان کوتاه استقبال می‌کردم، چون اعتقاد دارم هر اتفاقی ممکن نیست تبدیل به رمان شود و بعضی اتفاق‌ها در حد یک داستان کوتاه‌اند، با اینکه می‌دانم که ناشرها و مخاطب‌ها خیلی از داستان کوتاه استقبال نمی‌کنند.

● دانش‌آموزان: از بین کتاب‌هایتان کدام را بیشتر دوست داشتید؟

این سؤال مثل این است که از یک پدر و مادر بپرسی کدام بچه‌شان را بیشتر دوست دارند اما اگر بخواهم جواب بدهم از بین کتاب‌هایم، هستی، زیبا صدایم کن و قطار جک لندن را بیشتر دوست داشتم، چون مدت زمان زیادی درگیرشان بودم، حتی گاهی به خاطر شخصیت‌های این داستان‌ها اشک می‌ریختم.

● دانش‌آموزان: آخرین کتابی که نوشته‌اید، چیست؟ فعلاً یک رمان نوجوانانه می‌نویسم که اسمش خیابان ویلاست. اما شاید اسمش تغییر کند.

● در ادامه از آقای حسن زاده خواستیم تا نظراتشان در مورد وضعیت بازار کتاب نوجوان امروز را توصیف کنند که آیا میزان تولیدات ادبی به اندازه نیاز نوجوان امروز است؟ و آیا تعداد کتاب‌های تألیف شده در ایران و کتاب‌های ترجمه شده، نسبتی مطلوب و منطقی است؟

وقتی می‌گوییم کفه ترجمه از تألیف سنگین تر است باید به یک نکته توجه کنیم، تألیف یعنی کجا؟ یعنی ایران. ترجمه یعنی کجا؟ یعنی کل دنیا. طبیعی است که کفه کل دنیا سنگین تر است و عمدتاً مترجمان می‌روند و بهترین کتاب‌ها را انتخاب می‌کنند، کتاب‌هایی که جایزه گرفته‌اند، یعنی این کتاب‌ها از یک فیلتری گذشته‌اند و بهترین‌های آنها انتخاب شدند.

علاوه بر آن بدنه ادبیات تألیفی ضعیف است، این یک چیز دستوری هم نیست که بگوییم خب امروز ابلاغ شود که بدنه ادبیات تألیفی نوجوان تقویت شود، وقتی زندگی نویسندگان تأمین باشد و نویسندگی یک حرفه و یک شغل باشد و نویسنده از طریق آن زندگی‌اش را بگذراند،

طبیعی است که به نتیجه بهتری هم خواهیم رسید. الان مثلاً با تیراژ ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نسخه نمی‌شود به چنین جایی رسید.

من به بچه‌ها هم گفتم، برای نوشتن یک رمان حداقل یک سال زمان لازم است، حالا تا زمانی که این کتاب مجوز بگیرد و منتشر شود تقریباً سه سال طول می‌کشد و بازده اقتصادی ندارد و نویسنده‌های ما صرفاً به خاطر عشق و علاقه‌شان کار می‌کنند و فکر می‌کنم که این مسأله بستگی به سیاست‌های فرهنگی ما دارد، اینکه مستقیم حمایت کنند. نه اینکه به نویسنده پول بدهند، همین که کتاب‌هایی که از یک نویسنده چاپ می‌شود را به کتابخانه‌های سراسر کشور ببرند و حتی یک نسخه آن به صورت عادلانه خریداری شود، نه براساس رفاقت و... تیراژ پنجاه هزار نسخه‌ای کتاب چاپ می‌شود و خودبه‌خود زندگی نویسنده هم

تأمین خواهد شد. یک بخشی‌اش هم نبود کتابخانه‌های خوب در مدارس و شغل کتابداری به عنوان یک شغل اصلی در سیستم آموزش و پرورش است. این شغل اصلاً رسمیت ندارد و هر مدرسه‌ای بنا به توان خودش کاری انجام می‌دهد و به طور کلی بچه‌های ما هم بچه‌های کتابخوانی نیستند و این هم به خودی خود روی تیراژ و تألیف تأثیر می‌گذارد و بازار را به سمت کتاب‌های ترجمه می‌برد. ما بحث ممیزی را هم داریم، در ممیزی، وزارت ارشاد روی کار تألیف حساسیت بیشتری دارد و از کارهای ترجمه راحت‌تر عبور می‌کند، بنا بر این خواننده و بچه‌های هوشیار وقتی کتاب را می‌خوانند می‌بینند و احساس می‌کنند دارند نصیحت می‌شنوند، انگار بچه دارد دست‌کم و کوچک شمرده

می‌شود بنابراین ترجیح می‌دهد که کارهای ترجمه را بخواند. ما در سال‌های اخیر نویسندگی متقاضیان زیادی داریم که مشغول نوشتن و آزمون و خطا هستند. آنها می‌نویسند اما به یک جایی می‌رسند و متوقف می‌شوند، چون نمی‌توانند چاپ کنند. با توجه به وضعیت کاغذ و... ناشران دنبال نویسندگان نامدار هستند و نویسندگان جوان را جدی نمی‌گیرند که بتوانند خود را تأمین کنند. در یک دوره‌ای عموماً در دهه هفتاد، نهادهایی مثل کانون پرورش، مثل سروش، مثل حوزه هنری بدون اینکه اسم نویسنده برایشان مهم باشد حمایت می‌کردند، اما الان آنها هم این طور نیستند، فعالیت اقتصادی می‌کنند تا به سوددهی برسند. به طور کلی اینکه امروز تعداد کتاب‌های تألیفی خوب نوجوان ما کم است به خاطر این است که تربیت نویسندگان رشد طبیعی ندارد و یک زیست‌گلخانه‌ای داشته، در دوره‌ای نویسنده‌ها حمایت شدند و نتیجه‌اش هم دیده شده است. این نسل جدید نسل خلاق هم هستند، اما مشکل‌شان نشر است.



بدنه ادبیات تألیفی نوجوان ضعیف است، این یک چیز دستوری هم نیست که بگوییم خب امروز ابلاغ شود که بدنه ادبیات تألیفی نوجوان تقویت شود، وقتی زندگی نویسندگان تأمین باشد و نویسندگی یک حرفه و یک شغل باشد و نویسنده از طریق آن زندگی‌اش را بگذراند، طبیعی است که به نتیجه بهتری هم خواهیم رسید.

زنان

ضد ارزش‌ها ارزش می‌شوند

بررسی لایه‌های زنانه فیلم زخم کاری
باتمركز بر شخصیت سمیرا



پگاه روشان همال
دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی



هویت زنانه در تضاد با هویت فردگرایانه و در زیر سایه جاه‌طلبی، می‌شود کنشگری به نام سمیرا. تلفیق هویت‌های چندگانه در نقش سمیرا، با بازی درخشان رعنا آزادی‌ور به اوج خود می‌رسد. معنای مادری که آمیختگی عمیقی با عواطف و احساسات دارد، در این سریال بشدت از جانب زنان مورد آزمون و خطا قرار می‌گیرد. نقطه کلیدی و پیوند مالک و میثم، سمیرا است. زنی که به واسطه از دست دادن دخترش و اتفاقات رخ داده، فروپاشی روانی را تجربه کرده ولی همچنان در تلاش است تا افسار خانواده نصفه و نیمه خود را در دست داشته باشد.

زخم کاری مانند هراتر هنری دیگری مضمون از نقد نیست. فصل دوم به قدرت فصل اول شروع نشده است و شاید هنوز برخی مخاطبان با آن ارتباط برقرار نکرده‌اند.

همین موضوع زمینه را برای نقد منتقدان فراهم کرده است. بازیگران نابلد، بازی‌های مصنوعی و گاهی غیرقابل باور مهم‌ترین نقد وارد بر زخم کاری است، اما در ورای همه این نکات منفی باید پذیرفت سریال زخم کاری به عنوان یک سریال خانوادگی و اجتماعی نشان داد که مهدویان علاوه بر ساخت فیلم سینمایی در ساخت سریال نیز چیره‌دست است. این درام جنایی، در پس محور ظاهری داستان که به هلدینگ ریزآبادی و فرار از آن می‌پردازد، لایه‌های بشدت زنانه و خانوادگی را به مخاطب ارائه می‌دهد. خوب یا بد باید پذیرفت که برخلاف تصور عرف و معمول از خانواده، در این سریال خبری از زن مهربان و فداکار و مادر صبور و زحمتکش نیست. مخاطب در هر قسمت در مواجهه با ابعاد پیچیده شخصیت سمیرا به عنوان نقش اول زن، مبهوت می‌شود. زنی جسور و شجاع و در عین حال مکار، حیله‌گر و بشدت جاه‌طلب و پرنفوذ که معنای خانواده و مادری را از اساس دگرگون می‌کند. در زخم کاری توجه به زنان در معنای ضمنی خانواده بسیار پررنگ است. در فصل اول مخاطب با خانواده گسترده و به ظاهر صمیمی روبه‌رو بود که همه اعضا به نشانه پیوند خونی یکدیگر را دخترعمو و پسرعمو خطاب می‌کردند اما همین ارتباطات خانوادگی در کشاکش داستان رنگ و بوی خون، انتقام و تنفر می‌گیرد. کشتارگاه ریزآبادی معنایی برای خانواده باقی نگذاشته است و شاید در این نوع از اقتباس نیز نمی‌توان بیش از این پرداختن به خانواده و ارزش‌های آن را انتظار داشت. برداشت آزاد از داستان هملت با تأکید بر لیدی مکبث می‌تواند گواه این مطلب باشد.

در فصل دوم، در نبود مالک بار اصلی داستان بر دوش میثم است، میثمی که زخم خورده و شدیداً در پی انتقام است. نقطه کلیدی و پیوند مالک و میثم، سمیرا است. زنی که به واسطه از دست دادن دخترش و اتفاقات رخ داده، فروپاشی روانی را تجربه کرده ولی همچنان در تلاش است تا افسار خانواده نصفه و نیمه خود را در دست داشته باشد.

سمیرا نمادی است از هویت زنانه بسیار خطرناک و سمی که می‌تواند هر خانواده‌ای را تا سرحد متلاشی شدن پیش ببرد. خانواده مالک قرار است مأمنی باشد برای امنیت و آرامش هانیه و میثم اما با سلطه‌گری سمیرا دائماً در حال گسست و فروپاشی است. اختلافات خانوادگی که بسیاری ریشه در گذشته انسان‌ها و جاه‌طلبی و ناسیرایی آنها دارد، نه تنها شکل خانواده بلکه باطن و محتوای آن را نیز

دگرگون می‌سازد. سمیرا نیز شخصیتی برخاسته از خانواده کم‌برخوردار و پراز کودکی سرخورده است. در واقع، گذشته هر کنشگر در شکل‌گیری هویت او در بزرگسالی نقش بسزایی دارد.

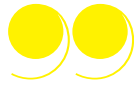
هویت زنانه در تضاد با هویت فردگرایانه و در زیر سایه جاه‌طلبی، می‌شود کنشگری به نام سمیرا. تلفیق هویت‌های چندگانه در نقش سمیرا، با بازی درخشان رعنا آزادی‌فر به اوج خود می‌رسد. معنای مادری که آمیختگی عمیقی با عواطف و احساسات دارد، در این سریال بشدت از جانب زنان مورد آزمون و خطا قرار می‌گیرد. در زخم کاری معنای سنتی و ارزشمند خانواده با ارائه محورهای متکثر زنانگی، بسیار متغیر می‌شود. در بستر جامعه‌شناسی معرفت، تغییر در معنا پدیده آمده که بسیار قابل تأمل است. تغییر در معنای بین‌ذهنی افراد در ارتباط با یک مفهوم می‌تواند تغییر در معنای نقش‌ها از جمله نقش مادر و همسر بودن را نیز در پی داشته باشد.

زنانه که مخاطب در سریال با آن روبه‌رو است از جمله منصوره و کیمیا در فصل اول و سیما و شیدا در فصل دوم هر کدام به تنهایی نمادی هستند از قشر قابل توجهی در جامعه. منصوره که بارها و بارها زخم خورده و باز هم به واسطه غلبه احساسات بر عقل از جانب مالک مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد، بشدت تشنه انتقام می‌شود. یکی دیگر از نقش‌های جدیدی که در فصل دوم به سریال اضافه شده است، سیما با بازی الناز ملک است.

مخاطب از گذشته سیما چیز زیادی نمی‌داند اما نقش او و رفتارهای حیله‌گرانه و موذیان‌اش بازتاب رفتارهای سمیرا است. گویی رقیب جدیدی برای سمیرا در فصل دوم خلق شده است. لازم به ذکر آنچه در چند قسمت پخش شده از فصل دوم، شخصیت‌های جدید زن از جمله شیدا و سیما، چه از لحاظ بازیگری و چه از لحاظ محتوای کار چندان پر قدرت ظاهر نشده‌اند و همین امر عرصه را برای هنرنمایی بیش از پیش سمیرا باز کرده است.

در مجموع باید گفت زخم کاری با «خلق کارکنان زنانه قوی و اغواگری بر مرد»، «برهم زدن نظام مردسالاری در جامعه» و «شکستن الگوی سنتی زن» بی‌شک مسیر متفاوتی را آغاز کرده است. در این جدال خیر و شر که انسان به عنوان موجودی جاه‌طلب در وسط میدان است، باید دید مهدویان چگونه و با چه استدلالی داستان را به سرانجام خواهد رساند؟ آیا در زخم کاری، مفاهیم ضد ارزشی در حال تبدیل شدن به ارزش هستند؟ آیا فصل دوم این سریال می‌تواند تا انتها مخاطب را با خود همراه سازد؟ پاسخ به چنین دست سؤالاتی موکول می‌شود به نقدی دیگر پس از پایان فصل دوم زخم کاری.

به گفته احمد، بوتو حضرت زهرا (س) را از جهت «پاکدامنی، تعقل و شجاعت» می ستود و ارتباط عمیق و نزدیک ایشان با پیامبر اسلام (ص) را الگوی ارتباط خود با پدرش، ذوالفقار علی بوتو، می دانست



بررسی الگوهای بازنمایی حضرت زهرا (س) در آثار آکادمیک غربی

حضرت زهرا (س) در جهان غرب

یکی از راه‌های ترویج عقاید و تفکر اسلامی، توجه به نحوه بازنمایی وقایع و چهره‌های تاریخی اسلام در ادبیات تولید شده در حوزه‌های مختلف علمی است. در این نوشته، شناختن بازنمایی از طریق جستجوی پایگاه‌های نشر علمی انگلیسی زبان همچون اسکوپوس، ساینس دایرکت، اسپرینگر، ویلیکول و از این قبیل صورت گرفته است. معیار انتخاب متون برای بررسی، زبان انگلیسی و پایگاه نشر آن‌هاست تا به این ترتیب، ضمن اطمینان از محتوای علمی و طیف مخاطبین آن، از قابلیت نتایج بررسی در جهت شناخت بهتر طیف مخاطبین و نوع شناخت ایجاد شده در آن‌ها و فعالیت‌های مرتبط با معرفی حضرت زهرا (س) به عنوان یک چهره تاریخی اسلام و تشعب به مخاطبین غیرمسلمان و یا غیر شیعه اطمینان حاصل کرد. صرف نظر از دایره‌المعارف‌ها و فرهنگ‌ها که به طور مختصر و غیر عمقی به ارائه مختصری از زندگی نامه افراد می پردازند، به سختی می توان اثری را یافت که منحصر در باب معرفی شخصیت حضرت زهرا (س) باشد و بیشتر مشاهدات درباره این حضرت، در لایه‌ای آثاری با محوریت دیگر شخصیت‌ها و موضوعات و در حوزه‌هایی گسترده‌تر از تاریخ اسلام است. در این نوشته تلاش می شود تا الگوهای بازنمایی حضرت زهرا (س) در این گونه آثار، بررسی و دسته‌بندی شود.

کوتاهی در تبیین جایگاه

بعد از بررسی تعدادی از مقالات نشریات انگلیسی زبان که به نحوی به معرفی شخصیت و چهره حضرت زهرا (س) پرداخته‌اند، باید گفت چهره این حضرت، با وجود تأکید بیشتر منابع بر اهمیت جایگاه ایشان که پیش از حضرت خدیجه (س) قرار داشته و به اذعان اهل سنت، این جایگاه بر عایشه تفوق دارد، اما هم چنان بازنمایی بانوی اول اسلام در منابع غیراسلامی و انگلیسی زبان شایسته شخصیت حقیقی ایشان نبوده و این امر نشان دهنده کم رنگ ماندن منبع و سرچشمه امامت و تشیع در دیدگاه غیرمسلمانان است. برای مثال، گیتی نشاط، برای معرفی جایگاه حضرت فاطمه (س) در نزد شیعیان، از تشبیه جایگاه حضرت مریم نزد مسیحیان استفاده می کند؛ بدون آن که تأکید مناسبی بر تفوق جایگاه ایشان در دیدگاه اسلامی داشته باشد. هم چنین، ممکن است بتوان چنین امری را تا حدی به کثرت داشتن اهل سنت بر شیعیان جهان، و تکریم بیش تر آنان از عایشه به عنوان یکی از همسران پیامبر نسبت داد. در این راستا، باید تأکید داشت که بیشتر آشنایی غیرمسلمانان با چهره‌های زن صدر اسلام از رهگذر تلاش مسلمانانی می گذرد که سعی در معرفی افرادی چون عایشه، با تمسک به شباهت شخصیت او به الگوهای امروزی تر و شبه فمینیستی که حضور عایشه در صحنه‌هایی چون جنگ جمل میسر ساخته است، ایجاد شده است. برای مثال، کارن رافل در مرور آثار تراب و آقایی، نحوه بازنمایی تراب از زندگانی و شخصیت حضرت زینب (س) را نقد کرده و عنوان می کند که او می توانست بر جنبه‌های حماسی آن حضرت که در تطابق بیشتری با الگوهای امروزی زنانگی است، مخاطبین بیشتری را جذب کند. لذا، در صورت وجود ضرورت برای معرفی مناسب و بیشتر حضرت زهرا (س) به جهان غیراسلامی، غیر از حرکت‌های در جهت نشر و ترجمه، لازم است ابتدا الگوهای مناسب و جهان شمول زنانگی که بتواند تفاسیر صحیحی از واقعیت‌های تاریخی در کنار الگوهای زنانگی و انسانیت را در ذهن مخاطب غیرمسلمان شکل بدهد، ایجاد گردد.

خان حضرت

پژوهشگر حوزه زنان



(ص) و همسرگرمی شان علی (ع) اشاره می کند. در این جا، رحیم با اشاره به جانشینی ابوبکر بعد از وفات پیامبر، به نارضایتی حضرت زهرا (س) از این جانشینی اشاره می کند و آن گاه شیوه حضرت علی (ع) در مقابل ابوبکر را در تبعیت از نارضایتی همسر بر می شمارد تا به این ترتیب، به عزت و منزلت حضرت، نزد همسر تأکید کرده باشد. اما به نظر می رسد، چنین تفسیری از تاریخ، نیازمند بررسی بیشتر از نگاه تاریخ دانان شیعه باشد.

نگارندگان غیرمسلمان

آگوستوس ریچارد نورتون، استاد روابط بین الملل و مردم شناسی دانشگاه بوستون، در مقاله‌ای در نشریه Middle East Policy در صدد بررسی جایگاه مذهبی و علمی شهر نجف است و حضرت فاطمه (س) را به عنوان همسر حضرت علی (ع) و مادر سلسله امامت که به حضرت مهدی (عج) ختم می شوند و بحث انتظار تشیع را تبیین می نماید، معرفی می کند. سلسله مقالات نشریه Moslem World در باب موضوعاتی چون معرفی حضرت علی (ع)، جایگاه زنان در مصر، اسلام در جزیره العرب، شیعیان ایران، و دیگر عناوین، از حضرت فاطمه (س) به عنوان شخصیتی مکرم یاد کرده و به واقعیت‌های تاریخی که نشان از جایگاه ویژه ایشان نزد پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) داشته و نقشی که در تعیین حدود حقوقی زنان در اموری چون کاهش تعداد همسران قانونی مرد در اسلام به چهار همسر و لزوم حفظ برابری تام میان همسران، و غیره تأکید شده است، اشاره دارد. کارن رافل در «بررسی جنبه جنسیتی اسلام» در نشریه Contemporary Islam، به بررسی آثار اعظم تراب، کامران اسکات آقایی و برخی دیگر به زبان انگلیسی می پردازد. به نظر می رسد بررسی خانم تراب از حضرت زهرا (س)، برداشتی مثبت و همراه با توصیف نقش و جایگاه حضرت در جامعه ایرانی است. از سوی دیگر، دیدگاه‌های ارائه شده از سوی آقایی انتقادی تر بوده و برای مثال، کتاب «فاطمه، فاطمه است» علی شریعتی، نوعی بازتولید روشنفکری مردسالاری از طریق تأکید بر جنبه‌های زنانه مطلوب جوامع مردسالار در زنان صدر اسلام و کربلا توصیف شده است. پاتریک ایزنلور از دانشگاه واشنگتن، در مقاله خود در American Ethnologist، ضمن بررسی نوع ادبی «نعت» در جزیره مورس فرانسه، با اشاره به نعتی که انور، یکی از صحابه رسول الله (ص) از ایشان درباره حضرت زهرا (س) نقل می کند، سعی در تبیین چگونگی شکل گیری روش «نعت» در صحابه پیامبر (ص) به عنوان اولین نمونه‌ها و الگوهای نعت به مثابه یک نوع ادبی، دارد. اهمیت این بررسی، در حوزه جغرافیایی این مطالعه، یعنی یکی از جزایر تحت حمایت فرانسه و شدت یافتن موضوع و هنر نبی (ص) در این حوزه جغرافیایی، در سال‌های اخیر است.

بررسی و معرفی شخصیت حضرت زهرا (س) در آثار انگلیسی زبان به طور عام قابل دسته بندی به آثاری است که توسط مسلمانان (اعم از سنی و شیعه) برای معرفی ایشان نگاشته شده‌اند و آثاری که توسط نگارندگان غیرمسلمان به تقریر درآمده‌اند. به طور کلی، باید گفت معرفی مستقیم حضرت در دسته اول بیشتر با هدف معرفی مستقیم ایشان بوده و در دسته دوم، ذکر نام حضرت زهرا (س) بیشتر در راستای بحثی که در مقاله جریان داشته و به عنوان فرعی از موضوع اصلی است. لازم به ذکر است تمامی مقالات بررسی شده در این نوشتار، نشریات اروپایی و آمریکایی هستند.

نگارندگان مسلمان

نیمی از مقالات مورد نظر بررسی حاضر، توسط نگارندگان مسلمان نگاشته شده‌اند؛ هر چند تمامی مقالات این دسته، صرف نظر از هویت نگارنده، در نشریات غیراسلامی و غربی منتشر شده‌اند. حضرت زهرا (س) در مصاحبه احمد اشرف با نشریه Anthropology Today، به عنوان الگوی عملی و رفتاری بی نظیر بوتو، نخست وزیر فقید پاکستان معرفی شده است. سایت ایرانی تاینک، در ۱۳۸۶ و در بوحه ترور بوتو، اعلام کرد که مذهب او به دلیل حضور افراطیون در پاکستان مجهول مانده و بوتو به احتمال زیاد شیعه بوده است. به گفته احمد، بوتو حضرت زهرا (س) را از جهت «پاکدامنی، تعقل و شجاعت» می ستود و ارتباط عمیق و نزدیک ایشان با پیامبر اسلام (ص) را الگوی ارتباط خود با پدرش، ذوالفقار علی بوتو، می دانست. سید اختر، از کالج استن تکراس، به اختصار به معرفی شخصیت حضرت زهرا (س) از رهگذر نقل قول‌های متعدد از حضرت رسول (ص) هم چون «فاطمه پاره تن من است»، «فاطمه، سیده زنان اهل جنت است» و از این قبیل پرداخته است که خود می تواند به عنوان منبعی مستقیم در جهت معرفی آن حضرت برای مخاطبین انگلیسی زبان باشد. این متن، علاوه بر گفته‌های نبی اکرم (ص) حاوی نقل قول‌هایی از سایر افراد هم عصر ایشان، از جمله عایشه، همسر پیامبر (ص) و دختر یکی از صحابه ایشان است. گیتی نشاط، در فصل دوازدهم کتاب «جوامع کلاسیک و پسا کلاسیک» درباره زنان خاورمیانه، بعد از اشاره به نام و جایگاه حضرت خدیجه (س) به عنوان اولین بانوی مسلمان و کسی که پیامبری خاتم الانبیاء را شهادت داد، از دختر ایشان، حضرت فاطمه (ص) به عنوان بانوی اول جهان اسلام و تشیع یاد می کند. حبیبه رحیم، در مقاله‌ای با عنوان «پاکدامنی، جنسیت و خانواده»، در نشریه Journal of Social Distress and the Homeless، به مقایسه جایگاه زن در دو مذهب اسلام و هندوئیسم پرداخته و با معرفی حضرت زهرا (س) به عنوان کوچک ترین و برترین دختر رسول الله (ص) از صفات و خصایل ایشان یاد کرده و به اهمیت جایگاه ایشان نزد پیامبر اکرم

زندگی

اصول نگهداری از لباس های زمستانی

چه کنم که هر سال لباس گرم نخرم؟

فاطمه زارع جعفری
نویسنده



لباس های پاییزی و زمستانی به نسبت لباس های تابستانی گران تر و از جنس های متنوع تری هستند و برای نگهداری از آن ها باید دقت ویژه ای به کار برد تا زیبایی و دوام آن ها حفظ شود



لباس های چرمی

برای شست و شوی لباس های چرم، باید از شوینده های ملایم و دستمال نرم استفاده کنید. لکه های روی چرم با یک پارچه نم دار جدا می شوند

با ورود به فصل سرما، لباس های خنک تابستانی جای خود را به لباس های گرم زمستانی می دهند. دوران انداختن تیشرت های تابستانی درون ماشین لباسشویی و خشک کردن آن ها روی بند رخت و زیر نور آفتاب داغ گذشته است و حالا با لباس هایی طرف هستیم که نگهداری از آن ها به این آسانی نیست. لباس های پاییزی و زمستانی به نسبت لباس های تابستانی گران تر و از جنس های متنوع تری هستند و برای نگهداری از آن ها باید دقت ویژه ای به کار برد تا زیبایی و دوام آن ها حفظ شود. در این مقاله به معرفی انواع و شیوه های نگهداری لباس های زمستانی به طور خلاصه می پردازیم.

دمای آب، شست و شو با دست یا ماشین لباسشویی و نحوه اتوکشی و خشک کردن لباس در برچسب اطلاعات آن آمده است

استفاده کنید. چنگ زدن و فشار دادن خرد هنگام شست و شو باعث ریختن و از بین رفتن آن می شود. سعی کنید روی لباس خردار ننشینید و قبل از نشستن لباس را از تن خود در بیاورید.

کاپشن ها و پافر ها

برای شستن کاپشن ها و پافر ها پیشنهاد می شود از خشکشویی ها کمک بگیرید. زیرا این نوع لباس ها به دلیل الیافی که درونشان وجود دارد پس از خیس شدن بسیار سنگین می شوند و شستنشان با دست سخت می شود. برای شستن با ماشین لباسشویی نیز به وزن لباس پس از خیس شدن و ظرفیت ماشین لباسشویی دقت کنید و از آب سرد برای شست و شو استفاده کنید. استفاده از دور تند خشک کن به الیاف کاپشن و پافر آسیب می رساند و تناسب قرارگیری الیاف را بر هم می زند.

بارانی ها

بیشتر بارانی ها، به خصوص بارانی های بدون الیاف را به راحتی می توان در ماشین لباسشویی شست و شو داد. البته قبل از شست و شو حتماً برچسب داخل بارانی را بخوانید و از نحوه صحیح شست و شو مطمئن شوید.

نکات مهم

۱- سعی کنید از اتو کردن لباس های زمستانی در منزل بپرهیزید و این کار را به اتوشویی بسپارید.
۲- لباس هایی را که پرز و خز دارند جدا از سایر لباس ها قرار دهید تا پرز و خز آن ها به لباس های دیگر نچسبند.
۳- برای نگهداری از لباس ها از کاور پلاستیکی استفاده نکنید، چرا که این کاورها رطوبت را در خود نگه می دارند و بوی بد و تغییر در رنگ لباس را به وجود می آورند.

۴- با توجه به جنس لباس ها، قانون ساده ای در چیدمان لباس زمستانی وجود دارد: هر لباسی را که هنگام آویزان کردن کشیده می شود و کش می آید تا کنید و هر لباسی را که با تا کردن چروک می شود آویزان کنید.



لباس را برعکس کنید و از بخار اتو استفاده کنید. آویزان کردن در حمام پر از بخار هم راهی برای از بین بردن چروک های لباس مخمل است.

لباس های کشمیر

لباس های کشمیر از لطافت بالایی برخوردار هستند و حتماً باید با دست شسته شوند. این لباس ها را حداکثر دو بار در سال می توان شست. عمل کردن به این نکته مهم، برای حفظ دوام لباس ضروری است. پس از شستن، لباس های کشمیر را آویزان نکنید تا کش نیابند و شکل خود را از دست ندهند. برای خشک کردن این لباس ها نباید آن ها را فشار دهید و بچلانید. بلکه می توانید آن ها را روی سطح صافی پهن کنید و با استفاده از یک حوله آبی اضافی را خشک کنید. قبل از چیدن لباس های کشمیر در کمد از خشک شدن کامل آن ها مطمئن شوید.

لباس های مخمل

دشمن اصلی لباس خز، گرمای زیاد است. لباس خردار خود را از گرمای مستقیم دور نگه دارید و برای خشک کردن آن از گرمای مستقیم استفاده نکنید. برای شست و شو نیز از آب سرد

لباس های پشمی و بافت ها

لباس های بافت و پشمی را پیش از شست و شو، پشت و رو کنید. این لباس ها باید با دست و آب سرد شسته شوند، اما با توجه به ظرافت آن ها و اطلاعات برچسبشان، می توان از حالت شست و شو دستی ماشین لباسشویی نیز استفاده کرد. اما فراموش نکنید که از شوینده ملایم استفاده کنید و برای خشک کردن نیز از دور پایین ماشین لباسشویی استفاده کنید. به هیچ وجه لباس های پشمی و بافت را آویزان نکنید، مخصوصاً اگر خیس و نم دار باشند. برای چیدمان لباس های پشمی و بافت، دقت کنید که پس از تا کردن لباس ها، لباس های سنگین تر را در زیر قرار دهید و لباس های سبک و ظریف را روی لباس های سنگین بگذارید. برای از بین بردن چروک های لباس پشمی بهتر است از بخار از راه دور استفاده کنید و مستقیماً اتو را روی لباس نگذارید.

لباس های چرم

برای شست و شو لباس های چرم، باید از شوینده های ملایم و دستمال نرم استفاده کنید. لکه های روی چرم با یک پارچه نم دار جدا می شوند. بیشتر چرم های مصنوعی را می توان در ماشین لباسشویی شست و شو داد، اما استفاده از خشک کن به دلیل دمای بالا ممنوع است. زیرا گرمای زیاد موجب آب شدن روکش چرم می شود.

لباس های مخمل

لباس های مخمل معمولاً رنگ های مقاوم در برابر شست و شو ندارند. بنابراین برای جلوگیری از تغییر رنگ آن ها و رنگ نگرفتن بقیه لباس ها، بهتر است از آب سرد برای شست و شو استفاده کنید و در صورت امکان لباس مخمل را به تنهایی در ماشین لباسشویی بیندازید. لباس مخمل را قبل از شست و شو، پشت و رو کنید تا از ساییده شدن پرزهای آن جلوگیری شود. سعی کنید از مواد شوینده پودری برای شستن این لباس ها استفاده نکنید. لباس های مخمل را هرگز به طور مستقیم اتو نزنید. برای از بین بردن چروک های می توانید

لباس گرم به چه مراقبتی احتیاج دارد؟

نوع شست و شو، خشک کردن، نگهداری و استفاده از لباس های گرم با تغییر جنس لباس تغییر می کند. بنابراین لازم است در اولین اقدام، برچسب روی لباس ها که در آن ها اطلاعات لازم برای نگهداری از لباس نوشته شده است خوانده شود. دمای آب، شست و شو با دست یا ماشین لباسشویی و نحوه اتوکشی و خشک کردن لباس در برچسب اطلاعات آن آمده است. بیشتر برچسب ها توصیه می کنند لباس های زمستانی با دست شسته شوند، اما بعضی از آن ها رانیزی می توان در ماشین لباسشویی شست و شو داد. بنابراین برای نگهداری درست از لباس باید دستورالعمل روی برچسب را به دقت دنبال کرد. نحوه چیدمان لباس های زمستانی نیز به اندازه شست و شوی آن ها اهمیت دارد. آویزان کردن لباس ها همیشه بهترین راه حل برای چیدمان آن ها نیست. بعضی از لباس ها به خاطر جنسی که دارند در اثر آویزان شدن شکل و فرم خود را از دست می دهند. حتی وزن لباس ها نیز در چیدمان مناسب آن ها مؤثر است. بنابراین این نکته را نیز در نگهداری از لباس های زمستانی باید لحاظ کرد.

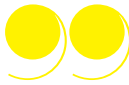


لباس های کشمیر از لطافت بالایی برخوردار هستند و حتماً باید با دست شسته شوند. این لباس ها را حداکثر دو بار در سال می توان شست



کاپشن و پافر

نکته مهم توسعه فردی فقط این است: فردی بودن! هر انسانی متفاوت است. اگر غیر از این بود، هر کتاب خودیاری به همه کمک می کرد یا هر فرایند یادگیری برای همه دانش آموزان مفید بود



توسعه فردی چیست و چرا برای موفقیت الزامی است؟ توسعه فردی به زبان ساده

نوشین تقیانی
نویسنده

کمتر از یک دهه است که علم روانشناسی و مراجعه به روانشناس در جامعه ما پذیرفته شده است. پیش از آن مراجعه به روانشناس نوعی تابو به حساب می آمد و اگر هم کسی این کار را انجام می داد سعی می کرد از دیگران پنهان کند تا انگ روانی و بیمار بودن نخورد. خوشبختانه در چند سال اخیر بیشتر مردم به این نتیجه رسیده اند، همانطور که زمان احساس درد و مشکلات جسمی به پزشک متخصص مراجعه می کنند، زمانی که از نظر روحی نیز احساس مشکل و ناراحتی دارند، باید به روانشناس و روانپزشک مراجعه کنند. این پذیرفته شدن علم روانشناسی در جامعه فواید خیلی زیادی دارد، اما دو مشکل اساسی نیز به وجود آمده است. اول چاپ بدون نظارت و تیراژ بالای کتاب های به اصطلاح روانشناسی مثبت و دوم تعداد بالای افرادی که هیچ علمی در این زمینه ندارند ولی هر روز در حال برگزاری دوره های موفقیت و سخنرانی های انگیزشی هستند.

است. بنابراین، منطقی است که فرایند توسعه فردی برای هر کس متفاوت باشد. اما توسعه فردی در واقع به چه معناست؟

پنج زمینه اصلی توسعه فردی

وقتی صحبت از توسعه فردی می شود، باید به هرم سلسله مراتب نیازهای مازلو اشاره کرد. به گفته مازلو، برای اینکه شما به حداکثر پتانسیل خود برسید، ابتدا باید نیازهای اساسی شما برآورده شود. به عبارت دیگر، رسیدن به خودشکوفایی به این معنی است که ما به بالاترین سطوح خودآگاهی، اعتماد به نفس، رشد فردی و خودشناسی رسیده ایم. مشابه سلسله مراتب نیازهای مازلو، ما در توسعه فردی نیز شاهد پنج حوزه مختلف هستیم و اهداف مختلف توسعه فردی می توانند در دسته های مختلفی قرار گیرند.

۱-ذهنی: ورزش دادن به مغز و حفظ تناسب ذهنی در توسعه فردی بسیار مهم است. رشد و توسعه ذهنی می تواند با شرکت در کارگاه ها، جلسات آموزشی، خواندن کتاب، دیدن فیلم یا حتی درست استراحت کردن به دست بیاید. هرچه آمادگی ذهنی شما بیشتر می شود، انعطاف پذیری، خلاقیت و خودآگاهی شما نیز بهبود می یابد.

۲-اجتماعی: ارتباطات و روابط اجتماعی برای پیشرفت فردی ضروری است. خودسازی یک فرایند انفرادی نیست. انسان ها ذاتاً موجوداتی اجتماعی هستند و ما برای یادگیری و رشد به این ارتباط نیاز داریم. ما از ارتباطات اجتماعی موارد مهمی مانند مهارت های ارتباطی، حل مسأله، ایجاد رابطه و توانایی دریافت (و دادن) بازخورد به دست می آوریم.

۳-معنوی: چه مذهبی باشید چه نباشید، رشد و توسعه فردی می تواند در معنویت به وجود بیاید. اما مهم است که بدانیم دین و معنویت

به گفته مازلو، برای اینکه شما به حداکثر پتانسیل خود برسید، ابتدا باید نیازهای اساسی شما برآورده شود

با شروع این فرایند، خود را برای موفقیت در تمام زمینه های زندگی آماده خواهید کرد



موفقیت برای هر شخصی تعریف و شرایط متفاوتی دارد

می خواهید انتخاب درستی داشته باشید، بهتر است کمی اطلاعات اولیه تان در مورد این موضوع را بالا ببرید و بعد کتاب مورد نظر خود را انتخاب کنید. در ادامه این یادداشت می خواهیم به زبان ساده بررسی کنیم که توسعه فردی چیست و چرا در دنیای امروز اینقدر اهمیت پیدا کرده است؟

توسعه فردی یک فرایند مادام العمر است. چیزی نیست که شما در طول یک یا دو ماه آن را انجام دهید و به نتیجه برسید. در این فرایند شما مهارت ها و ویژگی های خود را از زبانی می کنید تا اهداف درستی برای خودتان تعیین کنید و پتانسیل های خود را به فعلیت برسانید.

برای بیشتر ما پیش آمده است که سراغ یک شغل، هنر، ورزش یا رشته تحصیلی رفته ایم و بعد از چند سال متوجه شده ایم که پیشرفت زیادی در آن نداریم. خیلی از افراد در این نقطه جسارت ادامه ندادن و تغییر مسیر را ندارند. تعداد زیادی اعتماد به نفس خود را از دست می دهند و فکر می کنند که عرضه و استعداد انجام هیچ کاری را ندارند. در حالی که همه انسان ها دارای استعدادهای خاص خود هستند. مهم پیدا کردن آن ها و رشد توانایی ها است. اگرچه رشد فردی اولیه مادر خانواده و مدرسه شکل می گیرد، اما این فرایند نباید متوقف شود. مطمئناً آنطور که به نظر می رسد آسان نیست. هر فردی، منحصر به فرد

و علمی بالا ببریم نداریم. با انجام این کار، زمانی که با جملات و سخنان اصطلاحاً انگیزشی و بدون پشتوانه علمی مواجه می شویم تحت تأثیر قرار نمی گیریم.

یکی از اصطلاحات روانشناسی که در چند سال اخیر خیلی می شنویم «توسعه فردی» است. اگر اهل شبکه های اجتماعی باشید، غیرممکن است روزانه چند ویدیو و متن با این موضوع به چشمتان نخورد. یا کافی است به دو سه کتابفروشی سر بزنید تا ده ها عنوان کتاب که در مورد توسعه فردی نوشته شده اند ببینید. صد البته همه این کتاب ها جزو کتاب های روانشناسی زرد به حساب نمی آیند، اما اگر

چه بخواهیم چه نخواهیم، ما مدام در معرض این دومنوع اطلاعاتی غلط قرار می گیریم. منابعی که موفقیت را در چند جمله کلیشه ای و شعاری خلاصه کرده اند و به مخاطب القا می کنند که رسیدن به اهداف و رؤیایا خیلی راحت است و کافی است که بخواهید! حالا راه مقابله با این بمباران اطلاعات اشتباه چیست؟ با توجه به شرایط اقتصادی جامعه، خیلی از ما توان مراجعه به مشاور و روانشناس را نداریم (گرچه به نظر من این کار از خرید لباس و رفتن به رستوران و کافه بسیار واجب تر است). بنابراین راهی جز اینکه اطلاعات خودمان را در این زمینه از طریق منابع قابل اعتماد

مترادف نیستند. در واقع معنویت به این معناست که شما در حال تلاش برای درک عمیق تر جایگاه خود در دنیای اطرافتان باشید. این درک به شما کمک می کند خود را بشناسید و ارزش های خود را کشف کنید. **۴-عاطفی:** توسعه فردی عاطفی اغلب با هوش هیجانی همراه است. به زبان ساده، هوش هیجانی توانایی درک احساسات است. فراتر از احساسات، درک این است که چگونه آن احساسات، افکار و اعمال ما را شکل می دهند. هوش هیجانی به شما کمک می کند تا روابط قوی تر و بهتری ایجاد کنید. همچنین می تواند به شما کمک کند تا با احساسات خود ارتباط برقرار کنید و تصمیمات آگاهانه ای در مورد آنچه برای شما مهم است بگیرد.

۵-فیزیکی: بدن سالم، ذهن سالم را تغذیه می کند. بین سلامت جسمانی، روانی و عاطفی شما پیوندی ذاتی وجود دارد. این جنبه از رشد فردی بر سلامت جسمانی متمرکز است، مانند تغذیه، خواب و ورزش. وقتی بعد فیزیکی شما تغذیه می شود، ذهن شما نیز از آن فواید بهره می برد.

چگونه توسعه فردی می تواند به ما کمک کند؟

نکته مهم توسعه فردی فقط این است: فردی بودن! هر انسانی متفاوت است. اگر غیر از این بود، هر کتاب خودیاری به همه کمک می کرد یا هر فرایند یادگیری برای همه دانش آموزان مفید بود. اما در واقعیت، ما از تجربیات زندگی خود می دانیم در مورد طبیعت انسان هیچ راه حلی «مناسب همه» وجود ندارد. شما نیازها، نقاط قوت، فرصت ها و مهارت های اطرافیان خود را ندارید. پس چرا برنامه توسعه فردی شما با آن ها یکسان است؟ در حالی که خودشکوفایی و رشد درونی یک فرایند مادام العمر است، اهداف توسعه فردی شما نباید دلهره آور باشد. از کارهای کوچک شروع کنید. مانند یادگیری یک مهارت جدید یا حتی تلاش برای ایجاد تعادل بین کار و زندگی. با شروع این فرایند، خود را برای موفقیت در تمام زمینه های زندگی آماده خواهید کرد.

مسیر توسعه فردی و رسیدن به موفقیت در دست خود شخص و مخصوص خود او تعریف می شود



توسعه فردی یک فرایند مادام العمر است. چیزی نیست که شما در طول یک یا دو ماه آن را انجام دهید و به نتیجه برسید

انتخاب دانشجویان و امکان های آن

دانشجو پیدار است؟



یکی از انتخاب هایی که می تواند مستقیماً مسیر زندگی ما را تغییر دهد و اتفاقاً از جمله انتخاب هایی است که تقریباً به طور مستقل خودمان آن را انجام می دهیم، «دانشجو شدن است»؛ ادامه تحصیل در دانشگاه. انتخاب اینکه بعد از دوران مدرسه و ۱۸ سالگی به دنبال علم و دانش برویم و جوینده آن باشیم، در واقع سبکی از زندگی و مسیری از زندگی را جلو راه ما قرار می دهد که تفاوت آن با عدم انتخابش محسوس است. دانشجو شدن بر ابعاد مختلف سبک زندگی ما از خواب و خوراک و پوشش و بهداشت و سلامت گرفته تا هویت و موقعیت اجتماعی و خانواده و ازدواج و غیره اثرگذار است. در این یادداشت درباره تغییر حضور و موقعیت اجتماعی و همچنین روشن شدن تکلیف مسیر علمی و شغلی فرد به واسطه دانشجو شدن حرف می زنیم و راستش را بخواهید، در این یادداشت خیلی کاری به درس خوان بودن و امتحان دادن و جزوه گرفتن و جزوه نوشتن نداریم. فرصت هایی که دوران دانشجویی برای هر فرد پیش آورده و مسیرش را بر مبنای آن روشن می کند، چیزهایی نیستند که به خاطر تبدیل شوند و یا از یاد بروند. بلکه شروع و شکل گیری هویت علمی و شغلی افراد را رقم می زند و تصویری از شخص به آدم های اطراف می دهد که اصطلاحاً در حوزه علم یا کار تکلیف روشن و مشخص است.

اعتماد به نفس است. تصور اینکه جایی پذیرفته شوی و مشغول به کاری شوی و درآمدی کسب کنی، در همین لایه اول، امکانی است که در اغلب مشاغل برای دانشجویان فراهم است. کار در سایه به این معناست که فرد مسئول سمت دار در محل شغل بپذیرد که در زمان کار کسی را همراه خود داشته باشد، بدون اینکه به آن فرد مسئولیتی داده شود، فقط مشاهده گر باشد و یاد بگیرد. اگر چه در کشور ما هنوز پدیده کار در سایه خیلی تعریف نشده و مسئولان و کارکنان در سطوح عالی مدیریتی ریسک پذیرش دانشجو به این شکل را نمی پذیرند، اما آرام آرام این اتفاق در حال روی دادن است که باز هم امکان آن برای دانشجویان فراهم است.

درواقع روزهای دانشجو بودن به سبکی از زندگی برای فرد شکل می دهد که در کل زندگی می توان آن را چیزی شبیه پاکرد پله دانست. موقعیتی که بار مسئولیت جدی و رسمی روی دوشش نیست. بالا یا پایین رفتنش، در مسیر ماندنش و خلق ایده و شکوفایی اش متأثر از خود فرد است. چه بسیار افرادی که سرشان در جزوه بود و این پاگرد را سریع طی کردند، غافل از اینکه این پاگرد محل انرژی گرفتن و شروع رشد در مسیرشان بود. در نهایت باید بگویم که من خودم دوست دارم همیشه دانشجو باشم و هیچ وقت از مسیر آن خارج نشوم. چون دانشجو بودن و دانشگاه مسویری همیشه روبه رشد و پویاست که در هیچ نهاد دیگری پیدا نمی شود.

را دوست دارم، مشتاق پیگیری امور اجرایی هستم و بنابراین جذب بچه های شورای صنفی دانشکده شدم، هر چند علاقه اصلی ام در حوزه فرهنگ و رسانه بود و راهم را در نهایت پیدا کردم. در همین حال، دوستم که عاشق تئاتر بود، تند تند غذایش را خورد و به سمت انجمن تئاتر رفت و دیگری درگیر خواندن کتاب برای حضور در برنامه مناظره دانشجویی روز دانشجو بود.

می خواهم بگویم دانشگاه و دانشجو شدن فرصت هایی برای شناخت نقاط قوت و ضعف آدم ها فراهم می کند که همه اش در مسیر رشد و پیشرفت فرد است. حتی شکل گیری ارتباط با افراد با علایق و تخصص های مختلف با وجه اشتراک هم دانشگاهی بودن هم فضای فکری و نوعی از زیست را برای دانشجو فراهم می کند که در مسیر رشد فرد است.

در واقع دانشگاه به واسطه همین انجمن ها امکان تفکر، عدالت خواهی، آزادی خواهی، رشد، تلاش، مسئولیت نسبت به وطن و حتی وطن خواهی و آرمانگرایی را به افراد می دهد که در نهاد دیگری قابل مشاهده و دستیابی نیست.

استخدام همیشگی دانشجو پاره وقت

فرصت دیگری که دانشجو شدن برای جوان فراهم می کند، کارآموزی، استخدام پاره وقت و یا کار در سایه (job shadowing) است. توانایی کار، پذیرفته شدن در کار و پول درآوردن به غایت برای آدمی در سن جوانی جذاب و تقویت کننده

تقریبات و اردوهای دسته جمعی علمی و گشت و گذار که پیش از این به دلایل مختلف کمتر امکان حضور در آنها را داشتیم برای ما نوعی از مشاهده گری و تجربه جدید را خلق کردند که آرام آرام این توانایی را به دست آوردیم که نسبت مان را با جهان بیرون تعریف کنیم، خود را دانشجویی اثرگذار در دل جامعه ببینیم که توانایی انجام کارهای زیادی را دارد و این امکان برای او فراهم است که تصمیم بگیرد، انتخاب کند و به پیش برود. چه بسیار افرادی که از حضور، توجه و مشاهده گری همین برنامه ها و اتفاقات مختلف شکل گرفته در همین تالار، به انتخاب های بزرگ شغلی و علمی و حتی خانوادگی رسیدند. دیدن استادان بجز کلاس در برنامه های مختلف تالار، لطفی بود که باعث می شد بت ها و مراد های علمی مان را در فضایی خارج از درس و جزوه ببینیم و با آنها بیشتر آشنا شویم و همانجا بود که شناخت، یادگیری و الگوپذیری از استادان شروع می شد یا به پایان می رسید. هر چند امیدوارم وضعیت دانشجویان سال های نزدیک و فعلی خیلی وخیم نباشد و از فرصت ها و امکان های پیشرفت و رشدشان در دوران دانشجویی استفاده کنند.

انجمن های علمی، هنری، سیاسی

انجمن های مختلف علمی، هنری و سیاسی که در اغلب دانشگاه ها و دانشکده ها فعال هستند، فرصتی را برای دانشجو ایجاد می کند که در کنار ادامه تحصیلش در دانشگاه، به علایقش برسد یا خود را در یک حوزه محک بزند و بهتر بشناسد. یک روز که ساعت کلاس در دانشگاه ساعت ۱۴ بود، زودتر به دانشگاه رفتم که به ناهار سالن غذاخوری دانشگاه برسم و دیدم همه دانشجویها در حیاط جمع شده اند و سینی های غذا را کف زمین حیاط به صف چیده اند. غذا بدمزه بود و قابل خوردن نبود. دانشجویها فارغ از نتیجه، اینطور اعتراضشان را نشان می دادند. همانجا فهمیدم که در کنار اینکه هنوز نقاشی

دوران دانشجویی

شروع ارتباط با جهان اجتماعی اثرپذیر

نمی خواهم بحث اخلاقی کنم یا این بحث را به تصاویر اشتباه قالبی درباره دانشجو بودن و پس شعور داشتن و عکس آن اختصاص دهم. اما انتخاب دانشجو شدن، نوع نگاه دیگران به شما را به هر حال تغییر می دهد. اطرافیان، شما را دختر یا پسر جوانی می بینند که نوجوانی را گذرانده، بچه مدرسه ای نیست و نه تنها آماده حضور در اجتماع است، بلکه انتخاب کرده که در اجتماع حضور و اثر داشته باشد. این مسأله به قدری اهمیت دارد و به قدری گفتمانش از بخش های دیگر جامعه مجزا و مستقل است که اساساً چیزی به نام قشر دانشجو داریم که در طول تاریخ منشأ اثر بوده و هست. بنابراین با انتخاب دانشجو شدن می پذیریم که دور از والدین، دور از مدرسه و معلم و ناظم، به طور مستقل وارد جامعه و فضای علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شویم که همسالان مان هم در آن حضور دارند و در کنار درس خواندن برنامه های مختلف زیادی هست که به تبع علایق و میل مان جذب آنها می شویم. اگر چه زمانی که دانشجو شدن را انتخاب کردیم و یک تا چند سال سخت و پرتلاش درس خواندیم تا به آن برسیم، هیچ فکرش را نمی کردیم که چه فرصت و مسیریایی در همین دوران برایمان ایجاد می شود. در واقع شروع حضور، نسبت و اثرگذاری ما بر جامعه از دوران دانشجویی شروع می شود. دانشجو تنها مفهومی است که به طور همزمان تلاش، امید و آینده را می تواند در خودش جا بدهد.

تالار ابن خلدون دانشکده

علوم اجتماعی

من دانشجوی سال های دور دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران هستم. عمداً عنوان این بخش از صحبت مان را به تالار ابن خلدون اختصاص دادم. چون با جرأت می گویم که یک محل امن، روشن، آزاد و پرخطر برای تمام دانشجویان بود و احتمالاً هنوز هم هست. دانشجو شدن به ما این امکان را داده بود تا به واسطه استادان، همسالان و سال بالایی های مان با رویکردها و بینش هایی نسبت به جهان بیرون مان مواجه شویم که جای دیگری و پیش از این به آن دسترسی نداشتیم. شرکت در برنامه های فرهنگی و سخنرانی های استادان درباره مسائل روز جامعه، اعتراضات دانشجویی،



فرصت هایی که دوران دانشجویی برای هر فرد پیش آورده و مسیرش را بر مبنای آن روشن می کند، چیزهایی نیستند که به خاطر تبدیل شوند و یا از یاد بروند

سارامؤمنی
دانشجوی دکتری مدیریت رسانه
نویسنده



انجمن های مختلف علمی، هنری و سیاسی، فرصتی را برای دانشجو ایجاد می کند که در کنار ادامه تحصیل، به علایقش برسد یا خود را در یک یا چند حوزه محک بزند و بهتر بشناسد





کمی در باب نوجوانان و تلفن هوشمندشان

مغز و شبکه های اجتماعی

الهام اسماعیلی
نویسنده

در هر جمع و میهمانی از والدین یا کسانی که با کودک و نوجوان سروکار دارند، زیاد می شنویم که: «این بچه ها مدام سرشون توی گوشیه. همه ش داره چت می کنه یا مشغول بازیه. هم با گوشی بازی می کنه. هم با کنسول. این رفتارش برام خسته کننده ست. اصلاً پیش ما نیست.» نوجوان مذکور هم زیرچشمی، بحث را دنبال می کند و حتماً از عدم درک والدین از او شاکی است. کودک و نوجوان حق دارند. آنها واقعاً دوران متفاوتی را نسبت به والدین و بزرگترهای جمع می گذرانند. ما شاهد اولین کودکی هستیم که به طور کامل در عصر گوشی های هوشمند و سلطه شبکه های اجتماعی در زندگی انسان ها، به دنیا آمده و رشد کرده اند. تا چشم خود را باز کردند از آنها عکس گرفته و در صفحه شخصی کودک که در اینستاگرام یا اسنپ چت ایجاد کرده ایم، قرار داده ایم. برای اینکه آنها را سرگرم کنیم یا حتی ساکت، اولین و آسانترین کار در نظرمان این بوده که یک گوشی هوشمند با اینترنت نامحدود در اختیارش قرار دهیم تا بازی کند، از مارکت های دیجیتال بازی بخرد و دانلود کرده یا جدیدترین قسمت انیمیشن مورد علاقه اش را آنلاین تماشا کند. اولین سؤالی که به ذهنم می رسد این است که اینها سیم کشی (شکل گیری مسیر عصب) متفاوتی در مغزشان شکل گرفته؟ توانمندی های ذهنی متفاوت تری نسبت به کودکان دهه قبل از خود دارند؟ خیر. مغز انسان بسیار منعطف است و با هر تجربه یا فکری یا درکی از محیط، از نوسیم کشی می شود. مغز انسان تغییرپذیر است و در طول زندگی مدام تغییر می کند، هر چند به مرور زمان انعطاف پذیری اش کم می شود، اما هرگز از بین نمی رود. پس عملکرد و کارکرد مغز و توانمندی های آن در انسانی که از ابتدای کره خاکی زندگی کرده تا انسان بومی دیجیتال یکسان است. تنها تفاوتی که رخ داده است در مدل ذهنی و انجام فرایندهای ذهنی است. مدل ذهنی اصطلاحی است که می تواند تفاوت رفتار، تحلیل و تصمیم گیری ما انسان ها را توضیح دهد. با فهم مدل ذهنی، از طرفی می فهمیم که چرا نگاه ما به دنیا با

یکدیگر متفاوت است و از سویی متوجه می شویم که چرا هر قدر می آموزیم و تجربه می کنیم، باز هم جهان را مانند قبل می بینیم و درک می کنیم. انسان امروز به طور میانگین هر ۱۸ دقیقه یک بار گوشی هوشمند خود را چک می کند و از چند ثانیه تا ساعت ها آن را در دست گرفته و به آن مشغول است. اولین تغییر در مغز، تفاوت میزان دقت، توجه و تمرکز مهاجرین و بومیان دیجیتال است که رخ داده است. مدام در معرض هشدار اپلیکیشن های مختلف هستیم، با صدایی کوچک تمرکز و حواس انسان را پرت می کنند. حتی برای انجام کارهای روزمره نیز از گوشی استفاده می کنیم تا کارهای روزمره مان را به ما یادآوری کند. حالا توجه چیست؟ توجه در مغز، مانند یک چراغ قوه روی داده های خاصی در ذهن می تابد و آنها را برای پردازش انتخاب می کند و بقیه اطلاعات غیرمرتبط را کنار می گذارد. توجه تأثیر آشکاری بر حافظه و یادگیری دارد. از آنجا که منابع توجه ما محدود است، توجه پراکنده ناشی از انجام همزمان چند تکلیف (مانند پیام خواندن، تلفن حرف زدن / غذا خوردن، انجام بازی موبایل / بازی کردن و حضور در جلسه آنلاین) معمولاً ناکارآمد است. ما این روزها به صورت مشکل زا از گوشی هوشمند استفاده می کنیم. این استفاده مانع انجام و موجب اختلال در کارها می شود. در انتهای روز سرخورده و فرسوده از تلمبار شدن حجم زیادی از کارهای تیک نخورده هستیم. در نوجوان ها این استفاده مشکل زا به صورت دیگری اتفاق می افتد. کودک یا نوجوان بومی دیجیتال از هیچ فعالیت دیگری، غیر از کار با گوشی هوشمند لذت نمی برد. آنها نمی توانند با جهان واقعی ارتباط بگیرند. مغز نوجوان در حال رشد سریع است. گیرنده های پاداش و تأیید اجتماعی در حال فعال شدن هستند و همچنین میزان فعالیت های شیمیایی مغز در بالاترین حد خود است. نوجوان با حضور در شبکه های اجتماعی که با آگاهی از این ویژگی های شخصیتی انسان (علاقه مند با تأیید شدن) و عملکرد مغز (افزایش ترشح هورمون ها) طراحی شده است، لایک و کامنت های فراوان تأیید می گیرد، پس آستانه پاداش و تأیید و پذیرش اجتماعی در مغز مدام بالا می رود و نوجوان دیگر از فعالیت های دنیا واقعی که قبلاً انجام می داده، مانند ورزش یا رفتن به سینما یا حضور در جمع های خانوادگی، لذت نمی برد. اگر حضور یا فعالیتش دارد برای محتوایی است که در صفحه شبکه اجتماعی اش تولید کند تا

زود لایک یا کامنت دریافت کند. ما در اثر استفاده مکرر از گوشی و گرفتن سریع باز خورد، با نوجوان های به ظاهر بی حوصله و کلافه ای مواجه هستیم که نمی توانند برای دریافت نتیجه انجام یک فعالیت، یک روز، یک هفته یا مدت زمان مشخصی را صبر کنند. سرعت زندگی و به انجام رسیدن فعالیت ها در شبکه های اجتماعی و حتی ویدیوگیم ها (بازی دیجیتال) به حدی بالاست و این آستانه را بالا برده است که نوجوان تمایلی برای زندگی در جهان واقع ندارد. برای همین مدام در گوشی است یا با کنسول بازی، خود را مشغول می کند. مغز نوجوان در حال شکل دهی مدل ذهنی جدید و متفاوت از والدینش است و الگوفتاری و پردازشی که در مغز او در حال شکل گیری است، او را مجبور می کند تا در زمان حال خوب، با گوشی باشد تا با اشتراک گذاری حالش پاداش بگیرد و در حال بد هم برای تنظیم هیجانی مغز، باز هم به گوشی پناه ببرد، اضطراب، ناراحتی، نشخوار فکری را با دوستان نزدیک مجازی (close Friend) مطرح می کند و با لایک، تأیید و حمایتی که می شود به یک ثبات احساسی دست می یابد. در زندگی واقعی این دسترسی سریع وجود ندارد. واقعیت برای یک نوجوان خیلی کند است، او به یک جهان سریع که با یک انگشت به حالت های مختلف احساسی می رسد، عادت کرده است. سرعت زندگی در جهان های بازی که به مراتب از شبکه های اجتماعی بالاتر است و غرقگی که برای بازیکن اتفاق می افتد، موجب می شود که او مرزی برای واقعیت و وهم (جهان بازی) قائل نباشد و مدام به جهان بازی برای کاهش اضطراب و رسیدن به آرامش پناه ببرد. آگاهی از تأثیر شبکه های اجتماعی و بازی دیجیتال بر مغز باعث می شود، به درک بهتری از نوجوان مان برسیم. برای استفاده صحیح از گوشی و بازی دیجیتال همراه او باشیم. حتماً والدین این جهان را تجربه کنند و بدانند که طراح های بازی و شبکه های اجتماعی با دانستن عملکرد مغز و الگوهای رفتاری نوجوان، سعی دارند تا به پای آنها قلاب انداخته و نگه شان دارند. لازم است هر از گاهی همه اعضا خانواده سم زدایی دیجیتال انجام دهند، بدون هرگونه ابزار دیجیتال ۳ تا ۵ روز زندگی کنند و با همفکری هم برای لحظات کنار هم بودن برنامه ریزی کنند تا مغز به حالت نرمال خودش برگردد و در بازگشت به زندگی معمولی با احتیاط بیشتر از ابزار دیجیتال استفاده کنند.



ما شاهد اولین کودکی هستیم که به طور کامل در عصر گوشی های هوشمند و سلطه شبکه های اجتماعی در زندگی انسان ها، به دنیا آمده و رشد کرده اند

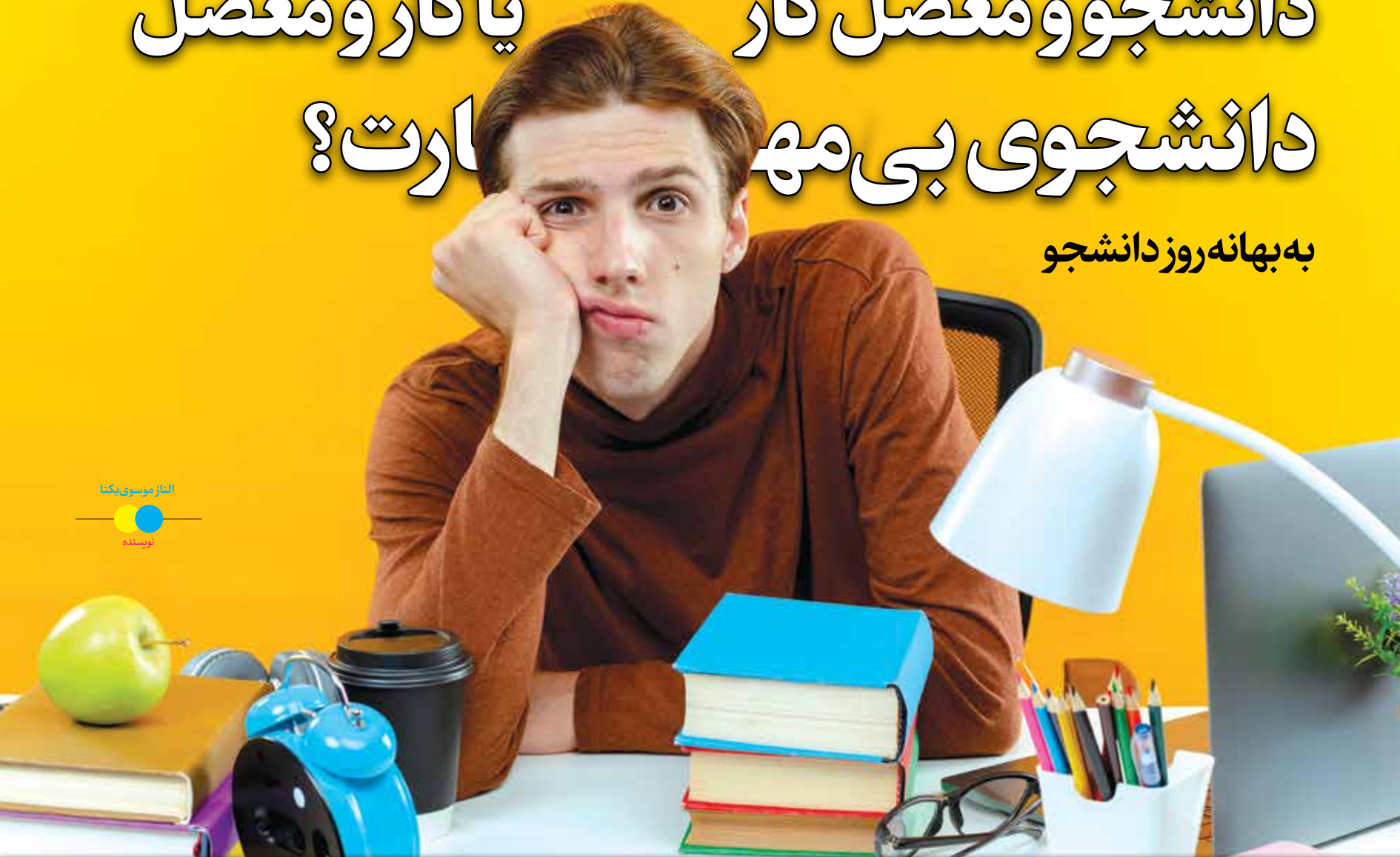


انسان امروز به طور میانگین هر ۱۸ دقیقه یک بار گوشی هوشمند خود را چک می کند و از چند ثانیه تا ساعت ها آن را در دست گرفته و به آن مشغول است



دانشجو و معضل کار یا کار و معضل دانشجوی بی مهارت؟

به بهانه روز دانشجو



انسان موسوی یکتا

نویسنده

درصد از این افراد محل کار را جایی برای آزمون و خطا یافته‌های دانشگاهی که عموماً مطالبی تئوری هستند و تا حقیقت مورد نیاز اجرایی در محل کار فاصله زیادی دارند، قرار می دهند.

در صحبت با مدیر یک شرکت دریافتیم که ادعاهای این افراد در زمان جذب با واقعیت دانسته‌های آنها بسیار متفاوت است؛ زیرا فضای آموزشی افراد را برای حضور در محل کار، بهره‌وری و استفاده از دانش به صورت عملی آماده نمی کند و مطالبی را به صورت غیرعملی و کارگاهی به آنها آموزش می دهد. یکی از بزرگ ترین معضلات سیستم آموزشی ما این است که افراد برای دریافت مدرک پایان دوره هر مقطعی تلاش می کنند نه برای افزایش سطح دانش عملی خود.

دغدغه معیشت، بحران های اجتماعی، نارضایتی از سبک زندگی، عدم تطابق رشته تحصیلی و علاقه فرد، عدم شناخت درست توانایی و علایق، باورهای غلط خانوادگی از رشته های تحصیلی و ناآگاهی آنها، عدم وجود زبان مشترک میان والدین و فرزندان و... همگی از مواردی هستند که به صورت کارشناسی و زیرساختی باید در مورد آنها بحث و گفت و گو و راهکارهای عملی پیاده شود تا بتوان نسلی کارآمد و مشتاق به علم آموزی را در ادوار دیگر به جامعه روانه کرد.

اگر زیرساخت های بهتری از لحاظ معیشت و آرامش روانی در جامعه ایجاد شود از همین قشر دانشجو که انتقادات زیادی در هر دوره زمانی به او وارد است، می توان جمعیتی پرشور و پای کار با بهترین افکار پیشرو برای هدف های اجتماعی کشور تربیت کرد.

اخراج بدون دلیل، مدت زمان کوتاه کار و درخواست های غیرعرفی از جمله مشکلاتی است که دانشجویان با آنها درگیر هستند. طبق آمار منتشر شده بیش از ۷۰ درصد دانشجویان و فارغ التحصیلان در مشاغل غیرمرتبط با تحصیلات شان مشغول به کار هستند. به طور کلی ساعت کاری شناور برای هیچ کارفرمایی پسندیده نیست؛ زیرا هنوز هم این باور قدیمی که افراد باید ساعات مشخصی را فعالیت کنند و در محل کار حضور داشته باشند رایج است. البته در دوران همه گیری ویروس منحوس کووید ۱۹ و تبعات آن افراد زیادی به دورکاری اجباری تن دادند و باورهای غلط قدیمی تعدیل پیدا کرد و برای افراد مختلف شرایط بهتر کاری فراهم شد.

دانشجویان هم که از رفت و آمد به دانشگاه فراغت یافته بودند، می توانستند در مشاغل متناسب با آموخته ها، توانایی ها و علایق شخصی شان مشغول به کار شوند. البته مدت ها زمان برد تا کارفرمایان به این نوع از فعالیت اعتماد کنند و بتوانند افراد را در جایگاه های متناسب با روحیات و تخصص شان بنشانند.

در اینجا بهتر است این نکته مهم را ذکر کنیم که عدم تلاش دانشجویان برای کسب تجربه و اطلاعاتی بیشتر از درس ارائه شده در واحدهای درسی دانشگاه، آنها را به افراد نامطمئنی برای دریافت پست های شغلی مرتبط با رشته تحصیلی تبدیل کرده است. اگر نخواهیم این موضوع را به تمامی دانشجویان بسط دهیم با یک نگاه گذرا به آمار و ارقام می توان گفت که حدود ۶۰

که بیش از ۸۰ درصد صاحبان مشاغل در آگهی اولیه خود ذکر نکرده اند پذیرش دانشجورا فارغ از سطح توانایی و استعداد افراد متذکر شده اند.

آن تعداد از کارفرمایان هم که این نکته را به عنوان پیش شرط مطرح نمی کنند در زمان استخدام یک دانشجو را تقریباً از تمامی حقوق اولیه یک کارمند محروم می کنند.

از مهم ترین دلایلی که صاحبان مشاغل برای این نوع رفتار خود بیان می کنند عدم سابقه کاری فرد متقاضی و بهره‌وری عملی اوست. این نکته که بالاخره یک فرد کسب تجربه را از کجا باید آغاز کند نیز نکته مغفول یافتن شغل است. به این ترتیب کارفرمایان حقوقی غیرمتعارف را پرداخت می کنند که حتی کفاف هزینه های اولیه رفت و آمد یک فرد را نمی دهد چه رسد به تأمین هزینه مورد نیاز ماهیانه او. این دانشجویان به اصطلاح شاغل تقریباً هیچ گاه تحت پوشش بیمه قرار نمی گیرند. زیرا ورودشان به لیست بیمه یک مجموعه مستلزم دریافت خدماتی از سوی شرکت هاست که معمولاً به افرادی که ساعت کار نامنظم و عدم تمرکز کافی برای محیط کار دارند، تعلق نمی گیرد.

قرارداد اولیه، حقوق وزارت کار، بیمه، مزایا، حق مسکن، حق خواروبار و... جز اولین مواردی است که هر فرد شاغل را شامل می شود.

تعداد زیادی از این دانشجویان برای گذران حداقلی های زندگی به فعالیت بدون داشتن بیمه و عدم بهره‌مندی از مزایای آن می دهند و به تبع آن امکان هرگونه پیگیری و شکایت را از خود سلب می کنند.

از زمان ورود به مدرسه، یعنی از همان ۷ سالگی یکی از جمله ها و سؤال هایی که از هر دانش آموزی می شود، این است که می خواهی چه کاره شوی؟ جواب اغلب این کودکان دکتر، مهندس، معلم و خلبان و یا پلیس است. همه کودکان با رشد در بستر این نوع تعلیم و تربیت رایج در کشور سودای رفتن به دانشگاه و پرورش در فضا دانشگاهی را با خود دارند. اگر بخواهیم از دانشگاه گرایی صرف، براساس نام و سوابق یک مرکز آموزشی گذر کنیم.

این مسأله با ورود به دوره متوسطه شدت بیشتری گرفته و کم کم علاقه دانش آموزان به رشته های تحصیلی جدی تر شده و از کلیت دکتر و مهندس خارج می شود. همچنین این موضوع در سال های اخیر با شکستن تابو فعالیت و تحصیل در رشته های هنری و درس میان رشته ای تنوع زیادی را به خود گرفته که خون تازه ای را برای تربیت افراد متخصص به رگ های جامعه دوانده است.

فرزندان ما در فکر استقلال شخصی و مالی روزها را برای ورود به دانشگاه سپری می کنند، بی آنکه تصویر درستی از آنچه در انتظار آنهاست، داشته باشند.

در دنیای امروز داشتن استقلال مالی یکی از موضوعات مهمی است که همواره تمامی افراد جامعه با آن درگیر هستند. پس از ورود به دانشگاه افراد با دنیای جدیدی مواجه شده و دغدغه ها شکل جدی تر و تازه تری به خود می گیرند. یافتن شغل مناسب که چندین معیار را با هم داشته باشد تبدیل به یکی از دلایل انصراف و رهایی از تحصیل شده است. اگر شما هم سری به صفحات روزنامه و یا سایت های کاریابی زده باشید، متوجه می شوید



بیش از ۸۰ درصد صاحبان مشاغل در آگهی اولیه خود ذکر نکرده اند پذیرش دانشجو را فارغ از سطح توانایی و استعداد افراد متذکر شده اند.



تعداد زیادی از دانشجویان برای گذران حداقلی های زندگی به فعالیت بدون داشتن بیمه و عدم بهره‌مندی از مزایای آن می دهند.



گلدانی از اهالی استرالیا

نسرین تقی خانی

مهندس کشاورزی و مشاور نگهداری گیاهان آپارتمانی



نویسنده



نام های دیگر شفلرا، گیاه شانس یا گیاه پول بوده و در چین، نماد پیشرفت است

از علائم پوسیدگی ریشه و به دلیل آبیاری بیش از حد است. با بروز این مشکل، باید گیاه را از گلدان خارج و ریشه های فاسد را جدا کرده و با خاک جدید در گلدان قرار گیرد. در بعضی موارد، ماده عسلک روی شفلرا ایجاد می شود که در نتیجه حمله شپشک هاست. برای درمان شپشک می توان با آب نقاط دارای عسلک را شست و شوداد. اگر در محیط اطراف شفلرا هوا ساکن باشد، می تواند شرایط ایجاد انواع قارچ را فراهم کند. تشکیل لکه های قهوه ای روی برگ و ساقه نشانه مشکل قارچ در شفلرا است. در این شرایط و با سبز شدن قارچ، باید آن را از گلدان خارج کرده و از قارچ کش مانکوزب یا کاربندازیم استفاده کرد. به وجود آمدن لک و فرو رفتگی در زیر برگ نشانه آلوده شدن شفلرا به آفت تریپس است. این آفت در هوا گرم و خشک بروز می کند. آفت کش به رفع آفت شفلرا کمک خواهد کرد. شته حشره موذی است که با مکیدن شیره گیاه، کم رنگ شدن برگ ها و در نهایت توقف رشد گیاه را به دنبال خواهد داشت. اگر شته ها کم است، می توان با آب آنها را برطرف کرد اما برای از بین بردن شته در سطح وسیع می توان از سم هایی مثل دیازینون و مالاتیون استفاده کرد. برای استفاده از سم باید حتماً به دستور مصرف درج شده روی آن دقت کرده و از دستکش و ماسک استفاده کرد. سم پاشی باید به مدت ۳ هفته ادامه پیدا کند تا نتیجه رضایت بخش در از بین بردن شته حاصل شود. بهترین راه تکثیر شفلرا، قلمه است. قلمه هایی از ساقه به طول ۱۵ تا ۲۰ سانتیمتر جدا کرده و در خاک مناسب برای ریشه زایی قرار گیرد.

و اقدام به آبیاری کرد. هرچه گلدان کوچک تر باشد، رشد شفلرا کند تر است. می توان هر سال گلدانش را تعویض کرد. شفلرا می تواند

می توان هر دو هفته یک بار با کود مایع کوددهی را انجام داد. می توان در زمان آبیاری، کود مایع را با آب مخلوط کرده

را تسهیل کند. می توان به ترکیب خاک گلدان که شامل پیت ماس، کوکوپیت، خاک برگ و ماسه است، مقداری کمپوست مرطوب هم اضافه کرد. برای کوددهی به شفلرا باید در فصل رشدش یعنی بهار و تابستان اقدام کرد. در این فصل ها،

کردن این مشکل اقدام کرد. دمای مناسب برای نگهداری شفلرا، ۱۸ تا ۲۷ درجه سانتیگراد است. با توجه به خاستگاه گرمسیری شفلرا، دمای پایین تر از ۱۵ درجه سانتیگراد، آن را اذیت کرده و شفلرا این موضوع را با ریزش برگ هایش نشان می دهد.

گیاه شفلرا، بومی کشور استرالیا است. این گیاه در زادگاه خود بسیار رشد دارد. این گیاه گاهی تا طول ۳ متر هم رشد می کند. شفلرا دو نوع دارد: سبز و ابلق.

نوع ابلق دارای رگه های روشن و زرد رنگ است که زیبایی برگ ها را دوچندان می کند. نام های دیگر شفلرا، گیاه شانس یا گیاه پول بوده و در چین، نماد پیشرفت است.

از نکات مهم در نگهداری شفلرا، توجه به آبیاری این گیاه است. در تابستان و بهار که شفلرا در حال رشد است، گیاه را هر هفته آبیاری کنید. در فصل پاییز و زمستان و به طور کلی در هوا سرد، دفعات آبیاری باید کاهش یابد. حتماً از خشک بودن خاک قبل از آبیاری مطمئن شوید تا با آبیاری زیاد، ریشه گیاه آسیب نبیند.

زردی و ریزش برگ که یک مشکل شایع در نگهداری شفلرا محسوب می شود، در اکثر مواقع به خاطر آبیاری بی رویه و بدون برنامه است. می توان با اسپری آب روی برگ ها، به ایجاد رطوبت برای رشد بهتر شفلرا کمک کرد.

شفلرا یک گیاه گرمسیری است پس هرچقدر شرایط محیطی به شرایط زیستگاهش نزدیک باشد، از آن استقبال می کند. برای جلوگیری از آسیب برگ، مقداری آب در ظرف دریا ریخته و یک روز به آن وقت دهید تا کلر آن برود و در نهایت از آن برای غبارپاشی برگ ها استفاده کنید. برای آبیاری نباید آب را از بالا و به طور مستقیم روی برگ ها ریخت، چراکه باعث آسیب و ریزش برگ ها می شود.

شفلرا عاشق نور است اما از نوع غیرمستقیمش. قرار گرفتن شفلرا در برابر نور مستقیم خورشید، قهوه ای شدن و سوختن برگ ها را به دنبال دارد. می توان در بهار و تابستان با توجه به اینکه ساعات دریافت نور بیشتر است، گلدان را در خارج از خانه و سایه قرار داد تا به طور غیرمستقیم از نور خورشید استفاده کند. پلاستیکی و ریزش برگ از دلایل کمبود دریافت نور است؛ می توان با جابه جایی گلدان شفلرا به مکان پرنورتر، برای برطرف

قرارگیری شفلرا در نزدیکی دستگاه سرمایشی و گرمایشی به برگ های آن آسیب می رساند. برای تأمین رطوبت شفلرا، غیر از غبارپاشی، می توان از ساخت جزیره استفاده کرد. به این صورت که یک ظرف پر از سنگ ریزه کرده و آن را مملو آب کنید، به طوری که آب سطح سنگ ها را بپوشاند و در ادامه گلدان را روی آن قرار دهید. با این روش، ضمن تبخیر آب، رطوبت مورد نیازش را تا حدی برای آن فراهم کرده و به رشد آن کمک می کند. البته باید بدانید که دستگاه رطوبت ساز، برای شفلرا مضر است و باعث ریزش برگ هایش می شود. خاک مناسب برای شفلرا باید براحتی آب را از خودش عبور دهد تا در زمان آبیاری، با نگهداری و انباشت آب، به گیاه آسیب نرساند و فرآیند آبیاری



تا ۳ متر هم رشد کند، اما در محیط خانه بیشترین میزان رشد شاید تا ۱.۵ متر باشد. اگر شفلرا نور کافی دریافت کند، قطعاً رشد ساقه و برگ خوبی خواهد داشت؛ پس نیاز به هرس اهمیت پیدا می کند. هرس شفلرا به این صورت است که هر زمان و از هر بخش گیاه که احساس کردید رشد زیادی داشته است، گیاه را ببرید. شفلرا به سرعت بخش های هرس شده اش را جایگزین کرده و این کار به سرسبزی آن کمک می کند. بی توجهی به شرایط محیطی گیاه، مشکلات و بیماری هایی برای شفلرا ایجاد می کند. بوی فاسد خاک، زرد شدن برگ ها، نرم شدن ریشه و...



شفلرا یک گیاه گرمسیری است پس هرچقدر شرایط محیطی به شرایط زیستگاهش نزدیک باشد، از آن استقبال می کند

به مناسبت روز جهانی کوهستان

آنجا که زمین به آسمان می‌رسد

عطیه عیار
نویسنده



یکی از خوبی‌های طبیعت ایران این است که برای هر چه و در هر موردی بخواهید بنویسید، جایی و مثالی دارد. مثلاً ۱۱ دسامبر (۲۰ آذر)، در تقویم جهانی به نام «روز کوهستان» نامگذاری شده است و به راحتی می‌توانید فهرستی از کوه‌های بی‌نظیر و خاص دنیا را که در کشورت خودت است، معرفی کنید. خیلی مناطق دنیا هستند که برای دیدن یک کوه نه چندان بلند باید گرد جهان بگردند در حالی که بسیاری از ما اراده کنیم قله‌ای را یک طرف شهرمان می‌بینیم.

چرا کوه‌ها مهم هستند؟

کوه‌ها در دوران باستان هم سرپناه انسان‌ها بودند و هم محل زندگی بسیاری از اساطیر معروف. خدای یونانی زئوس و موجود افسانه‌ای شرق آسیا، یتی هر دو بر بلندای یک کوه به سر می‌بردند - یا شاید هنوز هم به سر می‌برند! فریدون پس از پیروزی، ضحاک را در دل کوه زندانی کرد و سیمرغ زال را بر بالای کوه پروراند. موسی جلوه خداوند را پس از چهل روز خلوت بر بالای کوه توانست ببیند. خانه خدا بین دو کوه صفا و مروه واقع شده که هاجر برای سیراب کردن فرزندش بین این دو هفت بار دوید و پیامبر گرامی ما در داخل غاری درون کوه پیام وحی را شنید.

کوه‌ها از اولین تمدن‌ها تا الان حضوری برجسته و مهم در زندگی بشر داشته‌اند. امروزه می‌دانیم که سرچشمه رودها و منشأ نیمی از آب‌های شیرین جهان هستند. خاستگاه و سرپناه گونه‌های جانوری و گیاهی متنوع و ارزشمندند و در دل خود منابع عظیم ثروت را جای داده‌اند که بدون آنها بشر هیچ پیشرفتی نداشت و نخواهد داشت.

کوه‌های ایران

ما خیلی خوشبختیم که از این پدیده طبیعی دنیا همه نوعش را داریم؛ مثلاً کوه بلند، کوه کوتاه، رشته کوه، قله‌های آتش فشانی همه در همین ایران خودمان پیدا می‌شود. در این نوشته قصد داریم به پنج کوه خاص ایران بپردازیم تا ببینید چقدر تنوع بالاست. این قله‌ها به ترتیب ارتفاع کم تا زیاد آمده‌اند.

فضانوردی مینیاتوری

قطعاً امکان سفر با ناسا و بقیه سازمان‌های فضایی را که نداریم. منظورمان از فضا رفتن خدای نکرده مصرف قرص‌های روانگردان هم نیست! قرار است به دیدن کوه‌هایی برویم که در سیستان و بلوچستان زیبا سر از زمین برآورده‌اند. وقتی از چابهار به سمت گواترمی رانید، سمت راستتان دریا عمان است. اما امان از سمت چپ؛ چین و شکنی بر زمین افتاده به غایت دل‌فریب و البته عجیب و متفاوت از هر کوهی که تا به حال دیده‌اید. به خاطر همین شکل متفاوت به آنها کوه‌های مریخی می‌گویند. این کوه‌ها از نظر تعریف زمین‌شناسی بدبوم نامیده

می‌شوند. چون در طول میلیون‌ها سال آنقدر فرسایش سطح آنها زیاد بوده که هیچ گیاهی رویشان نرویده است.

اما نکته جالب‌ترین این است که روی بدنه آنها فسیل ماهی و صدف و نهنگ هم پیدا کرده‌اند. حدس پژوهشگران بر این است که زمانی دریا عمان این کوه‌ها را هم در برمی‌گرفته یا حداقل در جزر و مد تا آنجا پیش می‌رفته است.

بیابان دشت؛ بین دودشت

بین دودشت سابق که الان دوشهر بزرگ هستند، رشته کوهی است به ارتفاع ۳۲۱۱ متر. از دل این رشته کوه، گانی‌های مختلفی استخراج می‌کنند که معروف‌ترینش سنگ فیروزه است؛ همان سوغات معروف نیشابور. بینالود رشته کوه بین نیشابور و مشهد، به بام خراسان معروف است. از این جهت اهمیت دارد که واسطه کوه‌های هندوکش افغانستان و رشته کوه البرز ایران است. به خاطر حرکت صفحه‌های زمینی هم سالی ۴ میلی‌متر به ارتفاع آن اضافه می‌شود.

بینالود در ادبیات فارسی جایگاهی ویژه دارد. این کوه در افسانه‌های ایرانی آشیانه سیمرغ بوده است. در زمستان که به خاطر ریزش برف بهمن منطقه خطرناکی است اما اگر در بهار و تابستان به آنجا صعود کردید بگردید شاید پر سیمرغی هم یافتید.

بالاش برف لونه کرده

سومین قله بلند ایران، سبلان باشکوه یا همان ساوالان در گویش ترکی است. در معنای اسم ساوالان دو دلیل می‌آورند. یکی اینکه سا (سر)، وا (برف) و لان (پسوند مکان) با هم ترکیب شده‌اند و معنی جایی را می‌دهند که بالایش همیشه برف است. تعریفی دقیق از قله سبلان که حتی در ایام گرم سال هم سرد است و دمای آب دریاچه‌اش بیشتر از صفر درجه نمی‌شود. معنا دیگر اگر چه مورد بحث است اما با اسطوره‌های ما جور درمی‌آید. می‌گویند ساو یعنی صدا و الان یعنی گیرنده و علت این نامگذاری این است که پیامبر ایرانی، زرتشت در این مکان مبعوث شده و وحی الهی را دریافت کرده است. برای همین قله سبلان قداست بالایی بین مردم محلی دارد. سبلان برای کسانی که به بالای این قله صعود می‌کنند، جایزه خوبی در نظر گرفته است. دریاچه‌ای زیبا و بیضی‌شکل که از سطح مخروطی قله ۲۵ متر پایین‌تر است و آبش همیشه یخ‌زده.

روزی بخش بلند قامت دنا قله

نیست، بلکه بلندترین

چین خوردگی

رشته کوه زاگرس است. این رشته کوه بلند ۵۲ قله بالا ۴۰۰۰ متر دارد. به خاطر بارش خوب در آن منطقه تمام کوهستانی، همیشه سرزمینی پررزه و روزی بوده است.

قدمت پوشش گیاهی‌اش هم به هزاران سال پیش می‌رسد و درخت‌های بلوط هزار ساله در آنجا منظره‌ای عادی است. این رشته کوه یکی از باتوق‌های رایج کوهنوردان است و به خصوص در بهار و تابستان هوایی خنک و مطبوع دارد.

بلندترین قله دنا قاش مستان یا بیژن ۳ نام دارد. چرا بیژن ۳ می‌گویند زمانی که کیخسرو پیر می‌شود فردی معمولی را به جای خود بر تخت پادشاهی می‌گذارد و به سوی دنا می‌رود تا روزهای آخر عمر را آنجا بگذراند.

یکی از سردارانش به نام بیژن این جانشینی را قبول نمی‌کند. برای همین با سی نفر از مردان خود به دنبال کیخسرو به کوه می‌زند. اما راه چنان سخت و سرد بود که مردان و همراهان بیژن تصمیم می‌گیرند برگردند.

ولی در راه بازگشت یخ می‌زنند و تبدیل به مجسمه‌هایی یخی می‌شوند. آن منطقه امروزه سی سخت نام دارد. بیژن هم جدا از مردانش می‌میرد اما چون محل مرگش مشخص نیست سه قله بلند دنا را با نام بیژن ۱ و ۲ و ۳ می‌خوانند.

از سال ۱۳۹۰، دنا یکی از ذخیره‌گاه‌های زیست کره در ایران و جهان نامیده شده است. یعنی علاوه بر اینکه منطقه حفاظت شده است، محلی مناسب برای سایت‌های مطالعاتی دانشمندان و تلاش برای توسعه پایدار مبتنی بر طبیعت هم محسوب می‌شود.

دیو سپید پای در بند

به گل سرسید قله‌های ایران رسیدیم. دماوند، این

سپید آرام گرفته بر پیشانی ایران، ۵۶۰۰

متر ارتفاع دارد؛ بلندترین

قله ایران و غرب





کوه‌های مریخی



قله دنا، سی سخت



تصویر دماوند از جایی اطراف قم

آسیا، بلندترین قله آتشفشانی آسیا و دوازدهمین قله مرتفع دنیاست. چهار مسیر و دیواره برای صعود دارد که به غیر از دیواره شمالی، بقیه مسیرها نسبتاً راحتی برای کوهنوردان با سطوح مهارت مختلف است.

بسیاری از کوهنوردان حرفه‌ای دنیا پیش از صعود به اورست، در دماوند تمرین می‌کنند. به خاطر این ویژگی‌ها، زیبایی‌های مسیر و البته نزدیکی به تهران، قله دماوند در تورهای ایرانگردی جایگاهی ویژه دارد.

عمر این کوه حدود ۴۰ هزار سال و از قدیمی‌های قله‌های آتشفشانی ایران و حومه است! آتشفشان هم نیمه فعال است به این معنی که هنوز بخارات گوگرد و فعالیت‌های درونی قله از آن خارج می‌شود.

دماوند با این نام یا نام‌های مشابه مثل دنباوند در متون کهن مثل متون آشوری و تورات هم آمده است. اما شناخته شده‌ترین مورد برای ما سروده‌های فردوسی بزرگ است. در شاهنامه آنقدر از این کوه بلندمرتبه نام برده شده که عملاً یکی از شخصیت‌های اصلی آن شده است.

آرش کمانگیر برای مشخص کردن مرز ایران و توران به بالای این قله می‌رود و جان خود را به تیر و چله می‌سپارد. معروف‌ترین نقش آفرینی دماوند این است که زندان اژی‌دهاک یا ضحاک شد.

بومی‌های دماوند معتقدند هنوز هم ضحاک در دل این کوه در بند است و هر دودفشانی کوه به خاطر فریادها و ناله‌های اوست. اصلاً همین دود و بخارها دلیل نامگذاری این قله به دماوند (دم+آوند) است.

این قله در تاریخ ۳۰ تیر ۸۷ به ثبت ملی رسیده است. همچنین دو جشن مهم ثبت شده هم در رابطه با دماوند هر سال برگزار می‌شود.

یکی جشن تیرگان در سیزده تیر که در رینه لاریجان شهر آمل و به یاد آرش کمانگیر برگزار می‌شود. دیگری مراسم برف چال روستا اسک است. این مراسم با قدمت ۶۰۰ ساله، نیمه‌های اردیبهشت برگزار می‌شود؛ اهالی برف‌های باقیمانده را در فضایی جمع می‌کنند تا در تابستان آب داشته باشند.

یکی از جذابیت‌های این جشن قدیمی این است که در روز جشن، روستا کاملاً در اختیار زنان است و هیچ مرد و پسر بالغی حق ورود به آن را ندارد. سال ۷۷ عطاءالله حیاتی فیلمی داستانی به نام برف چال درباره این رسم ساخت که دیدنی است.

میخ‌های استوار

کوه همواره برای مردم دنیا وهم و قداستی توأمان داشته است. مردم سرزمین ایران هم از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. علاوه بر باورهای اساطیری و افسانه‌ها، قرآن هم از کوه‌ها بارها یاد کرده و آن را برای ما محترم و مهم‌تر کرده است.

خداوند کوه‌ها را میخ زمین نامیده است.

چرا که کوه‌ها مانع حرکت لایه‌های زمین می‌شوند و به تبع آن از خیلی زلزله‌ها و ویرانی‌ها روی زمین جلوگیری می‌کنند.

سال‌ها پیش یکی از پلیس‌های رده بالای لندن فقط به خاطر آیه‌ای از قرآن که گفته بود کوه‌ها میخ زمین هستند، اسلام آورده بود.

او که رشته درسی‌اش زمین‌شناسی بوده، از این فکت علمی در قرآن شگفت‌زده می‌شود و به درستی آن ایمان می‌آورد.

فکر می‌کنم همه اینهایی که اینجا گفتیم برای هر کسی که بخواهد نگاهبان این میخ‌ها باشد، کافی است.

آموزش یک تنقلات خوشمزه و سالم

میوه به کنار، پوستش را بیار!

فائزه صدیقی

نویسنده

مرکبات در دستوره‌های شیرینی پزی بسیار پرکاربردند و بارها در مواد اولیه استفاده از آب، پوره و حتی پوست مرکبات را شاهد بوده‌ایم. پوست مرکبات علاوه بر اینکه به صورت رنده شده به عنوان یکی از قوی‌ترین اسانس‌ها مورد مصرف است، برای ساخت مربا و آبنبات‌های شکرکی هم استفاده دارد. این پوست‌های شکرکی شده گاهی به صورت ساده و گاهی بعد از زدن در شکلات آب شده، به عنوان آبنبات سرو می‌شوند و یکی از سالم‌ترین و خاص‌ترین تنقلات سفره‌های یلدا و میهمانی‌های دورهمی هم به حساب می‌آیند.

تهیه پوست مرکبات شکرکی از هر نوع مرکباتی مانند پرتقال، نارنگی، لیمو، گریپ‌فروت و نارنج امکان پذیر بوده و سه مرحله دارد. در مرحله اول تلخی پوست مرکبات خرد شده گرفته می‌شود، سپس پوست‌ها در شربنی پخته شده و در انتها آنها را خشک کرده و با روش‌های دلخواه تزئین می‌کنیم.

مراحل تهیه

ابتدا پوست مرکبات را جدا می‌کنیم و سپس آنها را برش می‌زنیم. قبل از اینکه پوست‌های گرفته شده را برش بزنید، چک کنید که قسمت سفیدی پوست مرکبات ضخیم نباشد و در صورت ضخیم بودن، با استفاده از چاقوی تیز رویه سفید را جدا کنید. قرار نیست رویه سفید کاملاً از بین برود، بلکه می‌خواهیم نازک باشد.

بعد از اینکه پوست مرکبات و لایه داخلی آن را از میوه جدا کردید، با توجه به نوع استفاده، آنها را برش بزنید. اگر می‌خواهید بعد از شکرکی شدن، آنها را در شکلات آب شده بزنید، بهتر است خاللی برش بزنید، اگر هم می‌خواهید به عنوان تنقلات هدیه یا مناسبتی از آن استفاده کنید، می‌توانید با کمک کاتر طرح‌دار به اشکال مورد نظر درآورید.

تلخی زدایی از پوست مرکبات

برای تلخی زدایی از پوست مرکبات مثل پوست پرتقال، آنها را در ماهیتابه‌ای بریزید و روی آن را با آب سرد بپوشانید. بزرگی ماهیتابه به میزان پوست‌های آماده

شده بستگی دارد. ماهیتابه را روی شعله نسبتاً زیاد بگذارید تا به جوش بیاید. وقتی آب داخل ماهیتابه به جوش آمد و چند قُل زد، مواد را در آبکش بریزید. پوست‌ها را با آب سرد بشویید و مراحل انجام شده را دو بار دیگر تکرار کنید. بار سوم بعد از آبکشی یکی از پوست‌ها را بچشید، اگر تلخ بود یک دور دیگر روند را تکرار کنید زیرا جنس مرکبات متفاوت است و میوه‌هایی مثل نارنج نیاز به تلخی‌گیری بیشتری دارند.

حالا در همان تابه شربت مورد نیاز را آماده می‌کنیم. مواد لازم شربت برای پوست سه عدد پرتقال بزرگ:

یک پیمانه شکر

یک پیمانه آب

مراحل:

آب و شکر را در تابه ریخته و آن را روی حرارت متوسط بگذارید. اگر پوست مرکبات بیشتری دارید، آب و شکر را به نسبت مساوی بیشتر بریزید، مثلاً دو پیمانه آب و دو پیمانه شکر. مواد را هر دو دقیقه یک بار هم بزنید تا زمانی که شربت به جوش بیاید و مخلوط آب و شکر کاملاً شفاف شود. در تهیه تمام شربت‌ها، از زمانی که مواد شروع به قُل زدن می‌کند، هم زدن اکیداً ممنوع است. زمانی که شربت اولین قُل را می‌زند، روند غلیظ شدن شروع می‌شود و وقتی مواد را هم می‌زنید کریستال‌های شکر را به سرعت به سمت هم سوق می‌دهید که این کار باعث می‌شود دانه‌های شکر به هم بپیوندند و شربت به محض خنک شدن شکرک بزند. وقتی شربت به جوش آمد، حرارت را کم کنید و پوست مرکبات را اضافه کنید تا با شعله کم، به آرامی در شربت بجوشد.

با شروع روند غلیظ شدن و بخار کردن شربت، شکر به دیواره‌های تابه می‌چسبد و کریستالیزه می‌شود. وقتی این کریستال‌ها حجیم می‌شوند در شربت می‌افتند ولی در آن حل نشده و بعد از سرد شدن شربت تبدیل به شکرک می‌شوند. استفاده از جوهر لیمو برای باز شدن این کریستال‌ها و شکرک زدن بسیار متداول است ولی راه بهتری که وجود دارد تمیز نگه داشتن دیواره‌های تابه است.

برای این کار کنری آب جوش را روشن نگه دارید، یک کاسه آب جوش و یک برس قنادی کنار تابه بگذارید و هر هفت-هشت دقیقه یک بار دیواره‌ها را با برس قنادی و آب جوش بشویید یا با حوله‌ای نمدار دور دیواره‌ها را تمیز کنید. دقت کنید که قبل از هر بار تمیز کردن دیواره‌ها، آب داخل کاسه را چک کنید که جوش باشد و در صورت سرد شدن دوباره آب جوش در کاسه بریزید. بسته به حجم پوست مرکبات، نیم ساعت

تا یک ساعت

بعد شربت

غلیظ شده،

حباب می‌زند و

حالت کف کرده پیدا

می‌کند. در پایان کار یکی

از پوست‌ها را تست کنید، اگر

شیرینی آن کافی بود شعله را خاموش

کنید. دو دقیقه تابه را روی گاز خاموش

بگذارید تا از جوشیدن بیفتد. آبکش را روی کاسه‌ای قرار بدهید

و مواد را در آن خالی کنید.

مرکبات شکرکی را روی آبکش پخش کنید و اجازه بدهید در طول دو تا سه ساعت، به آرامی شربت از آنها چکه کند. حوصله کردن در این مرحله بسیار مهم است و باعث می‌شود مرکبات بهتر خشک شوند و نتیجه بهتری به دست آید.

برای استفاده از پوست مرکبات به عنوان آبنبات یا تزئینات مناسبتی، کاسه‌ای را پر از شکر کنید و پوست‌های شکرکی را در شکر بغلطانید. شما می‌توانید به شکرهای کمی رنگ خوراکی اضافه کنید.

روی یک سینی یا تخته، کاغذ روغنی بیندازید، مرکبات شکرکی را خیلی کم بتکانید و روی کاغذ بچینید تا خشک شوند. استفاده از توری به جای کاغذ به زودتر خشک شدن مرکبات کمک می‌کند. بعد از یک ساعت آنها را برگردانید که هر دو سمت هوا بخورد.

متأسفانه زمان دقیقی برای خشک شدن مرکبات شکرکی وجود ندارد و رطوبت هوا و دما خانه روی مدت زمان خشک شدن تأثیر گذاشته و ممکن است تا یک روز هم طول بکشد. اگر محیط خانه مرطوب است سعی کنید سینی را نزدیک شوفاژ یا بخاری بگذارید.

مرکباتی که در شکر غلطانده نشده‌اند را می‌توانید نیم ساعت در فر ۸۰ درجه بگذارید تا زودتر خشک شوند. این را بدانید که اگر غلظت شربت درست باشد، برای چکه کردن شربت حوصله به خرج بدهید و مرکبات را خوب روی کاغذ پهن کنید، نیازی به کمک گرفتن از فر نیست.

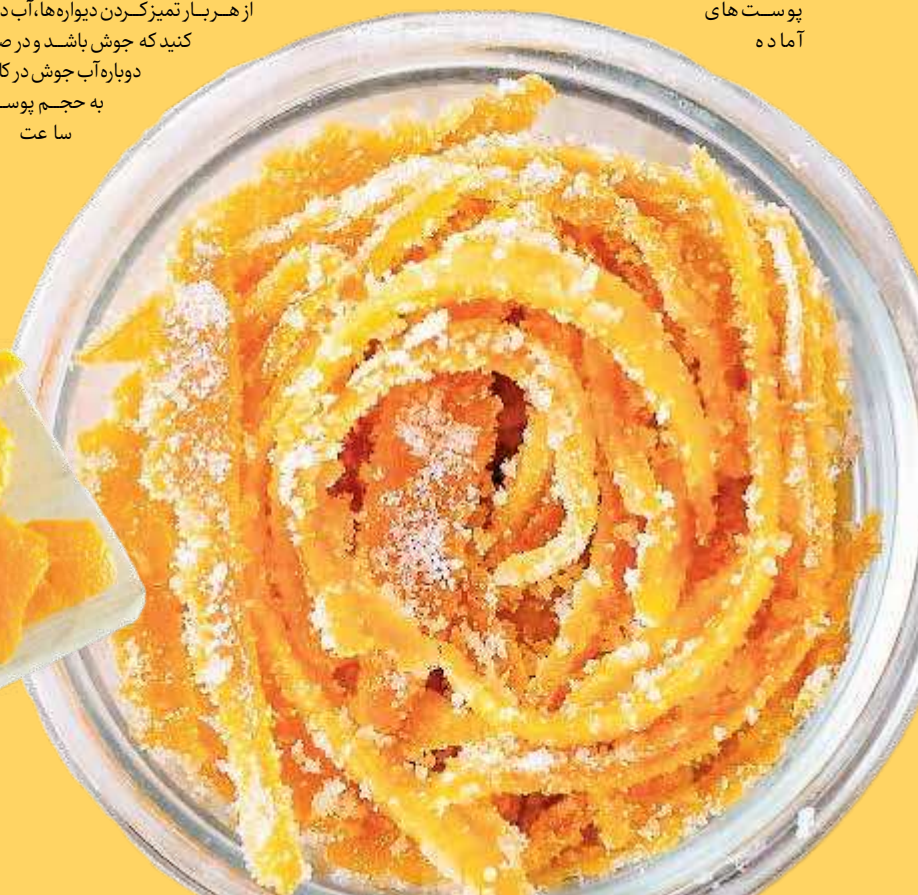
روش نگهداری

پوست مرکبات شکرکی قابل فریز کردن است، کافی است آنها را در کیسه‌ای ضخیم بریزید، هوا کیسه را خارج کنید و در فریزر بگذارید. مرکبات شکرکی تا دو هفته در ظرف دربسته و دما محیط و تا سه ماه در فریزر ماندگاری دارد.

از اینکه این آموزش را تا انتها با من همراه بودید از شما سپاس گزارم. امیدوارم لحظات شیرین زندگیتان هر روز بیشتر از روز قبل باشد.



این پوست‌های شکرکی شده گاهی به صورت ساده و گاهی بعد از زدن در شکلات آب شده، به عنوان آبنبات سرو می‌شوند در تهیه تمام شربت‌ها، از زمانی که مواد شروع به قُل زدن می‌کند، هم زدن اکیداً ممنوع است پوست مرکبات شکرکی قابل فریز کردن است، کافی است آنها را در کیسه‌ای ضخیم بریزید، هوای کیسه را خارج کنید و در فریزر بگذارید



آسیب شناسی همه گیری موسیقی مرز خرف!

محمد علی یزدانپور

دبیر گروه کتاب (خبرنگار میهمان گروه فرهنگ)

به ورد زبان مردم کوچه و خیابان می افتند. غم انگیزترین که کودکان بیشترین استقبال را از این آهنگ ها می کنند، موسیقی هایی که برای مخاطب بزرگسال ساخته شده اند اما توسط کودکان شنیده می شوند. در این مقاله سعی داریم به بررسی کوتاه علل شنیده شدن آثار سخیف، سطح پایین و حتی زنده های بپردازم و نگاهی داشته باشیم به مسئولیت خود ما در ایجاد چنین ماجرابی.

باز این پدیده باور نکردنی موزیکی منتشر کرد و دوباره همه یادشان افتاد که این وضعیت نمی تواند ادامه داشته باشد؛ وضعیتی که در آن همه اینهایی که امروز عصبانی هستند، چهار سال پیش و شاید باورتان نشود یک بار دیگر دو سال پیش همین قدر عصبانی بودند. موضوع ساده ای هم نیست، هر کدام از -مثلاً- موسیقی های استاد! طی فقط چند روز چند ۱۰ میلیون بار شنیده می شوند و سریع

نمی گنجد، فعالیت خود را کنار گذاشتند. از سمتی دیگر ما برای جایگزینی آنها کاری نکردیم. نه هنرمند جدیدی در آن سطح تربیت کردیم و نه حتی به تغییرات ذائقه مخاطب و خطرات پنهان عدم حضور در این زمین بازی دقت کردیم. نتیجه این شد که حالا حتی اگر عزم کار را داشته باشیم، ابزار انسانی مناسب را برای مبارزه با پدیده های تهاجم فرهنگی نداریم. یکی از راه های حل این معضل این است که هنرمندان را مجدداً، با تأکید بسیار زیاد روی اشتراکات و مدارا با نقاط اختلاف به چرخه فعالیت برگرداند. تجربه شبکه نمایش خانگی نشان داده است اگر ما محصولی با کیفیت مناسب برای مخاطب تولید کنیم، او اساساً سمت نمونه های مشابه فارسی زبانش که در خارج از مرزها تولید شده نمی رود. باید از چنین اتفاقی درس گرفت و آن را در زمینه موسیقی به کار بست.

استقبال بالای کودکان و نوجوانان چه دلیلی دارد؟

موسیقی تینیجری، در تمام سطوح و سبک های مختلف خودش بخش مهمی از هنر-صنعت موسیقی در هر کشور صاحب هنر و فرهنگی است. یعنی در سراسر جهان غرب و عمده کشورهای شرق دور، گروه ها و هنرمندانی حضور دارند که اختصاصاً برای رده های مختلف سنی موسیقی تولید می کنند. این اتفاق به قدری مدون و تقبلیک شده است که حتی در بین گروه های به اصطلاح تینیجری تفاوت محتوایی فاحشی بین آن هایی که برای ۱۳-۱۲ ساله ها موسیقی می سازند و کسانی که برای سنین بالای ۱۶ اثر تولید می کنند، وجود دارد. چیزی که ما در ایران داریم صرفاً مقادیری موسیقی خردسال است که آن هم توسط صداوسیما تولید می شود و عموماً هم بیش از حد ساده انگارانه ساخته شده اند و بعد ناگهان تمام موسیقی ایران در اختیار موسیقی بزرگسال قرار می گیرد. طبیعتاً نوجوان ۱۴ ساله به که راه ورود امثال موسیقی زنده به موزیک پلیر نوجوانان باز می شود. در ایران تنها تجربه موفق ما در زمینه این نوع موسیقی، گروه آریان بود که آن هم پس از چند سال در اوج به کار خود پایان داد. این خلأ را ما پر نکردیم و دیگران برای ما پرش می کنند.

بازیگران توانا و اصلی کجایند؟

در این سال ها برخی از هنرمندان توانای ما به انواع دلایلی که ذکرشان در این مقاله کوتاه

از شنیع ترین آنها تا موسیقی هایی بسیار خوب توسط مردم شنیده شده و اختلاف تعداد پخش این آثار بسیار کم است. مخاطب غربی که برای گوش، شعور و فرهنگ خودش ارزش قائل است به چندین و چند هنرمند و آلبوم در زمینه موسیقی مناسب ذائقه خودش دسترسی دارد که همین ماجرا به شکل معنی داری نفوذ موسیقی بدمحتوا را در بین مخاطبان کم می کند.

موسیقی فاخر؟ نه مرسی، موسیقی استاندارد لطفاً!

یکی از صحبت هایی که در واکنش به شنیده شدن این دست آثار در ایران شنیده می شود، تلاش برای گسترش «موسیقی فاخر» است و این یکی از بزرگترین مسائل گمراه کننده است که در زمینه موسیقی ایرانی شنیده می شود. حقیقت این است که هر موسیقی ای مخاطب مخصوص خودش را دارد و طبعاً جایگزین یک موسیقی ساده و دم دستی، موسیقی اصیل ایرانی یا پرانیست! اینجاست که کم کاری سیاستگذاران و مجریان فرهنگی در تولید موسیقی مناسب ذائقه عمومی به شدت به چشم می آید.

در واقع ما محصولی به مردم ارائه نمی دهیم که آنها امثال ساسی و تتلورا کنار بگذارند. آن چیزی که ما برای مبارزه با این تهاجم فرهنگی نیاز داریم، موسیقی استاندارد است نه موسیقی فاخر. اقبال به موسیقی فاخر وقتی رخ می دهد که ما قدم به قدم و با استفاده از ظرفیت های سبک های مختلف موسیقی ذائقه مردم را ارتقا داده باشیم.

در جهان چه خبر است؟

دوست داشته باشید یا نه در جهان هم کمابیش همین خبر است، آثار درجه چندم با محتوای جنسی، خشن و بی پروا هر ساله منتشر شده و اتفاقاً توسط مردم در سراسر دنیا شنیده می شوند. بنابراین این فاجعه مختص ما نیست، گرچه شرایط آنها و ما با هم تفاوت های جدی دارد. اما در آن سوی آب ها اتفاقات مثبتی هم در جریان است که اینجا هیچ خبری ازشان نیست و حتی برعکس، برای نبودنش هم تلاش های زیادی می شود. چه اتفاقاتی؟ عرض خواهم کرد!

فَرم شبیه، محتوای متفاوت!

حقیقت این است که عمده مردم موسیقی را صرفاً به عنوان یک لذت و تفریح شنیداری سبک گوش می کنند. خیلی ها دوست دارند هنگام ورزش کردن، انجام کارهای بیدی یا کارهای منزل، در زمان رانندگی و غیره به موسیقی گوش بدهند و انتخابشان هم معمولاً موسیقی ریتمیک، شاد، سرزنده و هیجانی است. عمده کارهای سخیف تمام این ویژگی های فُرمی را دارند اما همه مخاطبان موسیقی راحت الحلقوم سمت چنین موسیقی هایی نمی روند؟ یک دلیل بزرگ آن این است که مخاطبان موسیقی، به هنرمندان و آثاری دسترسی دارند که گرچه از لحاظ سبک و شیوه موسیقی با آن سخیف ها شباهت دارند اما مضمونی استاندارد و به دور از مسائل بحران زای فرهنگی را به مخاطبان ارائه می دهند. نگاهی به فهرست هنرمندان شنیده شده در اسپاتیفای نشان می دهد که طیف گسترده ای از موسیقی،



مخاطبان موسیقی در جهان، به هنرمندان و آثاری دسترسی دارند که گرچه از لحاظ سبک و شیوه موسیقی با آن سخیف ها شباهت دارند اما مضمونی استاندارد و به دور از مسائل بحران زای فرهنگی را به مخاطبان ارائه می دهند.

سخن آخر...

حقیقت آن است که ذائقه مردم ضعیف یا سخیف نشده است، اگر مردم به چنین آثاری اقبال نشان می دهند، نهایتاً سی یا چهل درصد خودشان روی آن تأثیر داشته اند و شصت یا هفتاد درصد ماجرا بر گردن ما، تمام فعالان فرهنگی و هنری ایران در تمام سطوح است که محصولی مناسب ذائقه متکثر ایرانی تولید نکردیم. بیایید امیدوار باشیم این تهدید، از همین حالا تبدیل به یک فرصت بی نظیر شود.



نگاهی به چالش‌های خانه سینما و دولت در مدیریت جدید

خانه سینما و راهی که در پیش رو دارد...



صحبت درباره خانه سینما، بی هزینه نیست؛ اما باید پذیرفت که در عمل، خانه سینما، دیگر کارایی خاصی نمی‌تواند داشته باشد، مگر اینکه به خودکفایی برسد. این خودکفایی، زمانی حاصل می‌شود که از مسیر درست قانونگذاران ایجاد شود؛ در این صورت می‌توان اختلافات درون نهادی و اعمال سلیقه‌های شخصی رادر خانه سینما، به کمترین حد خود رساند

شخصیت عمیقی ساخته است که در همان بدو ورودش، آشتی خانه سینما و سازمان سینمایی را مقدمه چینی کرده است. او اکنون به عنوان اولین بازیگر، سکان مدیریت خانه خیابان سمنان را به دست گرفته است. دهکردی فعالیت دارد و مورد وثوق صنوف مختلف است. اما سؤال اینجاست که بی‌حاشیه بودن یا نداشتن گرایش‌های سیاسی و حتی برقراری صلح میان اهالی خانه سینما و دولت، می‌تواند این نهاد غیردولتی و صنفی را از موانع و چالش‌های پیش‌رویش عبور دهد. موانعی که سبب شده برخی برای این نهاد صنفی، چشم‌انداز مبهمی را قائل شوند؛ چشم‌اندازی که شاید با تغییر رئیس خانه سینما هم تغییری نکند. موضوعی که برخی از اعضا این صنف، از زوایای مختلف، آن را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند.

مریم اسدزاده



جلسه دوستانه، پای درد دل آنها نشست. روزی که بعد از استعفای مرضیه برومند، از میان گوی نامزدهای ریاست هیأت مدیره، نام علی دهکردی، مرد بی‌حاشیه عرصه سینما خارج می‌شود تا خانه سینما، ارادت خود را به دولت، به بهترین نحو ابراز کرده باشد.

برومند، ۱۲ نفر دیگر بودند که این سمت را نپذیرفتند؛ اما در نهایت، مرضیه برومند این مسئولیت را پذیرفت. پذیرش مسئولیتی که تنها ۸ ماه دوام داشت. با کنار رفتن برومند حالا علی دهکردی است که چهاردهمین مدیرعامل خانه سینما شد.

آنچه در مورد این بازیگر عیان است، عدم گرایش‌های سیاسی اوست؛ سیاسی نبودن و پرهیز از شخصیت‌نمایی و شومن، از او

۲۳ آبان سال ۱۴۰۲ را می‌توان در تقویم هنری ایران، روز آشتی میان اهالی خانه سینما با سازمان‌های بالادستی بنامیم؛ روزی که بی‌بی‌سی آن را روز اتصال خانه سینما با حکومت نامگذاری کرده است. روزی که محمد خزاعی به پیشنهاد اهالی خانه سینما، در یک

مسیر عقب‌نشینی خانه سینما، از مواضع تند و پرحاشیه بیانیه‌های سیاسی یک سال اخیر، نشان می‌دهد که علی دهکردی رئیس جدید خانه سینما، نسبت به دورئیس پیشین یا رؤسای قبل‌تر، شرایط کاری بهتری را پیش رو دارد. شرایط بهتر از این نظر که به دلایل نامعلومی که در خانه سینما جریان دارد، مرضیه برومند سیزدهمین نفری بود که مدیرعاملی خانه سینما به او پیشنهاد شد؛ یعنی قبل از

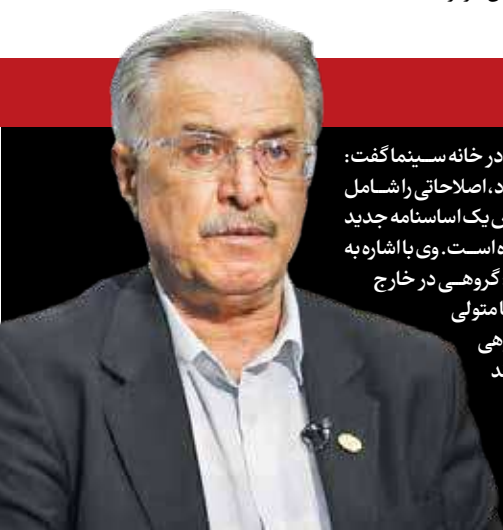


شخصیت دوگانه خانه سینما آن را متزلزل کرده است!

بدخشانی در ارتباط با ضرورت اصلاحات در خانه سینما گفت: اساسنامه خانه سینما، در طول عمر خود، اصلاحاتی را شامل شده و امروز، خانه سینما، به دنبال نگارش یک اساسنامه جدید است که مقدمات نگارش آن فراهم شده است. وی با اشاره به چالش اصلی امروز خانه سینما گفت: گروهی در خارج از بدنه خانه سینما، تلاش می‌کنند تا متولی اصلی این نهاد باشند. از طرف دیگر، گروهی هستند که در مقابل این دسته ایستاده‌اند و آنها را برنمی‌تابند.

ارجاع، سبب شد تا اعضای خانه سینما، شرایط یک‌بام و دوهوا پیدا کنند؛ یعنی از نظر حرفه‌ای، کارشان وابسته به وزارت ارشاد باشد و از طرف دیگر، برخی دیگر از مسائل شان در وزارت کار تعریف شود. وی در ارتباط با تبعات ناشی از دوگانگی شخصیت برای خانه سینما گفت: این حالت دوپارگی، یک شخصیت دوگانه‌ای را برای خانه سینما ایجاد کرده است. همین شخصیت دوگانه، خانه سینما را تضعیف کرده و زمینه‌ساز تناقضات درونی در خانه سینما شده است. این سرگردانی خانه سینما سبب می‌شود این نهاد، هرگز به ساختار منسجم، دست پیدا نکند.

علی‌زکان، عضو صنوف تهیه‌کنندگان در ارتباط با مشکلات ساختاری خانه سینما گفت: خانه سینما به دلیل وابستگی به دولت، مدام برای تأمین منابع مالی خود به دولت نیازمند است و رابطه میان دولت و خانه سینما، یک رابطه رئیس و مرئوس است. در این نظام، تصمیم‌گیری اصناف وابسته به خانه سینما را برای حل مشکلات بیمه به وزارت کار ارجاع داده‌اند، در نتیجه، اصناف کاری و کارفرمایی شکل گرفته است که در این چرخه، برای اهالی سینما عایدی ندارد؛ چراکه هنرمندان به لحاظ شغلی، ربطی به وزارت کار ندارند و این



نگاهی به چالش‌های خانه سینما و دولت در مدیریت جدید

خانه سینما و راهی که در پیش رو دارد...



صحبت درباره خانه سینما، بی هزینه نیست؛ اما باید پذیرفت که در عمل، خانه سینما، دیگر کارایی خاصی نمی‌تواند داشته باشد، مگر اینکه به خودکفایی برسد. این خودکفایی، زمانی حاصل می‌شود که از مسیر درست قانونگذاران ایجاد شود؛ در این صورت می‌توان اختلافات درون نهادی و اعمال سلیقه‌های شخصی رادر خانه سینما، به کمترین حد خود رساند

شخصیت عمیقی ساخته است که در همان بدو ورودش، آشتی خانه سینما و سازمان سینمایی را مقدمه چینی کرده است. او اکنون به عنوان اولین بازیگر، سکان مدیریت خانه خیابان سمنان را به دست گرفته است. دهکردی فعالیت دارد و مورد وثوق صنوف مختلف است. اما سؤال اینجاست که بی‌حاشیه بودن یا نداشتن گرایش‌های سیاسی و حتی برقراری صلح میان اهالی خانه سینما و دولت، می‌تواند این نهاد غیردولتی و صنفی را از موانع و چالش‌های پیش‌رویش عبور دهد. موانعی که سبب شده برخی برای این نهاد صنفی، چشم‌انداز مبهمی را قائل شوند؛ چشم‌اندازی که شاید با تغییر رئیس خانه سینما هم تغییری نکند. موضوعی که برخی از اعضا این صنف، از زوایای مختلف، آن را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند.

هانبه شجاعی زند



جلسه دوستانه، پای درد دل آنها نشست. روزی که بعد از استعفای مرضیه برومند، از میان گوی نامزدهای ریاست هیأت مدیره، نام علی دهکردی، مرد بی‌حاشیه عرصه سینما خارج می‌شود تا خانه سینما، ارادت خود را به دولت، به بهترین نحو ابراز کرده باشد.

برومند، ۱۲ نفر دیگر بودند که این سمت را نپذیرفتند؛ اما در نهایت، مرضیه برومند این مسئولیت را پذیرفت. پذیرش مسئولیتی که تنها ۸ ماه دوام داشت. با کنار رفتن برومند حالا علی دهکردی است که چهاردهمین مدیرعامل خانه سینما شد.

آنچه در مورد این بازیگر عیان است، عدم گرایش‌های سیاسی اوست؛ سیاسی نبودن و پرهیز از شخصیت‌نمایی و شومن، از او

۲۳ آبان سال ۱۴۰۲ را می‌توان در تقویم هنری ایران، روز آشتی میان اهالی خانه سینما با سازمان‌های بالادستی بنامیم؛ روزی که بی‌بی‌سی آن را روز اتصال خانه سینما با حکومت نامگذاری کرده است. روزی که محمد خزاعی به پیشنهاد اهالی خانه سینما، در یک

مسیر عقب‌نشینی خانه سینما، از مواضع تند و پرحاشیه بیانه‌های سیاسی یک سال اخیر، نشان می‌دهد که علی دهکردی رئیس جدید خانه سینما، نسبت به دورئیس پیشین یا رؤسای قبل‌تر، شرایط کاری بهتری را پیش رو دارد. شرایط بهتر از این نظر که به دلایل نامعلومی که در خانه سینما جریان دارد، مرضیه برومند سیزدهمین نفری بود که مدیرعاملی خانه سینما به او پیشنهاد شد؛ یعنی قبل از

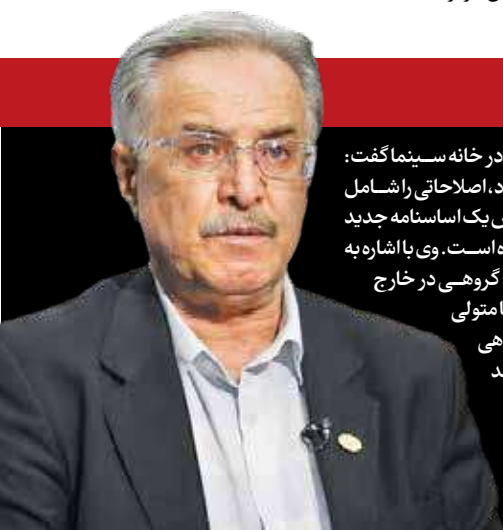


شخصیت دوگانه خانه سینما آن را متزلزل کرده است!

بدخشانی در ارتباط با ضرورت اصلاحات در خانه سینما گفت: اساسنامه خانه سینما، در طول عمر خود، اصلاحاتی را شامل شده و امروز، خانه سینما، به دنبال نگارش یک اساسنامه جدید است که مقدمات نگارش آن فراهم شده است. وی با اشاره به چالش اصلی امروز خانه سینما گفت: گروهی در خارج از بدنه خانه سینما، تلاش می‌کنند تا متولی اصلی این نهاد باشند. از طرف دیگر، گروهی هستند که در مقابل این دسته ایستاده‌اند و آنها را برنمی‌تابند.

ارجاع، سبب شد تا اعضای خانه سینما، شرایط یک‌بام و دو هوا پیدا کنند؛ یعنی از نظر حرفه‌ای، کارشان وابسته به وزارت ارشاد باشد و از طرف دیگر، برخی دیگر از مسائل شان در وزارت کار تعریف شود. وی در ارتباط با تبعات ناشی از دوگانگی شخصیت برای خانه سینما گفت: این حالت دوپارگی، یک شخصیت دوگانه‌ای را برای خانه سینما ایجاد کرده است. همین شخصیت دوگانه، خانه سینما را تضعیف کرده و زمینه‌ساز تناقضات درونی در خانه سینما شده است. این سرگردانی خانه سینما سبب می‌شود این نهاد، هرگز به ساختار منسجم، دست پیدا نکند.

علی‌زکان، عضو صنوف تهیه‌کنندگان در ارتباط با مشکلات ساختاری خانه سینما گفت: خانه سینما به دلیل وابستگی به دولت، مدام برای تأمین منابع مالی خود به دولت نیازمند است و رابطه میان دولت و خانه سینما، یک رابطه رئیس و مرئوس است. در این نظام، تصمیم‌گیری اصناف وابسته به خانه سینما را برای حل مشکلات بیمه به وزارت کار ارجاع داده‌اند، در نتیجه، اصناف کاری و کارفرمایی شکل گرفته است که در این چرخه، برای اهالی سینما عایدی ندارد؛ چراکه هنرمندان به لحاظ شغلی، ربطی به وزارت کار ندارند و این





وابستگی های مالی خانه سینما، مانع اصلی انسجام ساختاری

بهرام بدخشانی، رئیس صنف تهیه کنندگان، در توصیف چالش های حاکم بر عملکرد خانه سینما گفت: خانه سینما از بدو تولدش تا امروز، همواره تحت تأثیر دولت های مختلف، بر خورد های متفاوتی را شاهد بوده است. از بسته شدن در خانه سینما در دولت های قبیل، تا شرایطی که امروز بر خانه سینما حاکم شده است؛ بنابراین هر زمان که دولت در اداره خانه سینما ورود پیدا کرده، نتیجه معکوس حاصل شده و امروز، خانه سینما در حال ریزش است تا از فشارهای بیرونی و بی ارتباط با اساسنامه این نهاد غیردولتی خارج شود. وی در ادامه افزود: سازمان سینمایی تلاش دارد تا صنوف را تحت عنوان مؤسسه فرهنگی به وزارت ارشاد بازگرداند و از پوشش وزارت کار خارج کند. وی در پاسخ به این سؤال که این تصمیم چقدر می تواند درست باشد، گفت: به هیچ وجه با این امر موافق نیستم؛ تا زمانی که نظارت دولتی بر خانه سینما حاکم باشد، این نهاد غیردولتی نمی تواند کارایی درستی داشته باشد. احمد سماک باشی، رئیس هیأت مدیره انجمن صدای سینما، برخلاف بدخشانی معتقد است که می توان با تمهیداتی خانه سینما را به خودکفایی رساند. سماک باشی در این خصوص گفت: خانه سینما باید برای خود ساختاری همانند نظام مهندسی یا سایر صنوف تعریف کند و در مجلس برای خود ردیف بودجه مستقلی داشته باشد نه اینکه زیر پوشش وزارت ارشاد باشد. وی در ادامه افزود: وابستگی خانه سینما به دولت سبب می شود گروهی خود را متولی خانه سینما بدانند و در این نهاد غیردولتی، سلیقه شخصی را اعمال کنند. بنابراین لازم است تا نظام سینمایی یا نظام هنری، تقدیم قانونگذار شود تا علاوه بر رفع ایرادات اساسنامه، برایش ردیف بودجه ای مستقل تدوین شود.

شخصیت دوگانه خانه سینما آن را متزلزل کرده است!

علی ژکان، عضو صنوف تهیه کنندگان در ارتباط با مشکلات ساختاری خانه سینما گفت: خانه سینما به دلیل وابستگی به دولت، مدام برای تأمین منابع مالی خود به دولت نیازمند است و رابطه میان دولت و خانه سینما، یک رابطه رئیس و مرئوس است. در این نظام، تصمیم گیری اصناف وابسته به خانه سینما را برای حل مشکلات بیمه به وزارت کار ارجاع داده اند. در نتیجه، اصناف کارگری و کارفرمایی شکل گرفته است که در این چرخه، برای ایامی سینما عایدی ندارد؛ چراکه هنرمندان به لحاظ شغلی، ربطی به وزارت کار ندارند و این ارجاع، سبب شد تا اعضای خانه سینما، شرایط یک بام و دو هوا پیدا کنند؛ یعنی از نظر حرفه ای، کارشان وابسته به وزارت ارشاد باشد و از طرف دیگر، برخی دیگر از مسائل شان در وزارت کار تعریف شود. وی در ارتباط با تبعات ناشی از دوگانگی شخصیت برای خانه سینما گفت: این حالت دوپارگی، یک شخصیت دوگانه ای را برای خانه سینما ایجاد کرده است. همین شخصیت دوگانه، خانه سینما را تضعیف کرده و زمینه ساز تناقضات درونی در خانه سینما شده است. این سرگردانی خانه سینما سبب می شود این نهاد، هرگز به ساختار منسجم، دست پیدا نکند. بدخشانی در ارتباط با ضرورت اصلاحات در خانه سینما گفت: اساسنامه خانه سینما، در طول عمر خود، اصلاحاتی را شامل شده و امروز، خانه سینما، به دنبال نگارش یک اساسنامه جدید است که مقدمات نگارش آن فراهم شده است.



وی با اشاره به چالش اصلی امروز خانه سینما گفت: گروهی در خارج از بدنه خانه سینما، تلاش می کنند تا متولی اصلی این نهاد باشند، از طرف دیگر، گروهی هستند که در مقابل این دسته ایستاده اند و آنها را برنمی تابند.

خانه سینما عملاً دیگر کارایی ندارد

سماک باشی با نگاهی دیگر به چالش های امروز خانه سینما گفت: صحبت درباره خانه سینما، بی هزینه نیست؛ اما باید پذیرفت که در عمل، خانه سینما، دیگر کارایی خاصی نمی تواند داشته باشد، مگر اینکه به خودکفایی برسد. این خودکفایی، زمانی حاصل می شود که از مسیر درست قانونگذاران ایجاد شود؛ در این صورت می توان اختلافات درون نهادی و اعمال سلیقه های شخصی را در خانه سینما، به کمترین حد خود رساند.

بدخشانی در پاسخ به این سؤال که منفعت طلبی های فردی، چقدر در چالش های امروز خانه سینما، مؤثر است گفت: من از پیشینه این نهاد، اطلاع دقیقی ندارم و نمی توانم اظهار نظری در این ارتباط داشته باشم اما به صورت طبیعی، حضور چند صنف در کنار هم، اختلاف سلیقه و اختلاف نظرها را به دنبال دارد و نمی توان منکر آن بود. هر چند که این اختلافات عمیق نیست اما در عین حال گروهی از اعضا، تشکل های قدیمی وابسته به خانه سینما هستند که به دنبال سنگ اندازی بر سر راه این نهاد قرار گرفته اند.

اختلافات و تعارضات درونی خانه سینما از کجاست؟

سماک باشی در این خصوص اضافه کرد: تا امروز کسی تلاش نکرده است تا چالش های خانه سینما را مرتفع کند و این نهاد غیردولتی را به خودکفایی برساند بلکه خیلی وقت است خانه سینما، برای عده ای به مکانی برای گرفتن رانت تبدیل شده است و کمک های مالی دولت هم در شرایط گرانی کنونی بسیار جزئی و کم اثر است؛ اما حتی در این شرایط، وجود خانه سینما، به عنوان مکان یا سندیکایی که هنرمندان را تحت پوشش قرار می دهد و حمایت می کند، می تواند همچنان اثرگذاری داشته باشد و وجودش ضروری است. علی ژکان در ارتباط با اختلافات و تعارضات درونی خانه سینما گفت: خانه سینما علاوه بر اینکه به لحاظ فرهنگی و سیاسی یک اتحادیه رسمی و قانونی نیست، بلکه حتی به عنوان یک سازمان و تشکل هم مشکل صنفی دارد و هنوز نتوانسته تشکل های خود را به اتحاد برساند و میان صنوف اختلافات و کشمکش وجود دارد. وی در ادامه افزود: اتحادیه تهیه کنندگان، به عنوان تشکل مادر، نتوانسته اختلافات درونی خود را حل کند. این قدرت طلبی حاکم میان تهیه کنندگان سبب شده تا هر کس به دنبال منافع فردی خود باشد و هنوز گفت و گویی که منجر به وحدت میان آنها شکل بگیرد به وجود نیامده و همین اختلافات سبب می شود مسیر اداره سینما به سمت اختلاف بینداز و حکومت کن پیش برود.

این کارگردان تصریح کرد: وقتی تشکل مادر، دچار نابسامانی باشد، سایر تشکل ها را هم تحت تأثیر قرار می دهد و این کشمکش ها به ضرر سینمای ایران است و امروز تشکل های مادر با تناقض روبه رو هستند.

روابط محفلی بالای جان تشکل های سینمایی

وی در خصوص مشکلات موجود در اساسنامه خانه سینما گفت: به دلیل قوانینی که در اساسنامه وجود دارد، نمی توان تشکل ها را به صورت واحد پذیرفت که همین سبب شده تا رابطه سالمی میان تشکل ها و خانه سینما وجود نداشته باشد و خود تشکل ها هم متکی به سیاست خاصی نیستند. هر کس به شکل محفلی، یارگیری می کند و تشکل را به وجود می آورد. ژکان در ادامه گفت: سال ها پیش، فراکسیونی به نام اتحادیه تهیه کنندگان تشکیل شد که نتوانستند به یک منافع مشترک برسند و نتیجه آن شد که مدتی پیش، جامعه صنفی، از اتحادیه تهیه کنندگان جدا شد که همین تنش های درونی در خانه سینما به ضرر خود سینما نیز خواهد بود. بدخشانی در ارتباط با ظرفیت خانه سینما، به عنوان ابزاری برای سوء استفاده برخی از افراد گفت: خانه سینما، به دلیل ظرفیت تبلیغاتی و محبوبیتی که در میان مردم دارد، می تواند انتظارات زیادی را، چه به لحاظ انتخاباتی و سیاسی تأمین کند و به دلیل همین ظرفیت هایی که پیرامون خانه سینما شکل گرفته است، گروه های مختلف تلاش می کنند تا این نهاد را به نفع خودشان مصادره کنند و متولی آن باشند.

سینما در محاصره بازی ها و ملاحظات سیاسی

وی راه برون رفت از این چالش را، استقلال مالی خانه سینما بیان کرد و گفت: تا زمانی که هر تشکلی مشابه خانه سینما، در کشور به لحاظ مالی مستقل نشود، تحت تأثیر بازی های سیاسی و غیره، مدام به چالش کشیده می شود. ژکان به ملاحظات سیاسی موجود در رابطه دولت و خانه سینما اشاره کرد و افزود: وابستگی اقتصادی میان دولت و خانه سینما، سبب شده تا رابطه سالمی میان دولت و سینما شکل نگیرد و متأسفانه ملاحظات سیاسی و شکل گیری انتظارات خاص در دولت های مختلف، این رابطه را دچار تغییر و تحول کرده است و ثباتی وجود ندارد. همین ملاحظات سیاسی، اغلب سبب شده تا همکاری میان دولت و خانه سینما، به صورت تقابلی باشد تا تعاملی که این امر سبب می شود تا رابطه سازنده میان آنها شکل نگیرد و این به ضرر هر دو طرف است و خانه سینما را به سمت ضعف و تزلزل می کشاند.



در دنیا چیزی

به نام خانه سینما نداریم

بدخشانی با اشاره به ماهیت سندیکایی در خارج از کشور گفت: ما در دنیا چیزی به عنوان خانه سینما نداریم. در هالیوود، نهادهای حمایتی، تحت عنوان سندیکا، مستقل از دولت فعالیت می کنند؛ چیزی که در ایران ممنوع است و ترجیح می دهند حمایت از هنرمندان در ایران در قالب وابستگی مالی به دولت، به صورت کوپنی و با مسکن های موقت انجام شود. رئیس صنف تهیه کنندگان با اشاره به شرایط بد مالی هنرمندان گفت: رسیدن به استقلال مالی نیز در شرایط کنونی امکان پذیر نیست. بخصوص نسل قدیم و هنرمندان پیشکسوتی که به بهانه بازنشستگی، خانه نشین شده اند، نیاز به حمایت مالی دارند. بنابراین، در شرایط بیکاری هنرمندان و فشار مالی، امکان مستقل شدن خانه سینما وجود ندارد؛ بلکه همین فراهم نبودن شرایط کاری برای هنرمندان، خودش به این معنا است که گروهی نمی خواهند خانه سینما به لحاظ مالی مستقل شود و قطعاً سنگ اندازان سینما، از دل دولت نیستند، چراکه با رفتن دولت ها، این گروه همچنان اثرگذاری منفی خود را بر سینما اعمال می کنند؛ اینها کسانی هستند که نمی خواهند ایران، سینما داشته باشد. با فرمانی که سینمای امروز ما در حال حرکت است به سینمای ماقبل فیلمسازی رسیده ایم. ژکان با تأکید بر اهمیت خودکفایی خانه سینما در ارتباط با دولت گفت: از جمله راه هایی که خانه سینما به واسطه آن می تواند برای خود کسب درآمد کند، حق عضویت اعضا یا فروش فیلم ها است و حتی بهره گیری از پشتیبان ها و نهادهای دیگری که خارج از خانه سینما، می تواند منبع درآمدی برای خانه سینما باشد. با تمام این ها، باز خانه سینما، به عنوان یک نهاد مهم، نیازمند قانون مجزایی است که بر اساس آن، بودجه خاص خودش را داشته باشد. وی در ادامه درباره تبعات وابستگی خانه سینما به دولت تبعات و تبعات وابستگی خانه سینما به دولت گفت: با تغییر دولت، مدیران ارشاد هم دچار تغییر و تحول می شوند و این سبب شده تا سیاست واحدی در قبال خانه سینما وجود نداشته باشد و هر دولتی، مطابق با سلیقه خود، وارد تعامل با خانه سینما شود و همین خانه سینما را در موضع تزلزل قرار می دهد. این در حالی است که یک نهاد، نیاز به یک ساختار منسجم دارد و نمی شود مدام تغییر کند و این تزلزل، اعتماد اعضا را به خانه سینما ضعیف می کند. سرمایه هر نهاد صنفی، از اعتماد اعضا به آن نهاد، شکل می گیرد و اگر اعتماد اعضا ضعیف شود، خود نهاد نیز ضعیف می شود.

ما در دنیا چیزی به عنوان خانه سینما نداریم. در هالیوود، نهادهای حمایتی، تحت عنوان سندیکا، مستقل از دولت فعالیت می کنند؛ چیزی که در ایران ممنوع است و ترجیح می دهند حمایت از هنرمندان در ایران در قالب وابستگی مالی به دولت، به صورت کوپنی و با مسکن های موقت انجام شود.



نگاهی به یکه تازی فیلم های کمدی با رویکرد جامعه شناختی در گفت و گو با دکتر اردشیر انتظاری

اقبال به فیلم های کمدی، همیشگی نیست

زینب رازدشت
روزنامه نگار

آمارهایی از فروش فیلم ها به گوش می رسد؛ گاهی فروش های میلیاردری برخی از فیلم ها، قدری عجیب به نظر می رسد. عجیب از این نظر که فیلمی در ژانر جدی، با

ترکیب بندی مناسب، در کنار فیلمی با ژانر کمدی قرار می گیرد اما نتیجه داستان، این می شود که آن فیلم کمدی، در صدر فروش فیلم ها قرار می گیرد. این روزها، دو فیلم طنز فسیل و هتل، توانسته اند مخاطبان بسیاری را به خود جذب کنند؛ تا جایی که جزء فیلم های پر فروش به شمار می روند. برخی از فیلمسازان از این روند، مبنی بر گرایش تماشاگران

سینما به سمت فیلم های طنز، قدری نگران هستند و بر این تصورند که شاید همین امر، سبب شود که کمتر شاهد ساخت فیلمی در دیگر ژانرها باشیم. این موضوع را به لحاظ جامعه شناسی با دکتر اردشیر انتظاری، رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی در میان گذاشتیم و با او به صحبت نشستیم.



در بسیاری از اوقات، شاید بتوان گفت فیلم طنزی که ساخته شده، فیلمی هنرمندانه تر است. گاهی ممکن است فیلمی در ژانر طنز ساخته شود، اما جذابیت نداشته باشد و مخاطب از آن استقبال نکند، چون خنده اش نگرفته است. ما نباید چندان فیلم طنز و مخاطبانش را دست کم بگیریم؛ بلکه گاهی فیلم های طنزی که مردم از آن استقبال می کنند، دارای فیلمنامه ای غنی و هنرمندانه است، حتی به لحاظ اعتبار. همه این مسائل، باعث می شود تا فیلمی جذاب باشد، حتی فیلم طنز؛ در مقابل هم، شاید مادر حرف جدی زدن به مردم، آن دانش و هنر لازم را به کار نمی بریم



فکر می کنید گرایش مردم به سمت فیلم های کمدی از کجا نشأت گرفته است؟

در وهله اول، این گرایش - های منفی، تحت تأثیر وقایع و رخدادهایی اتفاق می افتد که مردم تجربه کرده اند و در نوسان است؛ این طور نیست که الان مردم به سمت طنز گرایش یافته اند و به همین صورت پیش روی می کنند. بلکه این موضوع رفت و برگشت دارد. یعنی در دوره ای تحت تأثیر یک اتفاقات و رخدادهایی، ممکن است این گرایش به سمت فیلم های طنز بیشتر و در دوره ای کمتر باشد و گرایش ها به سمت فیلم های جدی و حتی فیلم های ترسناک و ژانر وحشت، سوق پیدا

کند. همه اینها بستگی به وضعیت عمومی جامعه و تجربیات مردم دارد. امروز مردم تمایل به تماشای فیلم های طنز دارند. همچنین نباید این موضوع را به حساب مردم گذاشت که مردم ذائقه شان این است که فیلم طنز ببینند؛ خیر تنها این نیست. در بسیاری از اوقات، شاید بتوان گفت فیلم طنزی که ساخته شده، فیلمی هنرمندانه تر است. گاهی ممکن است فیلمی در ژانر طنز ساخته شود، اما جذابیت نداشته باشد و مخاطب از آن استقبال نکند، چون خنده اش نگرفته است. ما نباید چندان فیلم طنز و مخاطبانش را دست کم بگیریم؛ بلکه گاهی فیلم های طنزی که مردم از آن

استقبال می کنند، دارای فیلمنامه ای غنی و هنرمندانه است، حتی به لحاظ اعتبار. همه این مسائل، باعث می شود تا فیلمی جذاب باشد، حتی فیلم طنز؛ در مقابل هم، شاید مادر حرف جدی زدن به مردم، آن دانش و هنر لازم را به کار نمی بریم.

ضعف اصلی در فیلم های جدی چیست؟

یکی از ضعف هایی که در فیلم های جدی داریم این است که در آنها شاهد معنای تئوریک نیستیم. همین نبود معنای تئوریک در فیلم های جدی سبب می شود تا این فیلم ها تصویر روشن و شفاف نداشته باشد. حتی در برخی از فیلم های جدی شاهد هستیم که

مخاطب جذب آن می شود، زیرا هنرمندانه ساخته شده و دارای فیلمنامه درستی است. همچنین بازیگرانش در نقش هایشان موفق عمل کرده اند. در نهایت، مجموعه عواملی که سکانس ها را می سازد، همه خوب کار کرده اند. این مسائل، سبب افزایش جذب یک فیلم، از سوی تماشاگران می شود. همچنین فیلمی جدی که به سؤال مخاطب پاسخ درستی دهد و ابهامات ذهن مخاطب را برطرف کند، برای تماشاگر فیلمی جذاب محسوب می شود. گاهی اوقات، شاهد هستیم که برخی از موضوعات، برای گروهی از مردم، دردناک هستند. برای مثال، فرد، تجربه تلخی از فرزندش در بیمارستان دارد و یا گرفتاری های مختلفی که با آن روبه روست برایش زجرآور است. حال آن مجموعه عوامل از فیلمنامه نویسی تا بازیگر نتوانسته اند طوری هنرمندانه آن موضوعی را که تماشاگر در زندگی واقعی اش با آن درگیر بوده بدرستی منعکس کنند تا باعث آزار و اذیت مخاطب نشود. در برخی از فیلم ها شاهد هستیم که موضوعات بسیار عریان و بدون لحاظ آثاری که روی مخاطب دارد، نمایش داده می شود تا مخاطب با آن موضوع همدردی کند. در حالی که تماشاگر، حتی حاضر نیست و رغبت نمی کند که آن فیلم را ببیند. اینجا دیگر تقصیر مخاطب نیست، بلکه مقصر آن فیلمساز است که رعایت ملاحظات و وضعیت مخاطب را نکرده است. به همین دلیل، مردم تمایل ندارند آن چیزی را ببینند که غصه مضاعفی را در تماشای فیلم داشته باشند؛ چرا که به اندازه کافی در زندگی شان غصه دارند؛ در عین حال، چیزی برای شان روشن نمی شود و در نهایت، آورده ای برایشان ندارد. به طور کلی، اگر شرایط به گونه ای باشد که مردم تجربه تلخی را پشت سر گذرانده باشند و اذیت شده باشند، تمایل دارند به سراغ فیلم هایی بروند که مقداری مرهمی باشد برای آرامشان، نه آن نمکی بر زخم هایشان باشد.

اگر این روند ادامه یابد، چه آینده ای در انتظار سینمای ایران است؟

همیشه سخت نیست؛ چرا که داستان سبب زمینی و پویایی است. یعنی یک سال سبب زمینی کم می شود، قیمتش بالا می رود. سال بعد کشاورزان به جای اینکه پیاز بکارند، سبب زمینی می کارند، غافل از اینکه دیگران هم سبب زمینی کاشته اند، حالا در آن سال شاهد وفور سبب زمینی و کمبود پیاز و افزایش قیمت پیاز هستیم.

این وضعیت در سینما هم صادق است. هم اکنون مشاهده می کنند که دو فیلم کمدی ساخته شده است، همه به دنبال ساخت فیلم کمدی می روند، در حالی که نمی دانند آن دو فیلم کمدی، حتماً خوش ساخت بوده است که مخاطب دارد و توانسته است فروش خوبی داشته باشد. این طور نیست که لزوماً هر فیلم کمدی باشد از تماشاگر زیادی برخوردار باشد. شاید الان برخی از فیلمسازان مشاهده کنند که فیلم های کمدی پر فروش هستند، به سراغ ژانر کمدی بروند و سپس مشاهده کنند که چند فیلم با ژانر جدی اکران شده و رکورد فروش را زده است، دوباره به سمت این ژانر می آیند.

سینماگر عاقل باید به نبض جامعه و شرایطی که جامعه اش دارد، توجه کند. مخاطبان سینمای کشور، توسط رسانه ها پرورش یافته اند و چندان نباید ذائقه شان را دست کم گرفت. این ذائقه را سینماگران به وجود آورده اند و نباید مردم را محکوم کرد.

البته اگر این حرف درست باشد که





ت!



یکی از ضعف‌هایی که در فیلم‌های جدی داریم این است که در آنها شاهد معنای تئوریک نیستیم. همین نبود معنای تئوریک در فیلم‌های جدی سبب می‌شود تا این فیلم‌ها تصویر روشن و شفاف نداشته باشند

ذائقه مردم تنزل یافته که معتقد این گونه نیست و جمله اشتباهی است زیرا اگر این جمله، درست هم باشد، سینماگران این ذائقه را به وجود آورده‌اند. ذائقه از کجا تنزل می‌یابد؟ از آنجا که سینماگر ما در ساخت فیلم، دچار ادراک عوامانه می‌شود. برای مثال، زنان نمی‌توانند استادبوم بروند و این موضوع یک مسأله می‌شود و در نهایت فیلم آفساید ساخته می‌شود. این همان تنزل و ادراک عوامانه است؛ بنابراین سینماگر ما باید یک پله فراتر از آن چیزی باشد که در جامعه رایج است و باید با لنز نظری مسائل را مورد توجه قرار دهد.

سینماگر اگر بنیبه نظری داشته باشد، کاری که انجام می‌دهد، کار مناسبی است. برای مثال کارهایی که آقای معتمدی می‌سازد، مبنای تئوریک دارد و در همه آنها شاهد هستیم یک لنز نظری پشت دوربینش است. نتیجه آن می‌شود که هر مخاطبی با هر سطحی، اعم از مردم عام و فرهیخته، وقتی فیلم‌های آقای معتمدی یا مشابه این چنین فیلم‌هایی را تماشا می‌کند، نکاتی برایش روشن می‌شود که این امر باعث ارتقای ذائقه مخاطب می‌شود.

راه برون رفت از این مسأله چیست؟

باید سینمای ما سینمای مستقلی باشد. یک سینمای وابسته، راه به جایی نمی‌برد. برای مثال، اگر در دنیا موضوع ترنس‌ها مورد توجه قرار گرفت و این مسأله وارد سینمای کشور به عنوان سوژه اصلی شد، سینماگراساساً نمی‌تواند با مخاطبش ارتباط برقرار کند. او زمانی می‌تواند با مخاطبش ارتباط برقرار کند که مسائل را بومی ببیند.

شاید موضوعاتی همچون رفتن زنان به استادبوم و دیگر مسائل سیاه جامعه ایران، در جشنواره‌های بین‌المللی مورد توجه قرار بگیرد، اما همه این موضوعات، سبب می‌شود که اساساً ارتباط با مخاطب دچار اختلال شود.



نگاهی به نامه نگاری بازیگر معروف هالیوود به یک ایرانی برنده جایزه صلح نوبل

از: آنجلینا جولی، به: نرگس محمدی

ارتباطی نرگس با ندیای خارج از زمان، دریافت جایزه نوبل، تشدید شده است. من از طریق خانواده اش، سؤالاتی را برای او ارسال کردم و قبل از قطع ناگهانی خط، توانستم از طریق غیرمستقیم تلفنی، کوتاه با او صحبت کنم. اما این توضیح هم باعث نشد که دروغین بودن ماجرا مشخص نشود!

چقدر معتبر است، میتواند سوژه این مطلب باشد. اما علاوه بر آن، در این مجال برآنیم تا به مصاحبه آنجلینا جولی، بازیگر مطرح هالیوود، با نرگس محمدی بپردازیم. مصاحبه‌ای که توأمان به صورت مکتوب و تلفنی انجام شده است؛ با اینکه در متن آنجلینا جولی؛ به این نکته اشاره شده است که: «محدودیت‌های

مریم اسدزاده
نویسنده



مدتی است که خبر نامزدی و سپس اعطای جایزه صلح نوبل در رسانه‌های خارجی و داخلی شنیده می‌شود. اینکه چقدر نرگس محمدی، استحقاق گرفتن این جایزه را دارد و این جایزه



سال ۱۳۹۹ و هنگام آزادی از زندان.

سال ۱۳۹۱ و هنگام ورود به زندان.

دروغ همسر و پدر او رسانه‌های بیگانه نمایان شد. تصویر ورود به زندان و هنگام آزادی او، نشان دهنده شرایط سخت و شکنجه در زندان نبود! این تصاویر و فیلم مصاحبه او پس از آزادی از زندان، باعث شد خلاف واقع بودن گزارش پدر و همسر محمدی، اثبات شود. او پس از بازگشت مجدد به زندان و طبق مشاوره‌هایی که از خارج از کشور و شیرین عبادی می‌گرفت در اغتشاشات زن، زندگی، آزادی، از درون زندان، بسیار تلاش کرد تا نوبلی‌ها را برای دادن جایزه به او متقاعد کند. اما هنگام بازی کردن نقش، در نامه نگاری با آنجلینا جولی، او مظلوم‌نمایی را به حد اعلی رسانده و گفته است، خانواده اش از زمان پهلوی از طرفداران دموکراسی و مخالفان استبداد بودند. اینگونه می‌شود که صدای باسمن پهلوی هم درآمد و در اصل ماجرا، تشکیک ایجاد کرده و در اینستاگرامش می‌نویسد:

«چگونه به یک زندانی سیاسی اجازه صحبت با آنجلینا جولی داده می‌شود، اما او نمی‌تواند اجازه گفت‌وگو با پسرش را بگیرد؟ این برای بسیاری از ما یک معما است.»

وقتی یادت برود در کدام زمین بازی می‌کنی هم خودت از پارادایم خارج می‌شوی و هم باعث می‌شوی متحدانت دست خود را رو کرده و مجبور بشوند علیه ات بازی کنند!

سیاسی باشد. در شرایط سیاسی امروز، که درگیری‌های نظامی، گزینه‌های پرهزینه‌ای در جهان هستند، باید راهکاری برای محکوم کردن دشمنان بی‌بایی و یکی از این راه‌ها برای مبارزه با ایران قدرتمند در مسائل علمی و نظامی، محکوم کردن آن و تشدید تحریم‌ها به انحای مختلف است. در این راستا، سیاستگذاران جایزه صلح نوبل را مانند ۲۰ سال قبل، به یک زن ایرانی دادند. زنی که سابقه سال‌ها دشمنی با نظام مقدس ایران را داشته و در کنار همسر روزنامه‌نگار خود، یعنی تقی رحمانی که اکنون فراری است و در پاریس زندگی می‌کند؛ علیه و وطنش، حتی با داعش هم دست دوستی داده است!

نرگس محمدی که به خاطر فعالیت‌هایش علیه نظام، پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، چند بار محاکمه شد در نهایت، از اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ محکومیت ۱۱ ساله اش در زندان به اجرا درآمد.

به گزارش بی‌بی‌سی: «نرگس محمدی در دی ۱۳۹۸ از زندان اوین، به زندان زنجان منتقل شد، تقی رحمانی، همسر او، در این باره گفت که محمدی پیش از انتقال، بابت مقاومت در برابر انتقالش، از سوی مأموران مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته است.»

به گزارش صدای آمریکا: در ۷ مهر ۱۳۹۹ کریم محمدی، پدر محمدی، با انتشار رنجامه‌ای از مقامات جمهوری اسلامی خواست تا دست از آزار و اذیت دخترش بردارند. او با اشاره به ضرب و شتم او گفت: «با دیدن کبودی‌های بدنش در اتاق ملاقات، به عصایم تکیه دادم و سه بار خدایم را صدا کردم.»

به گزارش دویچه وله و بی‌بی‌سی: محمدی در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۹۹، پس از پنج و نیم سال حبس مداوم، از زندان آزاد شد.

اما پس از آزادی،



جمعه

ایران

• مدیر مسئول: محمدحسن روزی طلب
• سردبیر: محمدصادق علیزاده
• معاون فنی: محمدملاعلی اکبری
• دبیرتحریریه: ونوس بهنود
• دبیران:
• سید پویا هاشمی (گزارش و گفت‌وگو)
• صادق رخ‌فرد (تاریخ)

• محمدعلی یزدانبار (کتاب)
• آیه طائبی (زندگی)
• فرناز اینانلو (زنان)
• زینب فروزنده (زوم)
• فاطمه کهربایی (فرهنگ)

• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ • روابط عمومی
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸
• انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:
۸۸۵۴۸۸۹۲-۵

تاملی به واکنش داریوش فرضیایی به ساسی مانکن

۱۸+ برای کودکان!؟



خواننده
خارج‌نشین
باتبدلیفات
گسترده‌ای که
روی او انجام شده
است، توانست در
عالم فرهنگ، پول
بیشتری خلق کند
و همین خلق پول
اعتبار بیشتری را
برای او به همراه
داشته است و در
فضای بی تفاوتی
اهالی فرهنگ و
رسانه برای مقابله
با این فرهنگ

هژمونیک، توانسته
به ذهن کودکان
نفوذ کند و حالا
نظام فرهنگی
کشور به دردی
مبتلا شده است
که برای درمانش
باید هزینه بیشتری
متحمل شود

در حالی رسانه‌ها هرروز ابعاد تازه‌تری از دعوای ساسی مانکن و عمو پورنگ را بازتاب می‌دهند که پیش از آن باید از خود پرسیم چرا باید ویدیوهای این خواننده خارج نشین آن قدرها طرفدار پیدا کند و برای ما حاشیه‌ساز باشد که حالا نگران شویم، این معلم بی‌اخلاق با

این آثار بی محتوا و زننده مبادا کودکانمان را به انحراف بشکاند. در حالی داریوش فرضیایی، از آخرین موزیک ویدیوی ساسی مانکن عصبانی است و آن را بی‌وجدانی و فاجعه می‌خواند که سال‌هاست، دنیای کودکانمان از این بلاهت‌ها پر شده و داستان امروز و دیروز نیست. از

هم صدایی معلمان و دانش‌آموزان در مدارس با آهنگ‌های ساسی مانکن گرفته تا کاربرانی که با تقلید از این خواننده تلاش می‌کنند در فضای مجازی برای خود طرفدار بخرند. تقلیدی که توانسته کم‌کم ذات‌قه و فرهنگ کودکانمان را به شدت تغییر دهد.

ساسی مانکن کیست؟

ساسی مانکن در تمام آهنگ‌هایی که در سال‌های اخیر تولید کرده، از الفاظ و عناصر بصری سکسوالیته و ۱۸+ استفاده کرده است اما این بار در آهنگ جدید خود «برداران لیلیا»، به صورت مستقیم و علنی به ۱۸+ بودن محتواهایش اعتراف کرده و آن را با المان‌هایی که برای کودکان و نوجوانان جذاب و خاطره‌انگیز است، به نمایش گذاشته است. حقیقت آن است که ساسان حیدری معروف به ساسی مانکن در اندازه‌ای نیست که بخواهد برای فرهنگ ایرانی جلوداری کند. خواننده خارج‌نشین با تبلیغات گسترده‌ای که روی او انجام شده است، توانست در عالم فرهنگ، پول بیشتری خلق کند و همین خلق پول اعتبار بیشتری را برای او به همراه داشته است و در فضای بی تفاوتی اهالی فرهنگ و رسانه برای مقابله با این فرهنگ هژمونیک، توانسته به ذهن کودکانمان نفوذ کند و حالا نظام فرهنگی کشور به دردی مبتلا شده است که برای درمانش باید هزینه بیشتری متحمل شود.

زندگی امروز بدون رسانه یعنی هیچ

در دنیای امروز رسانه‌ها جزء لاینفک زندگی بشر به شمار می‌آیند. نقش این ابزارهای تکنولوژیک تا حدی است که در بسیاری از جنبه‌های فعالیت اجتماعی و فردی مادخالت و نقش اساسی دارند و بر طرز تفکرات، علایق و ایدئولوژی مخاطبان تأثیر می‌گذارند. گیتی خامنه‌مجرری برنامه کودک معتقد است، تلویزیون یکی از رسانه‌های طرفدار در

خانواده و به خصوص در میان کودکان و نوجوان است که به علت فراغت بیشتر کودکان و مسئولیت‌های کمتر در زندگی شان نقش مهمی در ایجاد الگوی ذهنی، رفتار و ارتباطی کودکان ایفا می‌کند.

دغدغه کودکان امروز تغییر کرده

خامنه می‌گوید: در دنیایی که هنجارهایش زبرور و شده و رشد تکنولوژی باعث شتاب گرفتن تحولات عمیقی شده است، دریافتن درک آنها گاه از توان و عهده ما خارج است؛ کودکان ما هم به تبعیت از همه این تغییرات دستخوش دگرگونی‌های کوچک و بزرگی می‌شوند که نسل آنها را با نسل هم سن و سالانشان در زمان‌های دیگر متفاوت می‌کند و دغدغه آنها را نیز تغییر داده است. تعبیر تازه وضع شده زیادی در رابطه با پرورش کودکان باعث می‌شود با مواردی در دنیای کودکان مواجه شویم که در عالم کودکی کودکان دیروز کوچک‌ترین نشانی از آن نبود.

با توجه به آنچه خامنه از آن به عنوان تعبیر تازه در تربیت کودکان یاد می‌کند می‌توان به ریتیم و موزیکال بودن برنامه‌ها اشاره کرد. در میان برنامه‌های کودک تلویزیونی آن برنامه‌هایی بیشتر مورد اقبال کودکان قرار می‌گیرند که علاوه بردار بودن فضای کودکانه، محتوای شاد و موزیکال داشته باشند، چراکه ریتیم برای کودکان جذاب است و فضای کودکانه همراه موزیکال به کودکان اجازه می‌دهد با عامل اجرای برنامه همراهی و همذات‌پنداری داشته باشند.

الگویی به نام آیتیم‌های نمایشی موزیکال

این برنامه‌ها آنچه‌نظرفیتی برای آموزش و آگاه‌سازی مخاطبان دارا هستند که می‌توانیم از همین قالب آیتیم‌های نمایشی موزیکال که در سال‌های قبل پرداخت به آنها هم کم نبوده مفاهیم زیادی را به کودکان آموزش دهیم. برنامه‌هایی مانند برنامه عمو پورنگ که سال‌هاست جای خالی آن در تلویزیون احساس می‌شود. برنامه عمو پورنگ با توجه به ارائه جذابیت‌های موردپسند مخاطبان بویژه کودکان در همان سال‌های نمایش خود توانست تعداد بینندگان زیادی داشته باشد. برنامه‌ای که با توجه به ساختار جذاب خود این قابلیت را داشت تا محتوای ارائه شده در این برنامه‌ها به سهولت توسط مخاطبانانش مورد پذیرش قرار گیرد و بعدها به شکل الگو در رفتار کودکان خود را نشان دهد.

همان‌طور که علی زارعان تهیه‌کننده و نویسنده مجموعه‌های کودک و نوجوان معتقد است برنامه‌های تلویزیونی آنچه‌نظرفیت دارند که می‌توانیم مفاهیم اخلاقی را برای کودکان جذاب کنیم. او با اعتقاد به این نکته که مفاهیم اخلاقی ذاتاً جذاب نیستند، می‌گوید: مفاهیم اخلاقی ذاتاً جذاب نیستند و جزء بایدهای زندگی هستند و انسان ذاتاً از آن می‌گریزد. خود مفاهیم اخلاقی جذاب نیستند و نوع ارائه آنهاست که آنها را جذاب می‌کند. مثلاً نظم ذاتاً یک سختی دارد و مخاطب خردسال می‌خواهد از آن بگریزد ولی نوع نگرشی که ما به کودکان می‌دهیم او را مجاب به تبعیت از این گزینه اخلاقی می‌کند ولی خود

عنصر اخلاق با خودمحوری خردسالانه و کودگانه در تعارض است. باید خیلی آرام و منطقی این مسیری طی شود تا آن را بپذیرند.

آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم پسند

یکی از مسائل مهم در امر تنظیم مقررات محتوا در برنامه‌های تلویزیونی، وجود دستورالعمل جامع، دقیق و روشن بر مبنای قوانین مربوط است که ضمن تأکید و ادای احترام به شأن و حرمت آزادی بیان در تولید و عرضه در قبال جامعه و هنجارها و ملاحظات فرهنگی و اجتماعی تأکید دارند و بر اساس آن محدودیت‌ها و مقرراتی در این زمینه وضع می‌شوند. در کشور آمریکا و فرانسه بر اساس دستورالعمل تدوین شده در صورتی که محتوا، شامل مواردی با احتمال آسیب به مخاطبان بیمار یا حساس یا افراد کم سن و سال به خصوص برای کودکان باشد، اطلاع‌رسانی و هشدار مجری برنامه به این دسته از مخاطبان الزامی است و برنامه‌های تلویزیونی بر اساسی محتوا درجه بندی و رده سنی آن مشخص می‌شود. در آمریکا، بخش برنامه‌های مستهجن و ناسازگار و برنامه‌های وقیح از ساعت ۶ تا ۱۰ صبح ممنوع است و پخش آن مجازات دارد. ممنوعیت‌های پخش صحنه‌های نامناسب برای کودکان از تلویزیون در آمریکا در حالی که شامل قوانین و مقررات است، این کشور در مقابل محتوای نامناسب و شنیع ساسی مانکن که از آمریکا برای کودکان ایرانی تدارک می‌بیند حمایت می‌کند و انتظار بی‌جایی نیست که حکایت تلو در ترکیه و دیپورت او به ایران برای ساسی مانکن هم محقق شود.